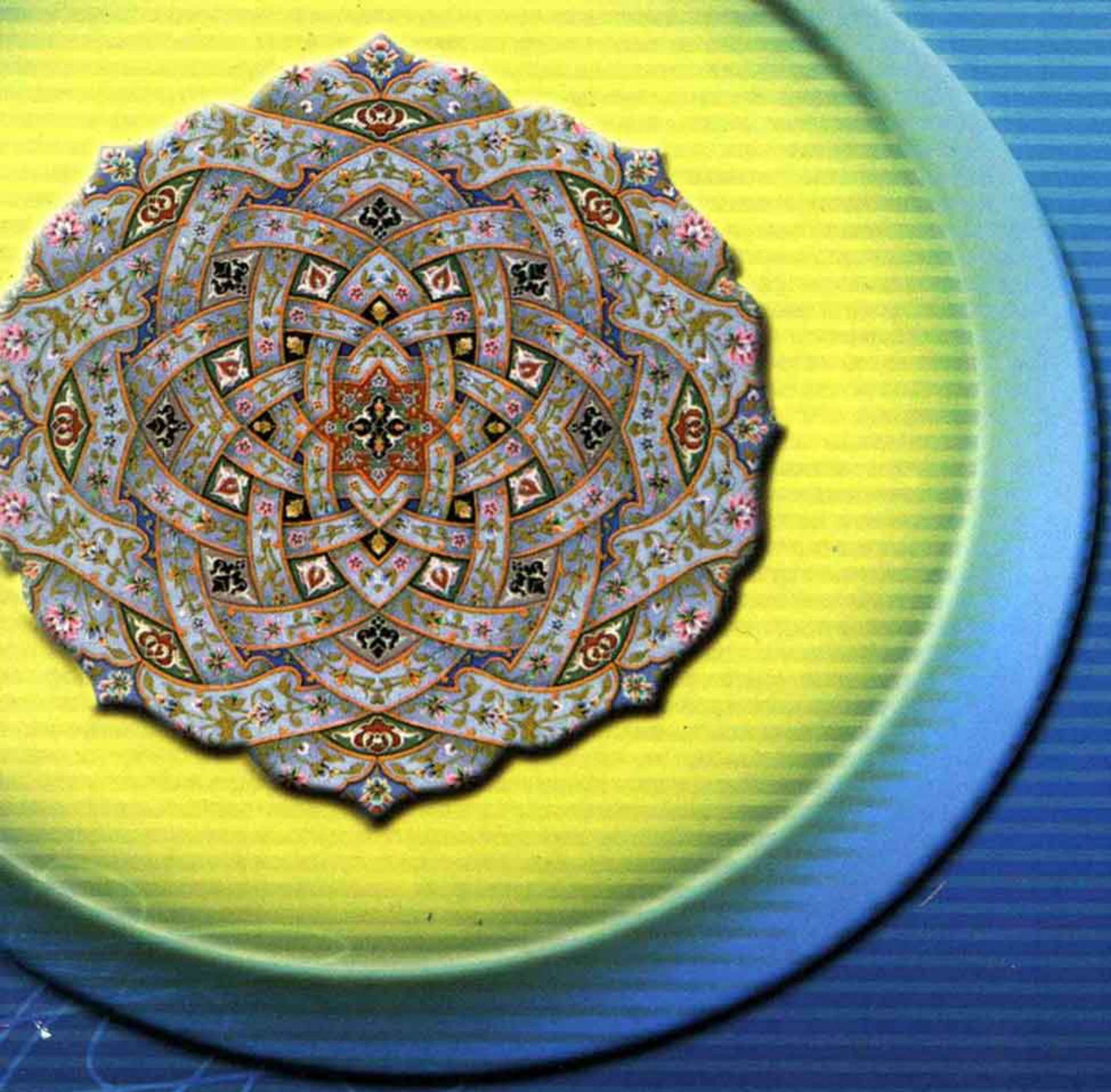


دریافتی جدید از نشانه های ظهور و آفاق انتظار



# نشانه های یار و چکامهٔ انتظار

مهدی علیزاده





نشانه‌های یار

و

چکامه انتظار

دریافتی جدید از:

نشانه‌های ظهور و آفاق انتظار

محمدی علیزاده



انتشارات مسجد مقدس جمکران

---

■ نام کتاب:	نشانه‌های یار و چکامه‌ی انتظار □
■ مؤلف:	مهدی علیزاده □
■ ناشر:	انتشارات مسجد مقدس جمکران □
■ تاریخ نشر:	پائیز ۷۹ □
■ نوبت چاپ:	اول □
■ چاپ:	نگین □
■ تیراژ:	۲۰۰۰ جلد □
■ شابک:	۹۶۴ - ۶۷۰۵ - ۵۹ - ۶ □
■ قیمت:	۵۰۰ تومان □

---

■ مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدس جمکران  
فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران  
۰۲۵۲۳۲۵ - ۳۳۴۰

## فهرست

دییاجه ..... ۹

### فصل اول، علایم ظهور - ۱۷

مقدمه .....	۱۹
ضرورت آگاهی از علایم ظهور .....	۱۹
جداسازی نشانه‌های ظهور از شرایط و اسباب ظهور .....	۲۱
تفکیک «علایم ظهور» از «اشراط الساعه» .....	۲۵
نشانه‌های ظهور و اقسام آن .....	۲۶
علایم متصل و نشانه‌های منفصل .....	۲۷
علایم پسینی (نشانه‌های متصل) .....	۲۷
علایم پیشینی (نشانه‌های منفصل) .....	۳۰
حوادث خارق العاده .....	۳۰
اوضاع عمومی جوامع بشری .....	۳۲
متخاصمان (نیروها و چهره‌ها) .....	۳۴
علایم حتمی و غیر حتمی (نشانه‌های مقطوع و نشانه‌های مشروط) .....	۳۸
توضیحی درباره‌ی علایم غیر حتمی .....	۳۸
علایم حتمی .....	۴۳

۴۵	..... نکاتی در باره‌ی برخی از نشانه‌های مهم
۴۵	..... نفس زکیّه و سید حسنی
۴۸	..... ایمانی، حق جو یا باطل پیشه
۵۰	..... اختلاف کدام بنی العباس و بر سر کدام حکومت
۵۲	..... دابة الارض و صاحب الامر <small>علیه السلام</small>
۵۵	..... طلوع خورشید از مغرب خود
۵۷	..... دجال، حقیقت، مجاز یا خیال؟
۵۹	..... دجال در منابع شیعی و سنی
۶۲	..... احادیث دجال در کتب قدمای امامیه
۶۳	..... نظر مهدی پژوهان معاصر در باره‌ی دجال
۶۶	..... توصیف دجال به زبان نمادین
۷۱	..... خروج دجال از اشراط الساعة
۷۴	..... دو نکته
۷۴	..... دجال و صائد بن الصید
۷۵	..... دجال یا دجال‌ها
۷۶	..... لزوم اجتناب از توقیت و تطبیق
۸۱	..... معرفی منابعی دیگر برای مطالعه‌ی بیشتر در باره‌ی علایم ظهور
۸۱	..... کتب اهل سنت
۸۱	..... کتب شیعه

### فصل دوم، انتظار سبز - ۸۴

۸۵	..... ایمان به غیب، اولین شاخص تقوی
۸۸	..... تعریف ایمان
۹۲	..... بعد حمایتی وجود مبارک امام مهدی <small>علیه السلام</small>

- امید؛ کلید موفقیت و شاهراه پیروزی ..... ۹۳
- مهدی، ساحل سبز امید ..... ۹۸
- کالبد شکافی «انتظار» ..... ۱۱۰
- ریشه‌یابی دشواری «انتظار» ..... ۱۱۱
- آراستگی به عدالت و تقوا ..... ۱۱۱
- آراستگی به بردباری و پایداری ..... ۱۱۵
- بهره‌مندی از دین‌شناسی بنیادین ..... ۱۱۶
- هواپرستی دین‌فروشان مسلمان‌نما ..... ۱۱۹
- عدم برخورداری متدینان قشری از معرفت و تربیت بایسته‌ی اسلامی .. ۱۲۰
- لزوم اصلاح‌طلبی و ظلم‌ستیزی ..... ۱۲۱

### فصل پایانی، شور دلدادگی در شعر انتظار - ۱۳۵

- غزلی از فقیه و فیسوف عالیقدر ..... ۱۳۹
- «قصیده الفوز والأمان» از حضرت شیخ بهایی ..... ۱۴۲
- دو غزل از مولانا فیض کاشانی ..... ۱۴۶
- غزلیاتی از فخرالدین عراقی ..... ۱۴۸
- قصیده‌ای از حکیم متأله مهدی الهی قمشه‌ای ..... ۱۵۱
- رباعی از حضرت امام خمینی علیه السلام ..... ۱۵۲

## دیباچه

روایت است<sup>۱</sup> از حکیمه بنت محمد بن الرضا علیه السلام که گفت: ابو محمد عسکری علیه السلام در شب نیمه‌ی شعبان کس به من فرستاد که ای عمّه، امشب نزد من روزه گشای که خدای تعالی تو را شاد گرداند به ولی خود و حجّت خود بر خلقش و خلیفه‌ی من بعد از من. حکیمه گفت: مرا از آن، شادی عظیم دست داد. پیش وی شدم و او در صحن سرای نشسته بود و کنیزکان وی در گرد. گفتم: فدای تو باد جان ما، خلف از که خواهد بود؟ گفت: از نرجس. من برجستم و نزد نرجس شدم و وی را دیدم، هیچ اثر حمل بر وی نبود. پس نزد ابی محمد شدم و گفتم: هیچ اثر حمل بر وی ظاهر نیست... آنگه گفت: چون وقت فجر

---

۱- اکمال‌الدین / شیخ صدوق / ج ۱ / ص ۴۲۴؛ الغیبة / شیخ طوسی / ص ۲۳۵؛ اعیان‌الشیعه / امین / ج ۲ / ص ۴۶. ترجمه‌ی روایت فوق از کتاب راحة الأرواح ومونس الأشباح از ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری (متوفای پس از ۷۵۷ هـ ق) / صص ۲۸۳ - ۲۸۵ نقل شده است.



شود، ولادت خلف ظاهر شود. ای عمّه، خلف مثل موسی است که مادر موسی به وی حامله بود و ازو اثر حمل ظاهر نبود و هیچ‌کس آن سِرّ را ندانست تا وقت ولادتش.

پس من نزد نرجس شدم و وی را بدان خبر دادم و از حالش پرسیدم. گفت: یا مولاتی! من اثر حمل در خود نمی‌بینم. حکیمه گفت: همه شب نزد نرجس می‌بودم و گوش می‌دادم و منتظر تا نزدیک طلوع فجر. پس به خاطر گذشت که صبح نزدیک شد و هیچ اثر ظاهر نیست. فی الحال ابو محمد عسکری آواز داد که یا عمّه! شک مکن که ولادت نزدیک شد. من خجل شدم.

ناگاه نرجس از میان خانه برجست ترسان و لرزان. من وی را در بغل گرفتم. ابو محمد علیه السلام آواز داد که یا عمّه! «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» برخوان. من، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»، خواندن گرفتم. کودک نیز در شکم می‌خواند چنان که من می‌خواندم. ناگاه کودک بر من سلام کرد. من بترسیدم و متعجب گشتم. ابو محمد علیه السلام آواز داد که ای عمّه! تعجب مکن از امر حق تعالی که خدای تعالی ما را در کودکی به سخن آورد و در حال بزرگی ما را حجت گرداند. در این بودیم که نرجس را از نظر من غایب کردند و وی را نمی‌دیدم چنان که گفتم میان من و میان وی حجابی کردند. پس من نزد ابی محمد علیه السلام دویدم و فریاد برداشتم از این حالت.

فرمود: ای عمّه! مترس و بازگرد که حجاب زایل شود و تو او را فی الحال ببینی. پس به جای خود شدم. نرجس را دیدم که اثر نور عظیم بر وی ظاهر شده و کودک را دیدم به سجود افتاده، زانوها به

زمین و انگشت سبّابه برداشته، می‌گفت:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ.»

آن گاه یک یک امام را یاد می‌کرد تا به خود رسید، گفت: خدایا! وعده‌ای که مرا کرده‌ای روا کن و کار مرا تمام کن و قدم مرا ثابت دار و زمین را پر قسط و عدل گردان!

پس ابو محمد عسکری علیه السلام آواز داد که یا عمّه! او را نزد من آرا من او را برداشتم و نزد وی بردم. بر پدر خود سلام کرد. ابو محمد علیه السلام وی را از من فراگرفت و مرغان سبز دیدم که بر سر وی پرواز می‌کردند. من از آن پرسیدم. ابو محمد گفت: فرشتگان اند و اشارت به یکی از ایشان کرد که بزرگتر بود و گفت: این جبرئیل است. پس ابو محمد، خلف را به جبرئیل سفارش فرمود. آن گاه زبان در دهن مبارک خلف کرد و خلف، زبان مبارک پدر بزرگوار خود بسیار مکید. آنکه پدر، پسر را گفت:

«أَنْطَقُ بِأَذْنِ اللَّهِ تَعَالَى»

«سخن گو به فرمان خدای تعالی.»

گفت:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ! بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَتَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِيَ



فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ<sup>۱</sup>.

باری و این چنین بود که حضرت بقیّة الله الأعظم - آن میراث‌دار سلسله‌ی انبیا و مشعل هدایت و عصاره‌ی نبوّت و خلاصه‌ی امامت - پای بر این کره‌ی خاکی نهاد.

مقاتل بن سلیمان از حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نقل می‌کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من برترین رسولانم و وصی من برترین اوصیاست و جانشینان وی برترین وصیت شده‌گانند.

آدم علیه السلام از خداوند درخواست کرد که جانشین صالحی برای وی قرار دهد. خدای تعالی به وی وحی کرد که ای آدم، شیث را وصی خود ساز. پس شیث هم - که کسی جز هبة الله بن آدم نبود - فرزندش شیبان را جانشین خود ساخت و شیبان، مجلث را وصی خود نامید و مجلث، محوق را جانشین خود قرار داد و محوق، غثمینا را برجای خود نشاند و غثمینا، اخنوخ را وصی خویش نامید و اخنوخ - که همان ادریس علیه السلام بود - ناخوز را جانشین خود ساخت و ناخوز این رسالت را به نوح سپرد و نوح، سام را وصی خود کرد و سام، عثامر را به جانشینی برگزید و عثامر، برغیثاشا را برجای خود نشاند و وی، یافت را وصی خود ساخت و یافت، بده را جانشین خود اعلام کرد و او نیز جفشیه را به مقام وصایت برگزید و جفشیه، عمران را مأمور ساخت و وی این رسالت را به ابراهیم واگذارد و ابراهیم خلیل، فرزند

خود اسماعیل را به جانشینی برگزید و اسماعیل، اسحاق را وصی خود ساخت و اسحاق، یعقوب را بر جای خویش بنشانند و یعقوب نیز یوسف را وصی خود کرد و یوسف، یثرب را جانشین خویش ساخت و او، شعیب را بدین مأموریت گماشت و شعیب، موسی بن عمران را وصی خود ساخت و موسی بن عمران، یوشع بن نون را به جای خود نشانید و یوشع به داود وصیت کرد و داود به سلیمان و سلیمان، آصف برخیا را جانشین خود ساخت و آصف، این رسالت را به زکریا سپرد و زکریا، عیسی را جانشین خویش قرار داد و عیسی، شمعون بن حمون الصفا را وصی خود ساخت و شمعون، یحیی بن زکریا را بر جای خویش بنشانند و او منذر را وصی خود اعلام کرد و منذر، سلیمه را جانشین خود ساخت و سلیمه، برده را وصی خویش خواند و برده، این رسالت را به من سپرد و من آن را به تومی سپارم ای علی! و تو آن را به وصی خود تحویل خواهی داد و او آن را به یکایک اوصیای تو - که از زمره‌ی فرزندان هستند - خواهد سپرد تا آن که این رسالت به دست بهترین اهل زمین [عجل الله تعالی فرجه] پس از من، برسد.<sup>۱</sup>

۱ - اکمال‌الدین / شیخ صدوق / ج ۱ / ص ۲۱۱؛ الامالی / همو / ص ۳۲۸؛ علل الشرایع /

همو / ص ۳۲۸؛ الإمامة والتبصرة / علی بن بابویه / ص ۲۱؛ الامالی / طوسی / ج ۲ / ص

۵۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه / ج ۴ / ص ۱۷۴؛ کفایة الأثر / خزّاز قمی / صص ۱۴۷ -



باری هرآنچه از علم و ایمان و فضل و آثار نبوت و میراث رسالت در نزد انبیا بوده، اکنون در دست حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام است و جهانیان امروز به تنگ آمده از ظلم و ستم جباران و خسته از فساد و لجام گسیختگی و بی بند و باری و دوری از عالم علوی و سرخورده از مکاتب پرطمطراق و پوچ و به بن بست رسیده‌ی بشری، ابرمردی را انتظار می‌کشند که با نگاه گرمش، به دوران یخبندان معنویت و عصر انجماد شرافت، پایان بخشد و با دستهای سبزش، گند و زنجیر از دوش آنان برگردد و سبد سبد شکوفه تقسیم کند و با گلاب جانفزای عبودیت و شمیم روح نواز شکوفه‌ی فطرت، فضا را عطرآگین کند. به امید آن روز.

در نوشتاری که پیش رو دارید، دو بحث مهم عرصه‌ی وسیع مهدی‌پژوهی، مورد مطالعه قرار گرفته است. این دو مبحث - که آشنایی هر منتظر راستینی با آن دو بایسته می‌نماید - عبارتند از:

الف - نشانه‌های ظهور (فصل یکم).

ب - ضرورت و چیستی «انتظار» و وظایف ناشی از آن (فصل دوم).

در «فصل یکم» توجه نگارنده به دو نکته معطوف بوده است:

۱۵۰؛ بشارة المصطفی / عمادالدین طبری / صص ۱۳۶ - ۱۳۸؛ منتخب الانوار المضيئة / صص ۵۰ - ۵۲؛ بحارالأنوار / ج ۱۷ / ص ۱۴۸ و ج ۲۳ / ص ۵۷ و ج ۳۶ / ص ۳۳۳. (در این منابع برخی از اسامی فوق با کمی اختلاف ضبط شده است).

۱ - بازنمایی حجم انبوه مدارک و مستندات نشانه‌های ظهور در تراث روایی اسلامی.

۲ - طرح نکاتی درباره‌ی نشانه‌های ظهور که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

در «فصل دوم» مباحثی چون مؤلفه‌های مهدی‌باوری، مهدی‌باوری و ایمان به غیب، نتایج مهدی‌باوری، امنیت روانی در سایه‌ی مهدی‌باوری، کالبد شکافی «انتظار» و تعریف آن و سرانجام وظایف منتظران و ابعاد انتظار مطرح شده است.

«فصل پایانی» به ذکر پاره‌ای از آثار منظوم که در وصف آن محبوب دور از نظر سروده شده، اختصاص یافته است.

از رسول خدا حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمودند:

«إِنَّ لِلَّهِ كَنْزاً تَحْتَ عَرْشِهِ وَ مَفَاتِيحُهُ فِي أَلْسِنَةِ الشُّعْرَاءِ»<sup>۱</sup>

«خداوند سبحان را زیر عرش خویش، گنج‌هایی نهفته است

که کلید آن در زبان شعراست.»

این فصل به منظور تعمیق پیوندهای عاطفی با امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و در راستای وظایف و اهداف مورد اشاره در فصل دوم، طراحی شده است؛ باشد تا کسانی را الفت افزاید و دگرانی را معرفت. امید که در پیشگاه حضرت دوست مقبول افتد.



شایسته است که نگارنده در اینجا از تلاش‌های دلسوزانه‌ی واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران صمیمانه تشکر خویش را ابراز دارد.

در پایان، همنوا با همه‌ی عاشقان و منتظران راستین منجی موعود، به ساحت قدسش راز دل این گونه باز می‌گوییم:

دل ز شوق دیدنت سوزد چو عود

از فراق دیده باردمچو رود

غرقه در سیلاب اشک و دل کباب

کس غریق شعله‌ور کی دیده بود

صَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَاجْعَلْنَا مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ

بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَعِزَّتِهِ الطَّاهِرِينَ وَآخِرُ دَعْوَانَا

أَنَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

مهدی علیزاده

شعبان المعظم ۱۴۲۱ هـ.ق

آبان ماه ۱۳۷۹ ش

فصل اول

علامہ ظہور

## ۱) مقدمه

پیش از آن که از علایم ظهور سخن به میان آوریم، بجاست برای روشن شدن چرایی لزوم بحث از نشانه‌های ظهور و نیز مرزهای مفهومی واژه‌ی مرکب «علایم ظهور» سه نکته را به یاد داشته باشیم:

### ۱-۱) ضرورت آگاهی از علایم ظهور

می‌دانیم که عوامل داخلی و خارجی بسیاری وجود دارد که هویت و عزت جهان اسلام را تهدید می‌کنند و افتخار و اقتدار مسلمین را مخدوش می‌سازند. این عوامل، خلوص تعالیم اسلام و حسن اجرای آن‌ها، وحدت صفوف مسلمین و تمرکز قوای آنان و سرانجام استحکام و استواری بنیان‌های اعتقادی - اجتماعی تمدن مشعشع اسلامی و پیشرفت و بالندگی آن را هدف قرار می‌دهند.

از جمله عوامل تهدیدگری که دارای بستر و خاستگاه داخلی و حمایت‌گر و هدایت‌گر خارجی است، خطر جدی وجود «متمهدیان» (مدعیان دروغین مهدویت) می‌باشد که هر از گاهی، ظهور کرده و به سلامت اعتقادی و همبستگی اجتماعی یکی از نقاط جهان اسلام،

آسیب وارد می‌سازد.

باری از آن جا که مهدی باوری، سرمایه‌ی هنگفت و گران‌سنگ روحی - اعتقادی امت اسلامی است، شیادان و طراران بسیاری در طمع خام افتاده‌اند که این سرمایه‌ی عظیم معنوی را به سود خود مصادره کرده و به یغما برند و تاریخ شاهد مهدی سودانی‌ها، احمد قادیانی‌ها، العتیبی‌ها، باب‌ها و بهاء‌ها و... زیادی در آفریقا و شبه قاره‌ی هند و حجاز و ایران و... بوده است. هر یک از این دین فروشان، جهل توده‌های مسلمان را نردبانی برای دستیابی به مطامع پست خود ساخته و مردمان ناآگاه نیز حرکت نامشروع ایشان را قیام منجی آخرالزمان به شمار آورده و در راه آن جان و مال ارزانی می‌داشتند. از این رو، یکی از وظایف امت اسلامی و به ویژه کارشناسان دینی، شناختن و شناساندن معیارهایی است که انقلاب مصلح حقیقی را از حرکت‌های سودجویانه‌ی دغل‌بازان عوام فریب جدا سازد.

خوشبختانه این خطر جدی طی آسیب‌شناسی مهدی باوری توسط هادیان امت و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام پیش بینی شده است؛ در این راستا تبیین مشروح علایم ظهور را باید گامی در جهت آسیب‌زدایی از پیکره‌ی این باور مقدس و سازنده به شمار آورد. بنا بر این به طور خلاصه می‌توان گفت سرّ ضرورت آشنایی با علایم ظهور در کسب هوشیاری لازم برای مقابله با خطر جدی منجیان دروغین نهفته است.

نکته: از جمله فواید مترتب بر شناخت علایم ظهور و آگاهی از



تحقق آن‌ها، خاصیت بازدارندگی از یأس و سرخوردگی است. زیرا چنان که خواهد آمد: دسته‌ای از نشانه‌های ظهور، «علایم منفصل» هستند که تعدادی از آن‌ها طی سنوات و سده‌های پیشین رخ داده است مانند «اختلاف بنی عباس در امر حکومت» و این نشانه‌ها که از حصول به اصطلاح «فرج جزیی» خبر می‌دهند، تحمل مدت طولانی غیبت کبری را بر منتظران آسان می‌کنند و خاطرشان را از حتمیت وعده‌ی الهی و برپایی حکومت صالحان و مستضعفان با ظهور منجی کل، آسوده می‌سازند و بدین ترتیب آنان را در برابر ویروس فلج کننده‌ی «یأس»، واکسینه می‌کنند.

## ۲-۱) جداسازی نشانه‌های ظهور از شرایط و اسباب ظهور

وجود هر پدیده‌ای هم می‌تواند سبب و شرط داشته باشد و هم علامت و نشانه، و پر واضح است که این دو از یک مقوله نیستند و هر چند ممکن است در موارد بسیاری «شرط» و «علامت» مقارن و موازی باشند ولی نسبت هر یک با پدیده‌ی مورد نظر از سنخ‌ی ویژه و متمایز است. برای آن که تفاوت نسبت هر یک از این دو با پدیده‌ی مورد نظر مشخص شود مناسب می‌نماید به ذکر مثالی بپردازیم:

قطاری را در نظر آورید که می‌خواهیم از راه رسیدنش را به عنوان یک پدیده تصور کنیم و هر یک از «شرط» و «نشانه» و نیز نسبت آن دو با فرا رسیدن قطار را معین سازیم.

می‌توان «عدم ریزش کوه در مسیر ریل» را «شرط» و «بلند شدن

صدای سوت قطار یا به هوا برخاستن دود آن را «علامت» از راه رسیدن قطار به شمار آورد.

در این حال، عدم ریزش کوه و به تعبیر دیگر «باز بودن مسیر ریل» سبب و شرط رسیدن قطار است که اگر حاصل نشود، قطار هیچگاه به مقصد نخواهد رسید؛ اما سوت قطار یا دود آن صرفاً هشدار است که به مردم می‌فهماند قطار به شما نزدیک می‌شود و از راه می‌رسد که چنانچه این سوت شنیده یا آن دود دیده نشود یا قطار اساساً فاقد سوت و بدون دود باشد، حرکت قطار و رسیدن آن به مقصد مختل نمی‌گردد و لکوموتیو می‌تواند به مسیر خود ادامه دهد و به مقصد برسد.

با عنایت به مثال پیش گفته، تفاوت نسبت میان هر یک از «شرط» و «نشانه» با یک پدیده مشروط و نشانه‌دار روشن می‌گردد؛ نسبت میان شرط و مشروط، یک ارتباط استلزامی و انفکاک ناپذیر است در حالی که نسبت میان نشانه و نشاندار، یک ارتباط غیر استلزامی و انفکاک‌پذیر است.

البته باید توجه داشت که تعداد انگشت‌شماری از علایم وجود دارند که با پدیده‌ی نشانه‌دار ارتباط استلزامی و انفکاک ناپذیر دارند. مثلاً لرزش زمینی که ناشی از حرکت قطاری سنگین و سریع است و با گوش خوابانیدن بر زمین قابل احساس می‌باشد، از حرکت قطار جدایی نمی‌پذیرد.

با این توضیح به سراغ «ظهور» و علایم آن می‌رویم. شرایط ظهور

عبارتند از همان اسباب برپایی حکومت عدل جهانی که در چهار عامل خلاصه می‌شوند:

۱ - دستورالعمل جامع، حکیمانه و عادلانه‌ی اداره جامعه‌ی بشری.

۲ - رهبری حکیم، عادل و توانمند که انقلاب را هدایت کرده به پیروزی برساند و اداره‌ی حکومت را بر عهده گیرد.

۳ - تعداد کافی فرمان‌بران و یاوران آگاه از هدف انقلاب جهانی مصلح کل و آماده برای جانبازی در راه انجام فرامین وی.

۴ - آمادگی و پذیرش جامعه جهانی به جهت سرخوردگی از تجارب ناکام بشری و شکست تزاها و دکترین‌های رنگارنگ در ایجاد جامعه مطلوب و به ستوه آمده از اوج‌گیری ظلم و فساد در سطح جامعه‌ی ملل.

از این میان، دو شرط اول موجود و دو سبب بعدی مفقودند؛ شرط اول با آمدن حقه‌ی نهایی وحی آسمانی - شریعت مقدس اسلام - محقق گشته و شرط دوم با وجود مقدس بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه) تأمین شده است.

اما شرط سوم و چهارم هنوز حاصل نشده‌اند و از این رو، علت تامه‌ی ظهور تشکیل نشده است. هنگامی عصر طلایی ظهور فرا می‌رسد که این دو سبب، حاصل آید و به دو شرط نخست انضمام یابد.

اما علایم ظهور - به جز علایم حتمیّه که همان نشانه‌های تفکیک

ناپذیرند و در ادامه از آن‌ها سخن خواهیم گفت. اکثراً با خود ظهور ارتباط استلزامی ندارند؛ چه اینکه ممکن است برخی حاصل نشوند ولی ظهور تحقق یابد (توضیح بیشتر این صورت در یاد سپاری‌های آخر این فصل خواهد آمد) و نیز محتمل است برخی حاصل شوند ولی ظهور توأم با آن‌ها حادث نشود، بدین شکل که این نشانه‌ها بیانگر ظرف تحقق ظهور باشند؛ ظرفی که وسیع‌تر و به اصطلاح «اعم» از مظروف است مانند این که گفته شود: پستیچی هنگامی می‌آید که هوا صاف باشد، در اینجا حداکثر چیزی که استفاده می‌شود این است که نامه‌رسان در هنگام نامساعد بودن اوضاع جوّی نخواهد آمد، ولی نمی‌توان توقع داشت که همین فردا که هوا آفتابی است، او از راه برسد. به عبارت دیگر، وقتی او می‌آید هوا صاف است نه این که هر وقت هوا صاف بود، او می‌آید.

در مورد ظهور نیز اخباری وارد شده که بیان می‌دارد امام علیه السلام زمانی ظهور خواهد کرد که فساد مالی و جنسی شیوع یافته و دین‌گریزی سکه‌ی رایج شده و... از این بیان می‌توان بدین نکته پی برد که امام در غیر این شرایط، ظهور نخواهد فرمود، اما اگر چشم‌گشوده و مشاهده کردیم که هم اکنون این اوضاع، بر جامعه بشری حاکم است نمی‌توانیم متوقع ظهور زود هنگام مصلح کل باشیم.<sup>۱</sup>

۱- ر.ک. منتخب الاثر / پی‌نوشت ص ۴۴۵. مؤلف محترم در این قسمت اشاره‌ی کوتاهی به



### ۳-۱) تفکیک «علائم ظهور» از «اشارات الساعة»

بر پایه‌ی مستندات اسلامی، در روند تسلسل تاریخی حوادث عظیم جهانی، نخست انقلاب مصلح کل حضرت ابا صالح المهدی علیه السلام رخ می‌دهد و در پی آن دولت کریمه مهدوی شکل می‌گیرد و آنگاه پس از سپری شدن عصر طلایی ظهور، فرجام تاریخ فرا می‌رسد و بساط دنیا درهم ریخته و قیامت برپا می‌گردد و پیش از حادث شدن قیامت، نشانه‌هایی ظاهر می‌شود که از بروز قیامت خبر می‌دهد، این نشانه‌ها در فرهنگ اسلامی ما «اشارات الساعة» نامیده شده‌اند (اشارات جمع «شَرَط» به معنای «علامت» است).

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ  
أَشْرَاطُهَا﴾<sup>۱</sup>

«آیا کافران جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرارسد، در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن پدید آمده است؟»

حال این که نشانه‌های بروز قیامت یا «اشارات الساعة» چه اموری هستند، بحثی است که در ادامه و ضمن بیان «نکات» مربوط به علائم ظهور بدان خواهیم پرداخت. به هر روی باید توجه کرد که هر دو واقعه‌ی «ظهور حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه)» و «پدیدار شدن رستاخیز» در مقطع تاریخی موسوم به «آخر الزمان»

صورت می‌پذیرد و احتمال اشتباه شدن آن‌ها می‌رود. برای این پایه لازم است با هوشیاری کامل، آن‌ها را شناسایی نموده و از یکدیگر تفکیک کرد و از درهم آمیختن و جابجایی آن‌ها - خطایی که برخی از نویسندگان بدان مبتلا شده‌اند - دوری گزید.

## ۲) نشانه‌های ظهور و اقسام آن

در جوامع روایی شیعه و سنی، از امور متعددی به عنوان «علایم ظهور» یاد شده است. منظم ساختن این نشانه‌ها در ضمن تقسیم و دسته‌بندی آن‌ها، فوایدی را در پی دارد که بر اهل دقت پوشیده نیست.

نشانه‌های ظهور را از زوایای مختلفی می‌توان نگریست؛ مثلاً از لحاظ پیوستگی و گسستگی نسبت به ظهور، علایم منفصل و علایم متصل - و به تعبیر دیگر علایم پیش از ظهور و علایم مقارن با ظهور - را تشکیل می‌دهند و از نظر میزان قطعیت، به علایم محتوم و علایم مشروط انقسام می‌یابند و از جهت طبیعی و انسانی بودن و شخصی یا عمومی بودن سه دسته‌ی «حوادث خارق‌العاده»، «اوضاع عمومی اجتماعات بشری» و «متخاصمان؛ نیروها و چهره‌ها» را تشکیل می‌دهند. پیش از ذکر علایم، دو نکته را خاطر نشان می‌کنیم:

نکته اول: مأخذ برخی از علایم، خبر واحد یا احادیث مجهول و روایات مقطوعه و مرفوعه می‌باشد، هرچند نگارنده در این مکتوب، همه‌ی علایم را ذکر نمی‌کند و به ذکر علایمی که اکثراً در کتب متعدد

و معتبر روایی وارد شده، بسنده می‌کند ولی به هر روی تضمینی برای عدم راهیابی نشانه‌های ضعیف‌السند وجود ندارد؛ البته قدر متیقن از نشانه‌های محتوم در میان مجموعه‌ی علایم، قابل تحصیل و تشخیص است.

**نکته‌ی دوم:** لسان روایات در پاره‌ای از علایم به احتمال زیاد، زبان نمادین یا به اصطلاح سمبلیک است. بر این اساس، مدلول مطابقی برخی از واژگان مراد نیست، بلکه معنای کنایی و استعاری مقصود معصوم علیه السلام بوده است که در قست پایانی این فصل و ضمن نکته‌ی پنجم نمونه‌ی برجسته‌ای از آن ارایه خواهد شد.

## ۱ - ۲) علایم متصل و نشانه‌های منفصل

نخست به ذکر علایم متصل که همان نشانه‌های مقارن ظهور هستند می‌پردازیم و سپس علایم منفصل را در قالب سه دسته بیان می‌کنیم.

### الف - علایم پسینی (نشانه‌های متصل)

- ۱ - علامت سال ظهور آن است که عدد آن فرد (یعنی مختوم به ۱، ۳، ۵، ۷ یا ۹) می‌باشد و علامت روز ظهور آن است که شنبه مصادف با عاشورا (دهم محرم) خواهد بود.<sup>۱</sup>

۱ - الارشاد / مفید / ج ۲ / ص ۳۷۹؛ إعلام الوری بأعلام الهدی / طبرسی / ص ۴۲۹؛ الغیبة /

طوسی / صص ۴۵۲ و ۴۵۳؛ کشف الغمة / ج ۲ / صص ۳۶۰ و ۴۵۹؛ القطر الشهدی فی

- ۲ - صبح روز ظهور، افراد زیر بالش خود صحیفه‌ای می‌یابند که بر آن نوشته شده: «طاعة معروفة».<sup>۱</sup>
- ۳ - هنگام ظهور، ملکی (یا تکه ابری) بر فراز وجود شریف حضرت بقية الله الأعظم (عجل الله تعالى فرجه) ندا در می‌دهد: «این است مهدی (خليفة الله) او را تبعیت کنید».<sup>۲</sup>
- ۴ - عیسی بن مریم عليه السلام از آسمان فرود آمده و پشت سر امام عليه السلام نماز می‌گذارد.<sup>۳</sup>

- 
- اوصاف المهدي / الحلواني / ص ۵۰؛ الفصول المهمة / ابن صباغ مالکی / ص ۲۹۱؛ نوادر الاخبار فی ما يتعلق باصول الدين / فیض کاشانی / ص ۲۹۹؛ بحار الانوار / مجلسی / ج ۵۲ / ص ۲۹۱؛ العطر الوردی / بلیسی / ص ۵۱.
- ۱ - اكمال الدين / صدوق / ج ۲ / ص ۶۵۴؛ نوادر الاخبار / ص ۳۰۰؛ العدد القویة / علی بن یوسف الحلّی / ص ۶۶؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۳۰۵؛ منتخب الانوار المضيئة / ص ۳۱۱.
- ۲ - كشف الغمة / الأربلی / ج ۳ / صص ۳۷۳ و ۳۷۹ و ۳۸۹؛ نوادر الاخبار / ص ۳۰۰ و در منابع اهل سنت: القطر الشهدي / ص ۵۳؛ العطر الوردی / ص ۵۴؛ تاریخ الخمیس / ج ۲ / ص ۲۸۸؛ جواهر العقدين / ص ۴۳۵؛ لسان المیزان / ج ۱ / ص ۱۰۵؛ البیان / ص ۹۳؛ الفصول المهمة / ص ۲۸۸؛ اسعاف الراغبین / ص ۱۳۷؛ ینابيع المودة / ص ۴۷۶.
- ۳ - اكمال الدين / ج ۱ / صص ۲۵۱ و ۳۳۱؛ اعلام الوری / ص ۴۶۳؛ بشارة المصطفى / طبری / ص ۳۸۱؛ تفسیر القمی / ج ۱ / ص ۱۹۸؛ مختصر البصائر / ص ۳۲؛ كشف الغمة / ج ۳ / ص ۳۷۸؛ الملاحم و الفتن / سید بن طاووس / باب ۱۸۶ و ۱۸۷ / صص ۸۲ - ۸۴ و در منابع اهل سنت: صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۹۵؛ سنن ابن ماجة / ج ۹ / ص ۵۱۹؛ البیان /
- الله



- ۵ - جبرئیل علیه السلام از سمت راست و میکائیل علیه السلام از چپ، حضرت را مشایعت می‌کنند.<sup>۱</sup> و جبرئیل خروش بر می‌آورد: «البيعة لله».<sup>۲</sup>
- ۶ - همزمان با سال ظهور، مردمان شاهد بیست و چهار نوبت بارش باران و رحمت الهی و سرسبزی و طراوت زمین و پدید آمدن برکات بیشمار خواهند بود.<sup>۳</sup>

- کصص ۷۶ و ۸۶؛ تیسیر الوصول / ج ۲ / ص ۲۳۷؛ عقد الدرر / صص ۲۹۱ - ۲۹۷؛ الصواعق المحرقة / ص ۹۸؛ مصابیح السنة / ج ۲ / ص ۱۴۱؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۶۴؛ روح المعانی / ج ۲۵ / ص ۹۵؛ غایة المأمول / ج ۵ / ص ۳۶۵؛ العطر الوردی / ص ۴۵.
- ۱ - إكمال الدين / ج ۱ / ۲۶۸؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۸۰؛ اعلام الوری / ص ۴۶۰؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۳۳۶؛ نوادر الاخبار / ص ۳۰۱ و ۳۰۸ و در منابع اهل سنت با اختلافی اندک: القطر الشهدی / ص ۶۴؛ العطر الوردی / ص ۶۴؛ عقد الدرر / صص ۱۳۶ و ۱۵۷.
- ۲ - الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۹؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ كشف الغمة / ج ۲ / ص ۴۶۰؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۹۱.
- ۳ - الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۰؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ بشارة المصطفى / ص ۳۸۳؛ كشف الغمة / ج ۳ / ص ۳۵۶؛ الغيبة / طوسی / ص ۴۴۳؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۰ و ظهور برکات بیشمار: القول المختصر / ابن حجر هیتمی / ص ۵۶؛ تذكرة الحفاظ / الذهبی / ج ۳ / ص ۸۳۸؛ بناييع المودة / ص ۴۶۷؛ منتخب كنز العمال / ج ۶ / ص ۳۲؛ مشکاة المصابيح / خطيب تبریزی / ج ۳ / ص ۲۴؛ الصواعق المحرقة / ابن حجر هیتمی / ص ۹۷؛ المستدرک علی الصيحين / حاکم نیشابوری / ج ۴ / صص ۵۵۷ و ۵۵۸؛ البيان / کنجی / ص ۳۱۶؛ مشارق الأنوار / حمزاوی / ص ۱۵۲؛ اسعاف الراغبين / صبان / ص ۱۴۸؛ مصابيح السنة / بغوی / ج ۲ / ص ۱۳۴؛ عقد الدرر / صص ۷۳ و ۹۲؛ الفصول المهمة / صص ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۳۰۰.

## ب - علایم پیشینی (نشانه‌های منفصل)

علایم منفصل یا پیشینی ظهور خود به سه دسته‌ی «حوادث خارق العاده»، «اوضاع عمومی اجتمعات بشری» و «متخاصمان؛ نیروها و چهره‌ها» انقسام می‌یابد که در اینجا بخشی از علایم هر دسته را ذکر می‌کنیم:

## ۱. ب) حوادث خارق العاده

- ۱ - کسوف خورشید در نیمه‌ی رمضان و خسوف ماه در آخر آن (بر خلاف قوانین حرکات طبیعی اجرام آسمانی).<sup>۱</sup>
- ۲ - فرو رفتن زمین در سرزمین «البیداء» (میان مکه و مدینه) و تریه‌ی «جابیه»<sup>۲</sup> و قریه‌ی «حَرَسْتا».<sup>۳</sup>

۱ - الارشاد/ ج ۲ / ص ۳۶۸؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الکافی / کلینی / ج ۸ / صص ۱۷۹ و ۱۸۰؛ الغیبة / نعمانی / ص ۱۸۱؛ الغیبة / طوسی / ص ۴۴۴؛ العدد القویة / ص ۶۶؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۵۸؛ الصراط المستقیم / زین الدین نباطی / ج ۲ / ص ۲۴۹؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۸؛ منتخب الانوار المزیة / ص ۳۱۲؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۳ و در منابع اهل سنت قریب به آن: القطر الشهدی / ص ۶۳؛ العطر الوردی / ص ۶۳؛ عقد الدرر / ص ۹۸ و در برخی نصوص اهل سنت به جای ماه «رمضان»، ماه «شعبان» ذکر شده است: العرائس الواضحة / ص ۱۰۶؛ جالیة الکدر / ص ۲۰۸.

۲ - الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الغیبة / نعمانی / صص ۱۷۵ و ۱۸۷؛ مجمع البیان / طبرسی / ج ۴ / ص ۳۹۸؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۵۶؛ اکمال الدین / ج ۲ / صص ۶۴۹ و ۶۵۰؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۲۱ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر /

۳ - توقف سیر خورشید در آسمان از هنگام ظهر تا نیمه‌های عصر.<sup>۴</sup>

۴ - ظهور سرخی آفاق گستری در آسمان.<sup>۵</sup>

۵ - ظاهر شدن تصویر صورت و سینه‌ای در قرص خورشید.<sup>۶</sup>

۶ - صیحه‌ی آسمانی در ماه رمضان و ندای غیبی هاتفی که نام

کامقدسی / صص ۸۵ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۲۴ و ۱۲۹؛ سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۵۱؛ القول المختصر / ص ۵۶؛ سنن ابی داود / ج ۴ / ص ۱۵۲؛ مسند احمد بن حنبل / ج ۶ / ص ۳۱۶؛ منتخب كنز العمال / ج ۶ / ص ۳۱؛ جالية الكدر / ص ۲۰۸؛ العرائس الواضحة / ص ۱۰۶؛ مجمع الزوائد / ج ۷ / ص ۳۱۶؛ اشعة اللمعات / ج ۴ / ص ۳۳۸.

۳ - الغيبة / طوسی / ص ۴۶۱؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۵۱ و در منابع اهل سنت: القطر الشهدی / الحلوانی / ص ۶۱؛ العطر الوردی / بلیسی / ص ۶۱ به نقل از: القول المختصر هیمتی؛ عقد الدرر / ص ۱۲۷.

۴ - الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۳؛ اعلام الوری / ص ۴۲۸؛ كشف الغمة / ج ۳ / ص ۳۵۲؛ اثبات الهداة / ج ۳ / ص ۷۳۲؛ منتخب الانوار المضية / ص ۳۰۶؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۲۱؛ عقد الدرر / ص ۱۵۶.

۵ - الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۲۱؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۹ و در منابع اهل سنت: القطر الشهدی / ص ۶۰؛ جالية الكدر / ص ۲۰۸؛ العرائس الواضحة / ص ۱۰۶؛ عقد الدرر / ص ۱۴۵.

۶ - الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۳؛ اعلام الوری / ص ۴۲۸؛ كشف الغمة / ج ۳ / ص ۳۵۶؛ منتخب الأنوار المضية / ص ۳۰۶؛ إثبات الهداة / شیخ حرّ عاملی / ج ۳ / ص ۷۳۲؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۲۱؛ إلزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب / حائری / ص ۱۸۵.

حضرت و نام پدر بزرگوارشان را فریاد می‌کند.<sup>۱</sup>

۷- مرگ‌های سرخ و سپیدی که پیش از ظهور حضرت بسیاری از

مردمان را هلاک می‌سازد.<sup>۲</sup>

## ۲- ب) اوضاع عمومی جوامع بشری

احادیث بسیاری در کتب روایی شیعی و سنی وارد شده که اوضاع و

احوال حاکم بر حیات عمومی نوع بشر را در سطح بین‌المللی، تیره و

نابسامان و اسفناک ترسیم می‌کند. به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- زوال علم و معرفت و خردورزی و انتشار جهالت و تقلید.<sup>۳</sup>

۲- شیوع فساد مالی و جنسی و قتل و غارت و شهادت به دروغ.<sup>۴</sup>

۱- الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۲؛ اکمال‌الدین / ج ۱ / ص ۳۲۸؛ اعلام‌الوری / ص ۴۲۶؛ الغیبة /

نعمانی / ص ۱۷۰؛ الغیبة / طوسی / صص ۴۳۳ و ۴۳۴؛ کشف‌الغمة / ج ۳ / صص ۳۵۵ و

۳۶۰؛ اثبات‌الهداة / ج ۳ / ص ۴۲۸؛ الکافی / ج ۸ / صص ۲۰۹ و ۲۵۸؛ تفسیر‌العیاشی /

ج ۱ / ص ۶۴؛ الاختصاص / مفید ص ۲۵۵؛ بحار‌الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۸۸ و در منابع اهل

سنت: الفصول‌المهمة / ص ۳۱۰؛ عقد‌الدرر / صص ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲- اکمال‌الدین / ج ۲ / ص ۶۵۵؛ اعلام‌الوری / ص ۴۲۷؛ العدد‌القویة / ص ۶۱؛ الغیبة /

نعمانی / ص ۱۸۵؛ اثبات‌الهداة / ج ۳ / ص ۷۲۳؛ الغیبة / طوسی / ص ۴۳۸؛ بحار

الانوار / ج ۲ / ص ۲۱۱؛ و در منابع اهل سنت: الفصول‌المهمة / ص ۳۰۱.

۳- الکافی / ج ۱ / صص ۳۱-۳۶؛ الملاحم‌والفتن / سید ابن طاووس / صص ۱۰۵ و ۱۵۷؛

بحار‌الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۲ و ج ۵۳ / صص ۱۴۰ و ۱۴۱؛ الزام‌الناصب / ص ۶۴؛ و

در منابع اهل سنت: صحیح‌مسلم / ج ۸ / ص ۵۷.

۴- الکافی / ج ۸ / صص ۳۱-۳۶؛ تحف‌العقول / حرّانی / ص ۴۳؛ اعلام‌الوری / ص ۴۳۱؛



- ۳ - افزایش قیمت‌ها و صعوبت معاش و فراوانی مرگ و میر.<sup>۱</sup>
- ۴ - تکیه زدن حاکمان فاجر و ظالم بر اریکه‌ی قدرت.<sup>۲</sup>
- ۵ - بی‌رونتی نماز و عبادت و رونق یافتن دروغ‌گویی و بی‌ثباتی مردم در دین خود.<sup>۳</sup>
- ۶ - تشبیه زنان به مردان و مردان به زنان.<sup>۴</sup>

کشف الغمة / ج ۳ / ص ۳۲۴؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۱۹۲ و در منابع اهل سنت: العطر الوردی / ص ۵۸؛ عقد الدرر / ص ۱۵۵؛ مسند احمد بن حنبل / ج ۲ / ص ۴۱۸؛ نور الابصار / شبلینجی / ص ۱۷۲.

۱ - الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۸؛ دلائل الامامة / طبری / ص ۲۵۹؛ اکمال الدین / ج ۲ / ص ۶۴۹؛ الغيبة / نعمانی / صص ۱۶۷ و ۱۷۸؛ اعلام الوری / ص ۴۲۷؛ تحف العقول / ص ۴۳؛ العدد القویة / ص ۶۶؛ منتخب الانوار المضية / ص ۳۱۳ و در منابع اهل سنت: العطر الوردی / صص ۵۴ و ۵۵.

۲ - الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۳۴؛ تحف العقول / ص ۴۳؛ المحجة البيضاء / فیض کاشانی / ج ۱ / ص ۱۲۵؛ بشارة الاسلام / الکاظمی / صص ۷۶ و ۷۷؛ الزام الناصب / ص ۱۹۵؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۶۳؛ الملاحم و الفتن / باب ۱۷۱ / ص ۱۷۷؛ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر / ص ۱۵۵؛ الحاوی للفتاوی / جلال الدین سیوطی / ج ۲ / ص ۱۳۵.

۳ - الغيبة / نعمانی / ص ۱۳۸؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / صص ۱۰۱ و ۲۵۷ و ۲۶۴؛ الکافی / ج ۸ / ص ۳۴؛ و در منابع اهل سنت: العطر الوردی / ص ۵۵؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۱۵۹؛ عقد الدرر / ص ۱۵۵.

۴ - اعلام الوری / ص ۴۳۳؛ المحجة البيضاء / ج ۳ / ص ۳۴۲؛ الکافی / ج ۸ / ص ۳۳؛ نهج الفصاحة / ج ۲ / ص ۴۷۴؛ مشیر الأحزان / الجواهری / ص ۲۹۸؛ الزام الناصب / ص ۱۸۰؛

## ۳-ب) متخاصمان (نیروها و چهره‌ها)

در احادیث باب علایم ظهور، بخشی از نشانه‌های آغاز قیام حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) به تبیین و ترسیم چهره‌های دو اردوگاه حق و باطل و رهبران برجسته‌ی سیاسی و فکری آن‌ها و عملکرد سپاهیان این دو جبهه اختصاص یافته است. پاره‌ای از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱- خروج سفیانی<sup>۱</sup>؛ نام این فرد پلید که رهبری جبهه‌ی باطل و نیروهای مهدی ستیز را به عهده خواهد داشت، عثمان بن عنبسه بن ابی سفیان است که از ابوسفیان مشرک معروف صدر اسلام نَسَب

بشارة الاسلام / صص ۲۶ و ۴۴؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / صص ۲۶۳ و ۲۶۴؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۳۴.

۱- اکمال الدین / ج ۲ / صص ۶۵۰ و ۶۵۱؛ الکافی / ج ۸ / صص ۲۲۰ و ۲۵۸ و ۲۷۲؛ الخرائج / ج ۳ / صص ۱۱۵۰ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۹؛ تفسیر القمی / ج ۲ / ص ۱۱۸؛ تفسیر العیاشی / ج ۱ / ص ۶۴ و ج ۲ / ص ۵۲؛ الاختصاص / ص ۲۵۶؛ الغیبة / نعمانی / صص ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۸۰ و ۱۸۷؛ الغیبة / طوسی / صص ۴۴۴ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۶۲ و ۴۶۳؛ الارشاد / ج ۲ / صص ۳۶۸ و ۳۷۱ و ۳۷۳؛ منتخب الانوار المضية / صص ۳۰۶ و ۳۱۰؛ اعلام الوری / ص ۴۲۸؛ کشف الغمة / ج ۳ / صص ۳۵۵ و ۳۵۷؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / صص ۲۲۱ و ۲۷۱ و ۲۷۵؛ اثبات الهداة / ج ۳ / صص ۷۲۰-۷۲۳ و ۷۲۵-۷۳۳ و ۷۳۵؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۰؛ الملاحم و الفتن / ابواب ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۹۱ / صص ۵۰ و ۵۱ و ۶۴ و ۶۵ و در منابع اهل سنت: مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۲۰؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / صص ۶۷ و ۱۳۴ و ۱۳۵؛ ینابع المودة / ص ۴۴۰؛ عقد الدرر / صص ۱۰۶-۱۰۸ و ۱۱۲-

می‌برد. و همو لشکری را تجهیز نموده برای مقابله‌ی با امام به سوی مکه روانه می‌کند که زمین در صحرای البیداء، آنان را در کام خود می‌کشد. به مدت ۹ ماه بر نواحی پنجگانه‌ی دمشق، حمص، اردن، حلب و قنسرین حکومت خواهد کرد و خون‌های زیادی را خواهد ریخت تا این که سرانجام در منطقه‌ی فلسطین شرقی به دست سپاهیان صاحب الزمان (عج) اسیر شده و در کنار دریاچه‌ی «طبریّه» چونان گوسفندی سر از بدنش جدا می‌گردد.

۲ - ظهور شصت کذاب که مدعی نبوت‌اند.<sup>۱</sup>

۳ - قیام دوزاده تن از آل ابی طالب که مردم را به خود می‌خوانند و سودای پیشوایی دارند.<sup>۲</sup>

۴ - قتل نفس زکیّه<sup>۳</sup> (درباره‌ی او توضیحی در پایان این فصل ارایه

۱ - الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۹؛ الغیبة / طوسی / ج ۴ / ص ۴۳۴؛ اعلام الوری / ص ۴۲۶؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۴۹؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۰۹ و در منابع اهل سنت: جالیة الكدر / ص ۲۰۸؛ العرائس الواضحة / ص ۱۰۶؛ عقد الدرر / ص ۱۵۴.

۲ - الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۲؛ اعلام الوری / ص ۴۲۶؛ الغیبة / طوسی / ص ۴۳۷؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۳؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۶۲؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۰۹.

۳ - الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸؛ اکمال الدین / ج ۲ / ص ۶۴۹؛ الغیبة / طوسی / صص ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۴۵؛ اعلام الوری / ص ۴۲۷؛ الغیبة / نعمانی / صص ۱۶۹ و ۱۷۲ و ۱۷۶؛ الکافی / ج ۱ / ص ۳۳۷ و ج ۸ / ص ۲۵۸؛ الخصال / ص ۳۰۳؛ الخرائج / ج ۳ / صص ۱۱۵۴ و

می‌شود).

۵ - قیام یمانی<sup>۱</sup> (در پایان این قسمت، توضیحی درباره‌ی وی خواهد آمد).

۶ - قیام سید خراسانی (شعیب بن صالح) و خروج پرچم‌های سیاه از خراسان در حمایت از موعود امم.<sup>۲</sup>

۷ - ظهور مرد مغربی از مصر و تسلط وی بر شام.<sup>۳</sup>

۱۱۶۲۵؛ منتخب الانوار المضية / ص ۳۱۰؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۰۳؛ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر / ص ۱۰۰.

۱ - اکمال الدین / ج ۲ / ص ۶۴۹؛ الکافی / ج ۸ / صص ۱۸۹ و ۲۵۸؛ الخصال / ص ۳۰۳؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۶۳؛ الغيبة / نعمانی / صص ۱۷۱ و ۱۸۰؛ الغيبة / طوسی / ص ۴۴۶؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۵؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۰ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر / ص ۱۵۱؛ البيان / ص ۷۷؛ جالية الكدر / ص ۲۰۸؛ نور الابصار / ص ۱۷۲؛ العرائس الواضحة / ص ۱۰۶.

۲ - الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۵؛ الملاحم و الفتن / ابواب ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ / صص ۵۲ و ۵۳؛ الغيبة / نعمانی / صص ۱۷۱ و ۱۷۳؛ الغيبة / طوسی / صص ۴۴۴ و ۴۵۲؛ كشف الغمة / ج ۳ / صص ۳۷۵-۳۷۷؛ الحجة البيضاء / ج ۴ / صص ۲۴۳ و ۳۴۳؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۰؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹ و در منابع اهل سنت: سنن ترمذی / ج ۳ / ص ۳۶۲؛ البيان / ص ۱۷؛ الصواعق المحرقة / ص ۱۶۳؛ منتخب كنز العمال / ج ۶ / ص ۲۹؛ ذخائر العقبی / محب‌الدین طبری / ص ۱۱۷؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / صص ۱۳۹ و ۱۴۱ و ۱۴۵؛ عقد الدرر / صص ۹۰ و ۱۶۶-۱۷۴.

۳ - الارشاد / ج ۲ / ص ۳۶۸؛ فلاح السائل / سید ابن طاووس / ص ۳۰۹؛ الغيبة / طوسی / ص

- ۸- ورود پرچم‌های قیس و عرب به مصر.<sup>۱</sup>
- ۹- ورود پرچم‌های کننده به خراسان.<sup>۲</sup>
- ۱۰- پیاده شدن برادران ترک در «الجزیره» (علامه سید محمد صدر معتقد است که مقصود از جزیره، سرزمین مابین النهرین در عراق است که در متون کهن بدین اسم نامیده می‌شده است) و پیاده شدن رومیان در «الرملة» (آنچنان که یاقوت حموی در معجم البلدان / ج ۳ / ص ۶۹ آورده است، الرملة شهر بزرگ و مرکزی منطقه‌ی فلسطین بوده که از بین رفته است).<sup>۳</sup>

۴۶۳؛ الملاحم و الفتن / ص ۷۷؛ المحجة البيضاء / ج ۴ / ص ۳۴۲؛ بحارالانوار / ج ۵۲ / صص ۲۱۴ و ۲۳۷ و در منابع اهل سنت: الحاوی للفتاوی / ج ۲ / صص ۱۴۰ و ۱۴۴؛ العرائس الواضحة / ۱۰۶؛ جالية الكدر / ص ۲۰۸؛ عقد الدرر / ص ۱۵۶.

۱- الارشاد / ج ۲ / صص ۳۶۹ و ۳۷۶ و ۳۷۷؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الغيبة / طوسی / صص ۴۴۸ و ۴۴۹؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۶۵؛ كشف الغمة / ج ۳ / ۳۵۸؛ منتخب الانوار المضیئة / ص ۶۶؛ اثبات الهداة / ج ۳ / ص ۷۲۸؛ بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۴ و در منابع اهل سنت: عقد الدرر / ۸۳؛ الفصول المهمة / ص ۲۹۰؛ جالية الكدر / ص ۲۰۸؛ العرائس الواضحة / ص ۱۰۶. ۲- پیشین.

۳- الارشاد / ج ۲ / صص ۳۶۸ و ۳۷۲؛ الاختصاص / صص ۲۵۵ و ۲۵۶؛ اعلام الوری / ص ۴۲۷؛ تفسیر العیاشی / ج ۱ / ص ۶۴؛ الغيبة / طوسی / صص ۴۴۱ و ۴۴۲؛ الخرائج / ج ۳ / صص ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷؛ الغيبة / نعمانی / ص ۱۸۷؛ كشف الغمة / ج ۳ / ص ۳۵۶؛ الصراط المستقیم / ج ۲ / ص ۲۴۹؛ منتخب الانوار المضیئة / صص ۶۲ و ۳۰۵؛ نوادر



## ۲-۲) علایم حتمی و غیر حتمی

### (نشانه‌های مقطوع و نشانه‌های مشروط)

#### مسئله‌ی یکم: توضیحی درباره‌ی علایم غیر حتمی

در برخی روایات، دسته‌ای از نشانه‌های ظهور، علایم قطعی و تخلف‌ناپذیر شمرده شده است و چنان که شیخ مفید رحمته‌الله در جلد دوم الارشاد صفحه‌ی ۳۷۰ و شیخ الطائفه رحمته‌الله در الغیبة صفحات ۲۶۳ - ۲۶۵ تصریح کرده‌اند، این بدان معناست که سایر علایم مذکور در روایات، طبق قانون بداء مشروط و قابل تغییرند. قابل تغییر بودن نشانه‌های غیر حتمی در منطق کلامی شیعه، به راحتی قابل توضیح است.

می‌دانیم که باور داشتن پدیده‌ی «بداء» یکی از ویژگی‌های منظومه‌ی کلامی شیعی است. در کتب معتبر و مصادر روایی اصلی شیعه، احادیث بداء فراوان به چشم می‌خورد که هم از لحاظ سندی و هم از لحاظ دلالتی، قطعی و کاملاً قابل اعتمادند. مثلاً در اصول کافی، کتاب توحید، بابی مستقل به مسئله بداء اختصاص یافته که مشتمل بر هفده حدیث است و نیز جناب صدوق رحمته‌الله در کتاب التوحید، باب پنجاه و چهارم، یازده حدیث را در این خصوص گرد آورده است همچنان که علامه مجلسی رحمته‌الله در جلد چهارم موسوعه‌ی

الاصحاح / ص ۲۸۹؛ بحارالانوار / ج ۵۲ / صص ۲۱۲ و ۲۲۲ و ۲۳۷ و در منابع اهل سنت:

الفصول المهمة / ص ۲۹۰؛ عقد الدرر / ص ۱۲۴.

بحار الانوار، هفتاد حدیث در این باره ذکر می‌کند (ص ۹۴ - ۱۲۲).  
 بداء در لغت به معنای «ظهور» است. در باره‌ی معنای اصطلاحی  
 آن، استاد المتکلمین شیخ مفید رحمته الله علیه می‌گوید: بداء ظاهر گشتن امری  
 است که وقوعش بعید می‌نموده است.<sup>۱</sup>

همین تعریف از سوی متکلمان متأخر نیز مورد پذیرش قرار گرفته  
 چنان که جناب ملا عبدالرزاق لاهیجی رحمته الله علیه می‌نویسد: بداء ظهور امری  
 است که ظاهر، خلاف آن بوده باشد.<sup>۲</sup> باید توجه داشت که:

۱ - بداء در خصوص امور مشروط صورت می‌پذیرد<sup>۳</sup> و از آنجا که  
 انسان‌ها به مشروط بودن آن حادثه‌ی متوقع و نیز ماهیت شرط آن  
 آگاهی ندارند، هنگامی که به جهت فقدان یا انعدام آن شرط خفی و  
 تبدل مصلحت، رخداد مورد انتظار حاصل نمی‌شود و یا بالعکس،  
 مردمان آن را غریب می‌شمارند و برخی به استبعادش می‌پردازند.

۲ - بداء در مرحله‌ی «تقدیر» اتفاق می‌افتد و نه در مرحله «قضا» و  
 مربوط به «لوح محو و اثبات» است و نه «لوح محفوظ».<sup>۴</sup>

۱ - ر.ک. تصحیح الاعتقاد / صص ۵۱ و ۵۲ - ۲ - ر.ک. گوهر مراد / ص ۲۹۲.

۳ - ر.ک. تصحیح الاعتقاد / ص ۵۲؛ مصابیح الانوار / سید عبدالله بشر / ج ۱ / ص ۴۰؛ علم  
 الیقین / فیض کاشانی / ج ۱ / ص ۱۷۷.

۴ - مرآة العقول / علامه مجلسی / ج ۲ / ص ۱۳۲؛ مصابیح الانوار / همانجا و شرح آن از  
 فاضل طیبی؛ تصحیح الاعتقاد / همانجا.

۳- بداء ویژه‌ی امور تکوینی بوده<sup>۱</sup> و به مثابه «نسخ» در امور تشریحی است<sup>۲</sup>؛ چنان که معلم ثالث جناب میرداماد رحمته الله علیه می‌گوید:

فالنسخ كانه بداء تشریحی و البداء كانه نسخ تکوینی.<sup>۳</sup>

۴- باور داشتن «بداء» اوج توحید نظری و تعظیم و تقدیس حق سبحانه است چه آن که عصاره‌ی ایمان بدین کریمه قرآنی است که: «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»<sup>۴</sup> بدین سبب در اثر وارد شده که: مَا عَظَّمَ اللَّهُ بِمَثَلِ الْبِدَاءِ<sup>۵</sup> و عمل بر طبق بداء و مشیت جاریه‌ی الهی، نهایت خاکساری و کمال عبودیت و تسلیم در برابر اراده و فرمان ربوبی است. به راستی که: مَا عِبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الْبِدَاءِ<sup>۶</sup>. مبحث بداء دارای ظرایف و نکات زیادی است<sup>۷</sup> که در اینجا از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم و به بحث

۱- نبراس النبیا و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء / میرداماد / ص

۵۶ و همین مضمون در: اوائل المقالات / امام محمد بن محمد بن نعمان العکبری / ص

۹۴ و الباقوت فی علم الکلام / ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت / ص ۵۸

۲- اوائل المقالات / صص ۴۶ و ۸۰؛ جوابات المسألة الراجیه / سید مرتضی علم الهدی /

ص ۱۱۷؛ نبراس الضیاء / ص ۵۵ و قریب به آن عدة الاصول / طوسی / ج ۲ / ص ۲۹ و

الغیبة / همو / صص ۴۲۹-۴۳۲. ۳- نبراس الضیاء / ص ۵۶

۴- الرحمن / ۲۹ برای آگاهی بیشتر: ر.ک. التوحید / صدوق / ص ۳۳۵

۵- الکافی / ج ۱ / باب البداء / ح ۲؛ التوحید / صدوق / باب ۵۴ / ح ۲

۶- الکافی / همان / ح ۱؛ التوحید / همان / ح ۱

۷- برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به: تمهید الاصول / شیخ طوسی / فصل دوم / ص ۷۱۰؛

خود و نشانه‌های غیر قطعی و مشروط بازی می‌گردیم. بر پایه‌ی آنچه گذشت، حدوث برخی از نشانه‌های ظهور مشروط به شرایطی است که ما از آن‌ها بی‌اطلاعیم و ممکن است با فقدان این شرایط، آن نشانه‌ها پدیدار نگردد. در این میان نکته‌ی بسیار ظریف و حائز اهمیت، رابطه‌ی میان نشانه‌های غیر حتمی و مسئله‌ی بداء از یک سو و دعا برای تسریع ظهور و تعجیل در فرج حضرت صاحب الامر علیه السلام از سوی دیگر است.

می‌دانیم که توصیه‌های فراوان و سفارش‌های مؤکدی از سوی ائمه هدی علیهم السلام مبنی بر لزوم، الحاح و اصرار در دعا برای تسریع فرج ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) (مانند دعای معروف اللهم عجل لولیک الفرج و العافیة و النصر و امثال آن) به ما رسیده است.<sup>۱</sup> و شاید از همه مهم‌تر دستور صادره از ناحیه مقدسه‌ی شخص امام زمان علیه السلام باشد که در توقیع ارسال شده برای اسحاق بن یعقوب وارد شده است؛

---

شرح اصول کافی / صدر المتألهین / ص ۳۸۱؛ الاسفار الاربعة / همو / ج ۶ / ص ۳۹۹؛ حاشیه المیرزا الاشکوری علی فصوص القونوی / ص ۱۱۶؛ الحدود و الحقائق / علم الهدی / ص ۱۵۴؛ رسائل الشریف المرتضی / ج ۱ / صص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ اللوامع الالهية / صص ۲۳۵ و ۳۲۲ و رساله‌های مستقل: هداية الوری فی شرح البداء / سید کهنگی؛ اجابة الدعاء فی مسألة البداء / سید کاظم عصار؛ بحوث حول البداء / بحرانی؛ البداء عند الشيعة / السید الفانی.

۱- ر.ک. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم / موسوی اصفهانی، مؤلف جلیل‌القدر اخبار و ادعیه‌ی ماثوره‌ی بسیاری را در این خصوص ذکر کرده است.

حضرت در آنجا می‌فرمایند: «... واكثروا الدعاء بتعجيل الفرج...»<sup>۱</sup>؛ و بیش از پیش برای تعجیل فرج دعا کنید.

و از طرفی نیز می‌دانیم که دعا - مانند صدقه و برّ به والدین - بر مقدرات تکوینیه (امور محتمل الوقوع و مشروطی که در لوح محو و اثبات، درج شده و عواملی چون دعا و صدقه در شروط آنها تغییراتی را ایجاد می‌کنند) تأثیر می‌گذارد.

رَوَى عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَنْفَعُ الْحَدْرُ مِنَ الْقَدْرِ

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمْحُو بِالْדَّعَاءِ مَا يَشَاءُ مِنَ الْقَدْرِ»<sup>۲</sup>

از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «فرار از تقدیر الهی

سودی ندارد ولی خداوند با دعا مقدراتی را که بخواهد

محو می‌سازد».

(عالم عامل و حکیم متأله جناب میرداماد رحمته‌الله رساله‌ی وزین خود

را چنین نامیده: «نبراس الضیاء در شرح باب بداء و اثبات سودمندی

دعا» تا این نکته را به مخاطب بفهماند که دعا بر پایه‌ی قانون بداء

می‌تواند کارگرافتد و سودمند واقع شود).

۱ - اکمال الدین / ج ۲ / ص ۴۸۵؛ الاحتجاج / طبرسی / ج ۲ / ص ۲۸۱؛ نوادر الاخبار / ص

۲۷۴.

۲ - الدر المنثور / سیوطی / ج ۴ / ص ۶۶ و نیز نگاه کنید به: التاج الجامع للاصول / منصور علی

ناصر / ج ۵ / صص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ بحار الانوار / ج ۹۰ / باب شانزدهم / ج ۴ / صص ۹۴ -

۱۲۲.

از آنچه گذشت می‌توان دو نکته را که هر یک مکمل دیگری است، استنتاج کرد:

۱ - تشویق ائمه هدی علیهم‌السلام به دعا برای تسریع فرج، بیانگر آن است که حصول فرج و فرا رسیدن ظهور دارای یک زمان صد در صد تعیین شده و غیر قابل تغییر نیست؛ بر این پایه، نشانه‌هایی که برای زمان ظهور بیان شده (غیر از علایم حتمیه) و در مرتبه‌ی قدر و در لوح محو و اثبات مضبوطند، قابل تغییر و تبدل و تقدّم و تأخر بوده و بداء در آنها محتمل است.

۲ - محتوم معرفی شدن برخی از علایم از سوی ائمه هدی علیهم‌السلام که به دلالت التزامی بیانگر غیر قطعی و محتمل الوقوع بودن برخی دیگر از نشانه‌های ظهور است، نوید بخش این حقیقت مسئولیت‌آور و شورآفرین است که مهدی باوران باید مسئله دعا برای تعجیل در ظهور حضرت ولی عصر علیه‌السلام را به شکل خیلی جدی و امیدوارانه پی بگیرند و بیش از پیش بر روی آن سرمایه‌گذاری کنند و باور کنند که خداوند سبحان استجاب ادعیه را ضمانت فرموده است؛ «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»<sup>۱</sup> و می‌دانیم که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»<sup>۲</sup>.

### مسئله دوم: علایم حتمی

روایات زیادی وارد شده که دست‌های از نشانه‌ها را در کنار یکدیگر به

۱ - غافر / ۶۰ ۲ - رعد / ۳۱



عنوان علایم تخلف‌ناپذیر ظهور معرفی کرده است. اینجا در ضمن نقل روایات یاد شده به ذکر علایم مورد نظر می‌پردازیم:

● فضل بن شاذان به اسناد خود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: خروج سفیانی و ندای آسمانی و اختلاف بنی عباس بر سر حکومت و به قتل رسیدن نفس زکیّه و طلوع خورشید از مغرب، حتمی است.<sup>۱</sup>

● حمران بن أعین از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت ابراز داشتند:

اموری که پیش از قیام قائم علیه السلام قطعاً به وقوع می‌پیوندد، عبارت است از: خروج سفیانی، فرو رفتن زمین در منطقه‌ی البیداء، قتل نفس زکیه و ندای آسمانی.<sup>۲</sup>

● شیخ صدوق رحمته الله به اسناد خود از عمر بن حنظله حکایت می‌کند که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: پنج علامت قطعی وجود دارد که پیش از قیام قائم علیه السلام رخ خواهد داد: قیام یمانی، خروج سفیانی، صیحه‌ی آسمانی، به قتل رسیدن نفس زکیّه و فرو رفتن زمین در البیداء.<sup>۳</sup>

۱- الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۱؛ اعلام الوری / ص ۴۲۶؛ و قریب به آن: الغیبة / طوسی / ص

۴۳۵؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۰۶. ۲- الغیبة / نعمانی / ص ۱۷۶.

۳- اکمال الدین / ج ۲ / ص ۶۵۰ و همین روایت بدون کلمه‌ی «قطعی» در منابع زیر نیز آمده

اخبار زیادی نیز در دست است که برخی از این علایم را به تنهایی، نشانه‌ی قطعی معرفی کرده‌اند؛ مثلاً خروج سفیانی، یا صیحه‌ی آسمانی و یا کشته شدن نفس زکیه یا خسف بیداء علایمی هستند که هر یک محتوم شمرده شده‌اند.

### مسئله سوم) نکاتی در باره‌ی برخی از نشانه‌های مهم

#### نکته یکم: نفس زکیه و سید حسنی

مشهور آن است که نفس زکیه<sup>۱</sup> در مکه و میان رکن و مقام ابراهیم در ۲۵ ذی الحجّه به قتل می‌رسد و میان قتل او و ظهور بیش از پانزده

است: الغیبة / طرسی / صص ۴۳۶ و ۴۳۷؛ الکافی / ج ۸ / ص ۲۵۸؛ بحارالانوار / ج ۵۲ / صص ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۹ و ۳۰۴؛ الخصال / ص ۳۰۳؛ الغیبة / نعمانی / ص ۱۶۹؛ اثبات الهداة / ج ۳ / صص ۷۲۰ و ۷۲۶ و ۷۳۱ و ۷۳۵.

۱ - علامه سید محمد صدر معتقد است صفت «زکیه» در وهله‌ی اول می‌تواند به یکی از این دو معنا باشد:

الف - نفس کامل و مهذب .

ب - فردی که دستش به خون دیگری آلوده نشده است، سپس در ادامه معنای اوّل را ترجیح می‌دهد، همچنین در خود «نفس زکیه» دو معنا را محتمل می‌داند:

\* مقصود کشته شدن نوع انسان‌های بی‌گناه باشد.

\* مقصود کشته شدن فرد صالح معینی باشد و این بار احتمال دوّم را بر می‌گزیند.

برای مطالعه بیشتر: ر.ک. تاریخ الغیبة الکبری / صص ۵۰۴ و ۵۰۵.

شب فاصله نیست<sup>۱</sup>. او جوانی است که در مدینه برای یاری و نصرت آل محمد (صلوات الله عليهم اجمعین) به پا می‌خیزد - از این رو در برخی از احادیث از وی با عنوان «مستنصر»<sup>۲</sup> یاد شده است - و هنگامی که سپاه سفیانی به مدینه می‌رسد، برادر او را می‌کشد<sup>۳</sup> و وی به حرم امن الهی - مکه - می‌گریزد و در آنجا مظلومانه ذبح می‌شود و این هتک حرمت حریم امن الهی و جنایت وحشیانه، سبب نزول غضب الهی بر سفیانیان می‌گردد<sup>۴</sup>. در برخی احادیث، اسم او «محمد بن الحسن» ضبط و معرفی شده است.<sup>۵</sup>

لکن افزون بر «نفس زکیّه»، در روایات باب از دو تن دیگر نیز یاد

۱ - إكمال الدين / ج ۲ / ص ۶۴۹؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۴؛ الغيبة / طوسی / ص ۴۴۵.

۲ - الملاحم و الفتن / ص ۵۷؛ بشارة الاسلام / ص ۳۹.

۳ - الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۱۵۱؛ بحار / ج ۵۲ / ص ۲۰۸؛ عقد الدرر / ص ۹۹؛ الملاحم

و الفتن / ص ۶۱ و در برخی روایات به جای «برادر» از کشته شدن «پسر عموی» وی

سخن به میان آمده است: رک بشارة الاسلام / ص ۱۸۷ و در پاره‌ای از اخبار، قاتلان

شهید مدینه را «بنو فلان» (احتمالاً بنی العباس) معرفی کرده‌اند: رک: الکافی / ج ۱ / ص

۳۳۷ (چاپ تهران - ۱۳۷۷ هـ.ق)؛ الزام الناصب / ص ۸۰.

۴ - الغيبة / طوسی / ص ۴۶۴؛ اعلام الوری / ص ۴۰۶؛ کشف الغمّه / ج ۳ / ص ۳۲۴؛ الغيبة

نعمانی / صص ۱۷۲ و ۱۷۳ و در منابع اهل سنت: الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۱۳۵.

۵ - بشارة الاسلام / ص ۱۰۰؛ مثير الاحزان / ص ۲۹۸؛ منتخب الاثر / ص ۴۵۴ و در برخی

روایات اسم وی: محمد بن عبدالله بن الحسن وارد شده است رک: مقاتل الطالبیین / ابو

الفرج الاصفهانی / صص ۱۸۴ و ۱۸۹.

شده است: سید حسنی و فردی هاشمی.

در میان محققان و مهدی پژوهان متأخر و معاصر در تشخیص این سه تن، اختلاف نظر به چشم می‌خورد؛ در باره نفس زکیّه و دو تن دیگر چهار نظریه وجود دارد:

۱ - نفس زکیّه شخصی است به نام محمد بن الحسن که میان رکن کعبه و مقام ابراهیم کشته خواهد شد. از فحوای این نظریه و تعبیر قائل آن چنین استنباط می‌شود که نفس زکیّه، از سادات حسنی و در واقع همان سید حسنی است.<sup>۱</sup>

۲ - نفس زکیّه، فردی به نام محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن، علی بن ابی طالب بوده و همان علوی به پانخاسته‌ی زمان ابی جعفر منصور، خلیفه‌ی عباسی است. او معاصر با امام صادق علیه السلام بود و پس از قیام به دست منصور کشته شد.<sup>۲</sup>

۳ - نفس زکیّه مجاهدی است از زمره‌ی بسترسازان ظهور که رهبری عده‌ای از عاشقان امام مهدی علیه السلام را بر عهده دارد و در راه حضرت در میان هفتاد تن از علمای زمانه در منطقه‌ای پشت شهر کوفه به شهادت می‌رسد.

او غیر از سید هاشمی تباری است که در مکه و بین رکن کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام سر از تنش جدا می‌شود و این هر دو، غیر از سید

۱ - نظر آیت الله صافی گلپایگانی ر.ک. منتخب الاثر / ص ۴۵۴.

۲ - نظر علامه سید محمد صدر ر.ک. تاریخ الغیبه الکبری / صص ۵۰۶ - ۵۱۱.

حسینی هستند که به قتل می‌رسد.<sup>۱</sup>

۴ - نفس زکیّه، سیّدی والا تبار و حسینی نسب است و هموست که مظلومانه در ۲۵ ذی الحجّه سر مبارکش در حرم امن الهی مکه مگرمه از تن جدا می‌شود و کمی پیش از ذبح شدن وی، سیّدی هاشمی و حسنی تبار در کوفه به همراه هفتاد تن از علمای امت به دست سپاهیان سفیانی و در اثنای ورود سپاه مجاهد خراسانی از طریق شهرهای قصر شیرین و خانقین به شهادت می‌رسد. طبق این نظریه، رجل هاشمی و سید حسنی یک تن می‌باشند.<sup>۲</sup>

نکته دوم: یمانی، حق جو یا باطل پیشه

یمانی فردی است که از یمن قیام می‌کند. او از نسل زید بن علی بن الحسین علیه السلام می‌باشد.<sup>۳</sup>

او و سفیانی و خراسانی هر سه در یک روز حرکت خود را آغاز می‌کنند و پرچم‌های خود را برمی‌افرازند.<sup>۴</sup>

از ائمه طاهرین علیهم السلام روایاتی نقل شده مبنی بر این که در میان این سه پرچم، لوایی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست. زیرا او به حق و

۱ - نظریه‌ی امام ابو عبدالله محمد بن نعمان عکبری ملقب به شیخ مفید ر.ک. الارشاد / ج ۲ /

ص ۳۶۸.

۲ - نظر کامل سلیمان ر.ک. یوم الخلاص / صص ۶۳۳-۶۳۸ و صص ۶۶۱-۶۶۸.

۳ - بشارة الاسلام / ص ۱۷۵ و در منابع اهل سنت: نور الابصار / شبلنجی / ص ۱۷۲.

۴ - اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۵؛ الغیبة / طوسی / ص ۴۴۶.

صراط مستقیم دعوت می‌کند<sup>۱</sup>. از این رو توصیه شده به سوی وی بشتابید و در سلک او درآیید و حرام است کسی با وی مقابله کند که هر کس چنین کند از اهل آتش خواهد بود.

(قابل توجه این که می‌دانیم خراسانی هم چهره‌ی مثبتی بوده و از زمینه‌سازان ظهور و داعیان به سوی صاحب الامر علیه السلام است. بر این پایه، یمانی دارای فضایل بیشتری است که پرچمش نزدیک‌تر به حق و صواب معرف شده است).

با این همه در کتاب وزین «حدیقه الشیعة» - که اکثر قریب به اتفاق کتاب‌شناسان آن را اثر فقیه متبحر و عالم برجسته مرحوم مقدس اردبیلی صاحب مجمع الفائدة و البرهان (متوفای ۹۹۳ هـ ق) می‌دانند - می‌خوانیم: «... سفیانی ملعون که از اولاد عقبه بن ابی سفیان ملعون است و یمانی نیز که ملعون دیگر است [!؟]، هر دو در یک سال خروج کرده باشند...»<sup>۲</sup>

و این قضاوتی است که نگارنده‌ی این سطور، تا به حال مؤیدی

۱ - الغیبة / نعمانی / ص ۱۷۱؛ اعلام الوری / ص ۴۲۹؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۷۵؛ الغیبة / طوسی / صص ۴۴۶ و ۲۲۷؛ الزام الناصب / ص ۱۸۴؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۲۱۰ و در منابع اهل سنت: بیان / ص ۷۷.

۲ - حدیقه الشیعة / ج ۲ / ص ۹۹۷. در کتاب «السفیانی و علامات الظهور» نیز احتمال تعدد یمانی و قیام یمانی مشهور پس از خروج سفیانی، مطرح و جدی تلقی شده است ولی دلیلی بر صدق این ادعا اقامه نشده است. ر.ک. السفیانی و علامات الظهور / محمد فقیه



برای آن نیافته است.

### نکته سوم: اختلاف کدام بنی العباس و بر سر کدام حکومت

پیش از این روایاتی را نقل کردیم که نشانه‌های ظهور را بیان می‌داشتند و از جمله این نشانه‌ها به اختلاف بنی العباس بر سر مسئله حکومت تصریح شده بود، پرسشی که به ذهن خطور می‌کند این است که مگر بنی العباس منقرض نشده‌اند؟ اگر جواب مثبت است، پس مقصود چیست؟ در مقام پاسخ گویی به این سؤال، یکی از دو جواب ذیل را می‌توان مطرح ساخت:

**پاسخ نخست:** آنچه منقرض شد دستگاه خلافت عباسی بود و نه نسل بنی العباس و با عنایت به این نکته، جای هیچ‌گونه استبعاد و وجود ندارد که از تبار عباسیان، طایفه‌ای پدیدار شوند و در زمان ظهور بر سر دستیابی به قدرت با یکدیگر به نزاع پردازند؛ نسل آنان نیز به موازات نسل بنی امیه و سفیانیان - که سفیانی نیز بر پایه‌ی روایات از همین خاندان است - و نیز نسل هاشم - ذراری زهرای بتول علیها السلام - امتداد خواهد یافت. ابن ابی زینب نعمانی رحمته الله حدیثی را روایت می‌کند که طی آن حسن بن جهم از ثامن الائمه (علیه آلاف التحية و الثناء) می‌پرسد:

«خدایتان توفیق دهد! مردمان گویند: سفیانی پس از سقوط عباسیان بر خواهد خاست. امام علیه السلام می‌فرمایند: دروغ می‌گویند؛ او

زمانی بپاخیزد که آنان هنوز بر مرکب قدرت سوارند.<sup>۱</sup>

**پاسخ دوم:** طرح سؤال فوق از یک پیش داوری نادرست ناشی شده است و آن این که نشانه‌های ظهور همگی مقارن با ظهور یا کمی پیش از آن و متصل بدان رخ خواهند داد، در حالی که این چنین نیست. زیرا پاره‌ای از علایم ظهور، منفصل‌اند. روز موعود - روزی که وعده‌ی حاکمیت صالحان و مستضعفان تاریخ به موحدان و عدالت‌خواهان داده شده است - بشارتی بوده که تمامی ادیان و کتب آسمانی آن را پیش‌بینی کرده و از آن خبر داده‌اند و خداوند سبحان، نشانه‌های نزدیک شدن تدریجی آن روز را در امتداد خط سیر تاریخ منتشر ساخته است تا فروغ امیدی باشد در دل منتظران؛ و در این میان یکی از نشانه‌های منفصل، بروز تفرقه و اختلاف بین یکی از سلسله‌های استکباری به نام عباسیان و زوال دولت ایشان بوده است چنانکه هنگام سیطره‌ی ترکان سلجوقی و آل بویه، اختلافات و ضعف آنان بالا گرفت تا آن که سرانجام آخرین خلیفه‌ی عباسی «المستعصم بالله» به سال ۶۵۶ هجری قمری به دست هولاکو خان مغول از اریکه خلافت غصبی به زیر کشیده شد.<sup>۲</sup>

۱ - الغیبة / ص ۲۰۵؛ نیز ابی بکر حضرمی طی حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت پس از اشاره به اختلاف و نزاع‌های بنی‌العباس می‌فرمایند: «... سفیانی از غرب و یمانی از شرق برخاسته و پیش روی کنند تا هر دو به کوفه برسند و در آنجا عباسیان را نابود سازند...» ر.ک. الغیبة / نعمانی / ص ۱۷۳.

۲ - دلیل خارطة بغداد / دکتر مصطفی جواد و دکتر احمد سوسه / ص ۲۷۷.

و به همین صورت، وقوع جنگ‌های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان اروپا به عنوان یکی دیگر از نشانه‌های ظهور در اخبار وارد شده است<sup>۱</sup>، همان گونه که زوال دولت بنی امیه نیز در مآثورات و اخبار این باب پیش‌بینی شده است<sup>۲</sup> و علایم دیگری که به تدریج و هر از چندگاه رخ می‌دهند و تسلسل تاریخی نشانه‌های ظهور را باعث می‌شوند.<sup>۳</sup>

لازم به ذکر است که این پاسخ هنگامی قابل پذیرش است که مستندات پاسخ اول به لحاظ سندی و یا جهت صدور، غیر قابل قبول شناخته شود ولی چنانچه آن روایات، صحیح و غیر متعارض با مدارک دیگر باشند، آنگاه پاسخ دوم از درجه اعتبار ساقط خواهد شد.

### نکته چهارم: دابة الارض و صاحب الامر علیه السلام

در روایات زیادی از «دابه» یا «دابة الارض» به عنوان یکی از نشانه‌ها یاد شده است و از جمله در خطبه‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام که نزال بن سبرة نقل کرده و طی آن صعصعة بن صوحان و اصبغ بن نباته در

۱- سنن ابی داود / ج ۲ / ص ۴۲۵؛ سنن ابن ماجه / ص ۱۳۶۹؛ الکامل فی التاریخ / ابن اثیر / ج ۷ / صص ۴۴ و ۲۴۱.

۲- الغیبة / نعمانی / ص ۱۷۵ بر پایه‌ی روایتی از امام پنجم علیه السلام.

۳- ر.ک. موسوعة الامام المهدي / سید محمد صدر / ج ۳ (تاریخ الغیبة الکبری) / صص ۴۵۲-۴۵۸ و صص ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۷۲.

بارهی دجال از امام علیه السلام سؤال می‌کنند و در ادامه حضرت از طامه‌ی کبری یاد می‌کنند و آنگاه می‌فرمایند:

«دابه از زمین نزدیک سرزمین صفا خارج می‌شود در حالی که انگشتری سلیمان بن داود علیه السلام و عصای موسی علیه السلام را با خود دارد، انگشتری را بر صورت هر مؤمنی نهد، بر روی آن این جمله نقش می‌بندد که «به درستی که این فرد مؤمن است، و بر صورت هر کافری نهد بر آن چنین ظاهر می‌شود که «به راستی که این فرد کافر است»... آن گاه دابه سر خود را بلند می‌کند و با مشیت الهی تمامی اهل جهان وی را مشاهده می‌کنند...»<sup>۱</sup>

در اغلب کتب، دابه الارض بر خود وجود شریف امام زمان علیه السلام تطبیق شده و مراد از دابه الارض خود حضرت دانسته شده است به قرینه‌ی این که در روایات دیگری وارد شده که حضرت، زمان قیام چیزهایی با خود دارند از جمله: عصای موسی و انگشتری سلیمان علیه السلام لکن باید توجه داشت که شواهدی در دست است که بر این تطبیق صحه نمی‌گذارد؛ از جمله:

۱ - در خطبه‌ی پیش گفته‌ی امام العارفین امیرالمؤمنین علیه السلام، ابتدا حضرت از کشته شدن دجال به دست ولی عصر علیه السلام خبر می‌دهند و

۱ - اکمال الدین / ج ۲ / ص ۵۲۷؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۸؛ مختصر البصائر / حسن بن

سلیمان حلی / صص ۳۰-۳۲.

در ضمن آن اشاره می‌کنند که عیسی علیه السلام پس از ظهور، پشت سر حضرت حجت علیه السلام ایستاده، در نماز به وی اقتدا می‌کند، آنگاه می‌فرمایند: پس از آن، خروج دابّه به وقوع می‌پیوندد و این عدم اتحاد زمانی، دوگانگی وجود شریف امام علیه السلام و دابّه‌ی مورد نظر را می‌رساند.

۲- در روایات نبوی که بسیاری از اصحاب در کتب خود به نقل آن پرداخته‌اند<sup>۱</sup>، دابّه غیر از حضرت صاحب الأمر یاد شده و در عبارت حدیث «خروج القائم» بر «الدابّة» عطف شده که بر عدم این همانی دلالت می‌کند.

۳- هم خطبه‌ی مزبور مولی الموحّدین علیه السلام و هم روایت پیش گفته بر این امر دلالت می‌کند که نه تنها مسئله‌ی خروج دابّه، قابل تطبیق بر قیام صاحب الامر (عجل الله فرجه) نیست بلکه اساساً از نشانه‌های ظهور نیز نبوده، و از «اشراط الساعة» می‌باشد. زیرا در خطبه‌ی علوی تصریح شده که خروج دابّه کذایی در ارتباط با طامّه کبری رخ می‌دهد و ذیل آن نیز می‌فرمایند: «آنگاه باب توبه بسته شده و از کسی توبه پذیرفته نمی‌شود» که این از خصائص روز قیامت است.

۱- ر.ک. الغیبة / طوسی / ص ۴۳۶؛ الخرائج / راوندی / ج ۳ / ص ۱۱۴۸؛ روضة الواعظین / فتال نیشابوری / ص ۴۸۴ و در منابع اهل سنت: صحیح مسلم / ج ۸ / ص ۱۷۹؛ سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۴۷۷؛ سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۴۷؛ الدر المنثور / سیوطی / ج ۳ / ص ۶۰ و نیز نگاه کنید به: عقد الدرر / حدیث ابن عباس / صص ۳۹۱ و ۳۹۲.

همچنین در روایت نبوی، حضرت در ابتدای سخن می‌فرمایند: «از حدوث ده علامت پیش از برپایی قیامت گریزی نیست...» و آنگاه آن‌ها را می‌شمارند و در چهارمین علامت از دأبه یاد می‌کنند که این خود نصّ بر اشراف الساعة بودن این ده نشانه است.

### نکته پنجم: طلوع خورشید از مغرب خود

پیش از این طی روایاتی از جمله احادیث مبینّ علایم قطعیه که در کتب معتبری چون الارشاد، اکمال الدین، الغیبة نعمانی، و اعلام الوری وارد شده‌اند، از «طلوع خورشید از مغرب» یاد شد.

نکته‌ای که در این باره وجود دارد این است که مقصود از خورشید طالع از مغرب چیست؟ آیا منظور همین ستاره‌ی فروزان منظومه‌ی شمسی است یا مراد از آن، شمس ولایت و امامت در آخر الزمان، یعنی وجود مقدس امام مهدی علیه السلام است؟

در پاسخ باید گفت: چنان که در یادسپاری‌های ابتدای بحث گذشت، لسان روایات در باب علایم، به لحاظ زبان‌شناختی بر دو گونه است:

۱ - زبان اخباری ساده ۲ - زبان نمادین و سمبلیک.

از جمله مواردی که در آن بکارگیری هر دو نوع زبان‌های نمادین و غیر نمادین را می‌توان شاهد بود، همین مسئله‌ی حاضر است.

۱ - استفاده از زبان نمادین: در برخی احادیث وارد شده که



«و هو الشمس الطالعة من مغربها»<sup>۱</sup>؛ «مهدی علیه السلام همان خورشید مغرب است».

۲ - استفاده از زبان غیر نمادین: در روایت فضل بن شاذان از امام باقر علیه السلام چنین می‌خوانیم که ابی حمزه ثمالی گفت: از امام ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام پرسیدم: آیا خروج سفیانی قطعی است؟ امام پاسخ فرمودند: بلی و ندای [آسمانی] نیز حتمی است چنان که طلوع خورشید از مغرب خود و اختلاف بنی عباس در دولت و قتل نفس زکیه و خروج قائمی از آل محمد نیز حتمی است...<sup>۲</sup>

بر این اساس ممکن است هر دو معنا، مراد بوده و تحقق یابد؛ یعنی علاوه بر طلوع طلعت شمس ولایت مهدوی از محل غیبت خود، ستاره‌ی معروف خورشید نیز در ادامه‌ی سلسله حوادث خارق العاده و معجزه‌آسای عصر ظهور از سمت مغرب طلوع کند. هر چند این احتمال هم خیلی بی‌وجه نیست که گفته شود: پس از آن که - طبق روایات - خورشید از ظهر تا اواسط عصر از حرکت باز ایستد... هنگامی که درخشش خود را توأم با حرکت از سوی مغرب از سرگیرد و ابرها و غبارهای آسمان زدوده گردد، چنین به چشم عالمیان نمایان خواهد شد که گویا خورشید از مغرب طلوعی دیگر را آغاز کرده

۱ - اکمال الدین / ج ۲ / صص ۵۲۷ و ۵۲۸؛ الخرائج / ج ۳ / ص ۱۱۳۷؛ بحار الانوار / ج ۵۲ /

ص ۱۹۲؛ مستدرک الوسائل / میرزا حسین نوری / ج ۱۲ / ص ۳۲۶.

۲ - الارشاد / ج ۲ / ۳۷۱؛ الغیبة / طوسی / ص ۴۵۳؛ اعلام الوری / ص ۴۲۶.

است.

### نکته ششم: دجال، حقیقت، مجاز یا خیال؟

یکی از علایم بحث‌انگیز ظهور، قضیه‌ی دجال است که پرسش‌های زیادی را ایجاد می‌کند؛ بنا بر این لازم است در این قسمت نکاتی را در باره‌ی آن بیان کنیم. لیکن پیش از آن شایسته است در باب توصیف دجال دو حدیث نقل کنیم تا با اوصاف او از زبان روایات بیشتر آشنا شویم. با این هدف، ترجمه یک روایت نبوی و یک حدیث علوی را از حدیقه الشیعه تألیف مولی احمد بن محمد معروف به مقدس اردبیلی (متوفای ۹۹۳ ق) نقل می‌کنیم:

حدیث نبوی: «عبدالله بن عمر از رسول خدا روایت می‌کند که<sup>۱</sup>... حق تعالی هیچ پیغمبری را به دنیا نفرستاد الا آن که انداز نمود قومش را از دجال ولیکن او را در این امت ظاهر گردانید و او - لعنه الله - بیرون خواهد آمد بر خری سوار که عرض میان هر دو گوش آن خر، یک میل باشد و بهشت و دوزخی و کوهی از نان و نهری پر از آب، همراه او سیر خواهد نمود و اکثر تابعان او یهود و زنان و اعراب باشند و در جمیع آفاق خواهد گشت به غیر از مکه و مدینه که قدمش به حرمین نخواهد رسید «أنا ربکم الأعلى» خواهد گفت، هرگاه امر او بر کسی مشتبه شود باید بداند که خدا أعرور نیست و بر خر سوار نمی‌شود»<sup>۲</sup>.

۱ - إكمال الدین / ج ۲ / ص ۵۲۹؛ نوادر الاخبار / ص ۲۹۶.

۲ - حدیقة الشیعه / ج ۳ / ص ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱.

حدیث علوی<sup>۱</sup>: روزی امیرالمؤمنین خطبه می‌خواند، بعد از فارغ شدن از خطبه فرمود: «سلونی ایها الناس قبل أن تفقدونی». صعصعة بن صوحان قد راست کرده، پرسید که یا امیرالمؤمنین کی دجال بیرون آید؟ آن حضرت فرمود:

این علمی است که از اسرار مخفیة است و شاید رخصت اظهار آن نباشد و اما آن را نشانه‌ها و علامت‌هاست که همه به هم متصل است، فوت کردن و سهل دانستن نماز و برطرف شدن امانت و رواج یافتن و حلال دانستن دروغ و افترا و رشوه خوردن و...

سپس أصبغ بن نباته برخواست و گفت: یا امیرالمؤمنین! دجال کیست؟ فرمود:

«دجال کسی است که تصدیق کننده‌ی او شقی است و تکذیب کننده‌ی او سعید. از اصفهان<sup>۲</sup> بیرون آید، چشم راست ندارد و چشم چپش در پیشانی است مانند ستاره‌ی سرخ، لفظ کافر در زیر آن نقش، بر خری سرخ رنگ سوار،

۱- اکمال الدین / ج ۴ / ص ۵۲۵ الخرائج / ج ۳ / صص ۱۱۳۵ - ۱۱۳۷؛ نوادر الاخبار / صص ۲۹۸ و ۲۹۹.

۲- در حدیث دیگری از رسول خدا نقل شده که دجال از سجستان (سیستان) خروج خواهد کرد، ر.ک. اکمال الدین / ج ۱ / صص ۲۵۱ و ۲۵۲؛ منتخب الانوار المضية / ص ۴۸؛ بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۶۸ و ج ۵۲ / ص ۲۷۶.

طیّ ارض به سرعت نماید، به هر چشمه که قدمش برسد آن چشمه بر زمین فرورود و اکثر تابعان او از اولاد زنا باشند و اصحاب طیلسان و یهودیان. و آن ملعون با آن که طعام خورد و در بازارها گردد به آواز بلندی که همه جا رسد «أنا ربکم الأعلى» گوید. بقية الله در حوالی شام بر عقبه‌ای که آن را «فیق» خوانند در ساعت سیّم در روز جمعه او را به قتل آورد...»<sup>۱</sup>

حال به ذکر نکات مورد نظر می‌پردازیم:

### ۱ - دجال در منابع شیعی و سنی

احادیث حکایت حال دجال در کتب اهل سنت حجم عظیمی را تشکیل می‌دهد در حالی که در منابع شیعی با روایات اندکی در این خصوص روبرویم و در مقایسه باید گفت روایات باب دجال در منابع عامّه ده‌ها برابر همان احادیث در جوامع روایی خاصه است. بر اساس حجم قابل توجه روایات اهل سنت، می‌بینیم که کتاب‌های مستقل فراوانی از سوی ایشان در خصوص دجال نگاشته شده است مانند:

\* نبأ الدجال، تألیف: شمس الدین محمد ذهبی.

\* المسيح الدجال، تألیف: سعید ایوب.

\* المسيح الدجال حقیقه لا خیال، تألیف: شیخ عبداللطیف عاشور.

\* المسيح الدجال بیننا، تألیف: شیخ الرشید ابراهیم ناصر.  
برای آگاهی بیشتر از حجم روایات دجال در کتب اصلی روایی اهل سنت، کافی است نگاهی گذرا داشته باشیم به صحیح مسلم؛ ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری در صحیح خود از حدود ۲۸ طریق!! روایات مربوط به دجال و چهره و اوصافش، نحوه‌ی قیام، منش و رفتار، عقاید و جنایات و مفسد و پیروان و اتباع و چگونگی کشته شدن و محل به درک واصل شدنش، را ذکر می‌کند که در اینجا به نقل پنج طریق از آنها اکتفا می‌کنیم:

\* از ابوبکر بن ابی شیبه از ابی اسامه از محمد بن بشر از عبیدالله از نافع از عبدالله بن عمر.

\* از زهیر بن حرب از عفان از عبدالوارث از شعیب بن حباب از انس از رسول خدا ﷺ.

\* از محمد بن عباد از حاتم بن اسماعیل از موسی بن عقبه از نافع از رسول خدا ﷺ.

\* از ابی الربیع از ابی کامل از حماد بن یزید از ایوب از نافع از رسول خدا ﷺ.

\* از محمد بن مثنی و محمد بن بشر از محمد بن جعفر از شعبه از

قتاده از انیس بن مالک از رسول خدا ﷺ.<sup>۱</sup>

سخنی قابل توجه از تفتازانی: سعد الدین تفتازانی (متوفای ۷۹۳ق) در کتاب کلامی معروف «شرح المقاصد» - که از معتبرترین کتب کلامی اهل سنت است - در بخش ملحقات باب امامت و تحت عنوان «خاتمه» چنین عنوان می‌کند که: خروج مهدی [عجله] و نزول عیسی بن مریم [عجله] از طریق اخبار آحاد صحیح به ما رسیده، ولی اخبار خروج دجال قریب به متواتر معنوی است!!<sup>۲</sup>

این سخن از سعد تفتازانی که یکی از بزرگترین متکلمان اهل سنت است، بیانگر میزان توجه و اعتقاد - حداقل بخشی از برادران - اهل

۱- ر.ک. صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۱۰۷ و ج ۴ / ص ۱۲۰ و ج ۸ / صص ۱۷۹ و ۱۹۳ و ۲۰۵ و ۲۹۶ و صحیح مسلم همراه با شرح نووی شامی / ج ۱۸ / صص ۵۸-۷۸، برای آگاهی از احادیث دجال در منابع اهل سنت نگاه کنید به:

سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۴۷۷؛ سنن ابن ماجه / ج ۲ / ۱۳۴۷؛ عقد الدرر / صص ۳۲۹-۳۷۳؛ الدر المنثور / ج ۳ / ص ۶۰؛ صحیح بخاری / ج ۴ / ص ۲۰۵ و ج ۹ / صص ۶۰ و ۶۱ و ۷۵؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / صص ۱۶۱ و ۱۷۱؛ البیان / ص ۱۰۴؛ الصواعق المحرقة / ص ۱۶۵؛ العطر الوردی / ص ۵۷؛ الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة / قنوجی بخاری / ص ۱۱۳؛ مشارق الانوار فی فوز اهل الاعتبار / عدوی حمزوی / ص ۱۱۴؛ ینابیع المودة / قندوزی / ج ۳ / چاپ بیروت - مؤسسة الأعلمی / ص ۹۲؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر / المناوی / ص ۲۷۹؛ الفصول المهمة / ص ۲۸۹؛ الفتاوی الحدیثیة / شهاب الدین ابن حجر هیتمی مکی / ص ۳۷؛ البواقیت و الجواهر / عبدالوهاب شعرانی / ص ۴۱۰. ۲- شرح المقاصد / چاپ اولنمشدر - ترکیه / ج ۱ / ص ۳۰۷.



سنت به قضیه‌ی دجال در برابر مسئله‌ی مهدویت است. (سخن وی به ویژه از این جهت حائز اهمیت است که بر اساس برخی از مبانی کلامی، مسائل اصول دین و اعتقادات به وسیله‌ی خبر واحد - هر چند صحیح - قابل اثبات نیست، بر خلاف اخبار متواتر که می‌توانند مستند عقاید کلامی واقع شوند).

اما در مورد انباء الدجال در کتب شیعه، مناسب است که ابتدا مروری داشته باشیم بر کتب قدمای اصحاب و در مرحله‌ی دوم نگاهی داشته باشیم به کتب علما و مهدی پژوهان معاصر.

#### احادیث دجال در کتب قدمای امامیه

می‌دانیم که مهمترین کتب روایی ما در بحث مهدویت عبارتند از:

۱- کتاب الحجة از اصول الکافی تألیف: ثقة الاسلام کلینی رحمته الله.

۲- إكمال الدين و تمام النعمة تألیف: شیخ صدوق رحمته الله.

۳- کتاب الغیبة تألیف: ابن ابی زینب نعمانی رحمته الله.

۴- باب ذکر الامام القائم از الارشاد تألیف: شیخ مفید رحمته الله.

۵- کتاب الغیبة تألیف: شیخ الطائفة طوسی رحمته الله.

با نگاهی به کتب فوق، روشن می‌شود که در کتاب‌های «الکافی»، «الغیبة نعمانی» و «الارشاد» حتی یک حدیث نیز در مورد دجال روایت نشده است!! در حالی که در مورد «سفیانی»، «خسف البیداء»، «صیحه و ندای آسمانی» و «قتل نفس زکیه» و... روایات بسیاری نقل شده است و گذشته از این نشانه‌های مشهور و حتمی، مثلاً در

«الارشاد» به بیش از ۵۰ علامت تصریح شده است ولی از دجال هیچ سخنی به میان نیامده است.

از طرفی مجموع روایاتی که در آنها به دجال اشاره رفته و در إكمال الدین صدوق علیه السلام و الغیبة شیخ الطائفة علیه السلام وارد شده است، به ده عدد نمی‌رسد!

از این پنج منبع که بگذریم کتاب «إعلام الوری بأعلام الهدی» تألیف شیخ فضل بن حسن طبرسی علیه السلام که از عمده کتاب‌های مرجع در مبحث امام‌شناسی است، نیز علی‌رغم ذکر احادیث متعدد در باره‌ی «سفیانی»، «قتل نفس زکیه» و «خسف البیداء» و ... در مورد دجال روایتی را نقل نمی‌کند.

البته باید افزود که در کتاب‌های معتبری چون «الخصال» تألیف شیخ صدوق علیه السلام، «تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، «الملاحم و الفتن» تألیف سید بن طاووس علیه السلام و «الخرائج و الجرائح» تألیف هبة الله راوندی علیه السلام، روایات اندکی در مورد دجال وارد شده است.

### نظر مهدی پژوهان معاصر در باره‌ی دجال

۱ - مرحوم آیت الله صدر الدین صدر علیه السلام در اثر خود «المهدی» تنها به ذکر پنج روایت از دو کتاب اهل سنت - یعنی عقد الدرر و الصواعق المحرقة - اکتفا می‌کند.<sup>۱</sup>

۱ - المهدی / صدر الدین صدر / ترجمه‌ی محمد جواد نجفی / صص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۲ - آیت الله صافی گلپایگانی - حفظه الله - در دو قسمت از کتاب «منتخب الاثر»، از دجال یاد می‌کند:

یکم: «فی خروج الدجال» که ذیل آن به نقل شش روایت از کتب اهل سنت می‌پردازند.

دوم: باب نهم از فصل هفتم «فی انه علیه السلام یقتل الدجال» که در آن یک حدیث از: اكمال الدین و یک حدیث از اربعین مرحوم خاتون آبادی نقل می‌کنند.<sup>۱</sup>

۳ - آیت الله ابو طالب تجلیل در «من هو المهدي» و شیخ محمد فقیه در «السفیانی و علامات الظهور» با وجود این که روایات علایم ظهور را از عامّه و خاصه نقل کرده‌اند، هیچ ذکری از «دجال» به میان نیاورده‌اند.<sup>۲</sup>

۴ - آیت الله ابراهیم امینی، در «دادگستر جهان»، با تردید بسیار به مسئله دجال نگاه کرده و آن را از رسوبات تفکر مسیحی<sup>۳</sup> می‌داند که به کتاب‌های اهل سنت راه یافته است. ایشان بسیاری از روایات

۱ - منتخب الاثر / صص ۴۶۰ - ۴۶۲ و ۴۸۰.

۲ - ر.ک. من هو المهدي / صص ۱۱۲ - ۱۲۲، السفیانی و علامات الظهور / محمد فقیه / صص ۲۴ - ۱۸۳.

۳ - دجال در فرهنگ مسیحی «Anti christ» نامیده می‌شود. ر.ک.

THE ENCYCLOPEDIA AMERICANA , Vol 2 , PP. 26b - 27

NEW CATHOLIC ENCYCLOPEDIA , Vol 1 , PP. 616 - 618

THE ENCYCLOPEDIA OF RELIGION , Vol 1 - 2 , PP. 321 - 327

دجال را ضعیف و غیر قابل اعتماد دانسته و در نهایت با بی‌ رغبتی، اصل وجود او را قابل پذیرش می‌ شمارند؛ ولی کیستی او، اوصاف و سیره‌ اش و سایر امور مرتبط به وی را مبهم دانسته و مسکوت عنه می‌ گذارند.<sup>۱</sup>

۵ - کامل سلیمان در «یوم الخلاص» احادیث شیعه و سنی را در باره‌ ی دجال ذکر کرده ولیکن پیش از ذکر آن‌ ها می‌ گوید: «مسئله‌ ی دجال، قضیه‌ ای مبهم بوده و بالفعل غیر قابل پذیرش است. زیرا اولاً: اخبار آن غیر معتبرند. ثانیاً: امور جعلی در آن‌ ها مشاهده می‌ شود که با بلندترین صدا، فریاد زده و اعتراف می‌ کند که رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرین علیهم‌ السلام از ابراز داشتن این خرافات و اراجیف منزّهند. ثالثاً: اساساً برخی از این روایات جعلی بوده و سندشان ساختگی است.

«اما برخی علایم ذکر شده در باره‌ ی دجال بر بعضی پدیده‌ های شوم امروزی منطبق است که آدمی را متقاعد می‌ سازد که اخبار صحیح این باب نیازمند به تأویل است؛ [یعنی زبان این روایات سمبلیک است]... بار دیگر تکرار می‌ کنم که تقریباً با یقین می‌ توانم بگویم ۹۰٪ احادیث دجال، جعلی است و زبان ۱۰٪ باقی مانده نیز رمزی است و این بدان معناست که مقصود از دجال، افراد دیگری از زمره‌ ی جبّاران و سفاکان و مفسدان و احتمالاً برخی از سران دژخیم یهود صهیونیست است؛ ولی در مجموع اکنون نمی‌ توانم احتمال

صدور سخنانی از پیشوایان دین را که راویان عمق آن را درنیافته و از این رو، تخیلات و برداشت‌های پنداری خویش را بدان افزوده باشند، نفی کنم...»<sup>۱</sup>

۶ - علامه سید محمد صدر در جلد سوم موسوعه‌ی ارزشمند الامام المهدی با عنوان «تاریخ الغیبة الکبری» بحث مفصّلی را به بررسی مسئله‌ی دجال اختصاص داده است. وی معتقد است اکثر قریب به اتفاق اخبار دجال مبتلای به دو اشکال جدی هستند:

الف - ضعف سندی.

ب - دلالت بر ایجاد معجزات مضلّه (که به لحاظ قوانین کلامی محال است؛ یعنی خداوند سبحان قدرت خرق عادات و اظهار معجزه را به افراد ضالّ و مضلّ تفویض نمی‌کند).

ایشان سرانجام به این جمع بندی می‌رسد که وجود دجال امری است حق، لکن مراد از آن یک فرد مشخص با همان اوصاف کذایی نیست، بلکه مقصود یک سری پدیده‌های اجتماعی - فرهنگی است (طی بحث آینده، نظریه‌ی ایشان را بیشتر توضیح می‌دهیم).<sup>۲</sup>

## ۲ - توصیف دجال به زبان نمادین

همان گونه که پیش از این گفتیم در میان مهدی پژوهان، محققانی که بیش از دیگران بر رمزی بودن زبان احادیث در قضیه‌ی دجال تأکید

۱ - یوم الخلاص / صص ۷۱۱ و ۷۱۲. ۲ - ر.ک. تاریخ الغیبة الکبری / ص ۵۱۷.

داشته و مفصل‌تر بدان پرداخته است، علامه سید محمد صدر در جلد سوم موسوعه الامام المهدي است که در اینجا خلاصه‌ی سخنان ایشان را نقل می‌کنیم.

مفهوم دجال، سمبل پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن اسلام و خداست و این در واقع، توصیف تمدن و جهان‌بینی ماتریالیستی غرب است؛ زیرا تاریخ ادیان تاکنون چنین دشمنی به خود ندیده است. در احادیث دجال آمده است: «از زمان خلق آدم تا روز قیامت، امری خطرتر از دجال وجود ندارد»، و استفاده از کلمه «امر» خود بیانگر این حقیقت است که دجال یک شخص معین نبوده، بلکه یک جریان فرهنگی - اقتصادی - سیاسی ضد توحیدی و ضد دینی است. در روایات باب وارد شده است: «از طرفندهای دجال این است که به آسمان دستور می‌دهد که ببارد و در پی آن، آسمان خواهد بارید و به زمین امر می‌کند برویان و به دنبال آن، زمین رستن آغاز خواهد کرد»، و این چیزی است که تمدن غربی بر اساس پیشرفت‌های خیره‌کننده در عرصه‌ی فن‌آوری صنعتی و پیشرفت در زمینه‌های فیزیک فضایی و بیوشیمی و ده‌ها شاخه‌ی دیگر علمی و با سیطره‌ی همه جانبه بر منابع طبیعی، بدان دست یافته است.<sup>۱</sup>

۱ - در مورد ریزش باران و رویش گیاه و تسلط انسان بر آنها، امروزه شاهد تکنیک‌هایی هستیم که تا دو قرن پیش، شاید هیچ‌کس به ذهنش نیز خطور نمی‌کرد مانند: پدیده‌ی به اصطلاح باردار کردن ابرها و باران مصنوعی و کشاورزی بدون خاک (بر روی آب) و...

بدیهی است که این شعبده‌ها و تردستی‌هایی که از آستین تمدن مادی غرب بیرون می‌آید، تا چه حدّ اذهان سطحی‌نگر و ساده‌اندیش را مسحور و مرعوب خود می‌سازد.

در اخبار دَجّال آمده است: «از شگردها و شیوه‌های اوست که اگر بر محله‌ای عبور کند و مورد تکذیب و روی‌گرداندن اهل آن واقع شود، کسی از آنان زنده نخواهد ماند و اگر بر محله‌ای بگذرد و مورد استقبال و تصدیق اهل آن قرار گیرد، آسمان را گوید که بر آنان بیار و زمین را امر کند که بر ایشان برویان تا آنجا که زان پس، دام‌های ایشان در نهایت فری و شیرآوری و... خواهند شد».

و این، پدیده‌ای است که ما امروزه در صحنه‌ی بین‌الملل و روابط به اصطلاح شمال - جنوب به خوبی شاهد آن هستیم؛ هر جامعه‌ای که خود را در آغوش غرب استکباری انداخته و حلقه‌ی سرسپرده‌گی آنان را در گوش کند، از نظر اقتصادی و رفاهی مورد توجه غرب قرار می‌گیرد و هر کشوری که بخواهد در مقابل ارزش‌های غربی (مانند: قرائت غربی حقوق بشر) یا سیاست‌های غربی بایستد، بایکوت و تحریم همه‌جانبه می‌شود.

در باره‌ی دَجّال در جوامع روایی می‌خوانیم: «دَجّال با رساترین فریاد خود که همه‌ی عالمیان بشنوند بانگ می‌زند: به سویم بشتابید ای هواداران من! منم آن کس که «خَلَقَ فَسْوَى» و منم آن که «قَدْرَ فِهْدَى» آری! «أَنَا رَبِّكُمْ الْأَعْلَى». همه‌ی این اوصاف در مورد تمدن غربی صادق است. غرب مادی و متافیزیک ستیز از طریق امپراطوری



اهریمنی و جهانی رسانه‌ها و شبکه‌های عظیم صوتی - تصویری - مطبوعاتی با ترویج اخلاق، حقوق، ارزش‌ها و هنر مادی، ولایت خود بر شئون انسان را فریاد می‌کند و با حرکت خزنده‌ی فراگیر خویش، آدمی را در چنبره و قبضه‌ی خویش گرفته و از عالم علوی جدا ساخته است.

وسایل ارتباط جمعی، بلندگوی تبلیغ ارزش‌ها و هنجارهای مادی‌اند و قوانین دست ساز بشر غربی با هزار نوع تدلیس و آرایش و چاشنی به هاضمه‌ی فکر جامعه جهانی خورانده می‌شود و به این شکل، تمدن مادی و فرهنگ دین‌ستیز غربی، ولایت و سرپرستی خود را بر معاش و معاد انسان و سعادت و رستگاری وی اعلام می‌دارد و ولایت هر منبع غیبی و متافیزیکی را نفی می‌کند که در واقع این جز کوس خدایی زدن و ادعای ربوبیت کردن، نیست.<sup>۱</sup>

از احوال غریب دجال است که به همراه او آب و آتشی دیده می‌شود که آن آب در حقیقت آتش و آن آتش در واقع آب است، بنا بر این هر کس این دورا مشاهده کرد، باید در آن آتش درآید که همانا آبی است بس زلال.

چه کسی است که نداند آب گوارای لذت‌های دنیوی و مشتهیات حیوانی و تکاثر ثروت و رفاه مادی که غرب ماده‌باور و ماده‌پرست به

۱ - نفی ربوبیت الهی و اصل خودبستگی در واقع جنینی است که از لقاح بذره‌های

«اومانیسیم» و «سکولاریسم» - یعنی دو مؤلفه بنیادین تفکر معاصر غرب - متولد می‌شود.

کام انسان عطشناک می‌ریزد، چیزی جز آتش سعادت سوز و شرافت سوز نیست، و نیز کیست که نداند آنچه که غرب از آسمان بریده و زمین‌گیر شده! زشت و ضد ارزش معرفی کند، در حقیقت جز آب حیات رستگاری نیست.

دجال در تراث روایی ما، یک چشم معرفی شده است و گفته شده که چشم دیگر او کور است و قطعاً این وصف، زیبنده‌ی تفکر و تمدن ماده‌زده‌ی غربی می‌باشد؛ چه آن که غرب از دو بخش عالم و هستی آدمی یعنی ماده و معنا و به عبارت دیگر جسم و روح، تنها ماده و مادیات و جسم و جسمانیات را می‌بیند و اساساً توانایی مشاهده‌ی معنا و معنویت و روح و روحانیت را ندارد و این یعنی او از یک چشم محروم است و یکی از دو سمت و سوی جغرافیای هستی را ندیده و هرگز درک نکرده است.

سرانجام در احادیث می‌خوانیم که «هیچ جایی از زمین باقی نمی‌ماند مگر آن که دجال در آن گام می‌نهد و حضور خود را اعلام می‌کند به جز مکه و مدینه؛ زیرا فرشته‌ای با شمشیری بر فراز این دو ناحیه‌ی مقدسه ایستاده و از ورود دجال به آن‌ها جلوگیری می‌کند». از زمانی که استعمار قدیم در لباس استعمار نوین، تجدید حیات کرد و با استعمار فکری - فرهنگی و استکباری اقتصادی، اختاپوس وار با بازوهای پلید خود به اطراف و اکناف چنگ‌اندازی کرده، هیچ قسمتی از کوه‌ی خاکی از لوٹ وجود او برکنار نمانده و همه کشورهای جهان سایه‌ی شوم او را بر سر خود حس کرده‌اند. همه‌ی

فرهنگ‌ها مقهور ارزش‌ها و هنجارهای غربی قرار گرفته است مگر ایدئولوژی مترقی و حیات‌بخش اسلام ناب که در حدیث فوق با زبان سمبلیک، حرم الهی مکه و حرم نبوی مدینه - سرای توحید و نبوت - نماد آن قلمداد شده است و این به آن معناست که تفکر الحادی، نوین غرب هرگز اسلام اصیل را مقهور نخواهد ساخت که «الاسلام یعلو و لا یعلیٰ علیه»<sup>۱</sup>.

### ۲ - خروج دجال از اشراف الساعة

جدا از این که روایات باب دجال قابل اعتماد هستند یا نه؟ و این که آیا شیعه هم مانند اهل سنت مسئله‌ی دجال را پذیرفته است یا نه؟ و با چشم‌پوشی از این که آیا دجال یک فرد معین است یا سمبل و نمادی است برای یک جبهه یا جریان، مسئله‌ی مهم دیگری وجود دارد و آن احتمال در زمره‌ی اشراف الساعة بودن دجال است که چنانچه این احتمال ثابت شود، آنگاه پرونده‌ی این بحث در باب علایم ظهور بسته خواهد شد.

احتمال مزبور دارای قرائن و شواهدی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف - در تعداد قابل توجهی از اخبار (شاید بتوان ادعا کرد بیشتر روایاتی که در آن اصل وجود دجال مورد اشاره واقع شده است و نه

۱ - موسوعة الامام المهدي / تاریخ الغیبة الکبری / صص ۵۱۱-۵۱۷ و ۵۳۲ و ۵۳۵.

احادیثی که صفات او را مطرح ساخته‌اند) تصریح شده که «دجال» از اشراط الساعة می‌باشد؛ برای نمونه روایتی است نبوی که به اسناد مختلف در کتب قوم آمده است. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

«ناگزیده نشانه قبل از وقوع قیامت رخ خواهد داد؛

۱ - سفیانی ۲ - دجال ۳ - دخان ۴ - دابّه ۵ - خروج

قائم علیه السلام ۶ - طلوع خورشید از مغرب ۷ - نزول عیسی بن

مریم علیها السلام از آسمان ۸ - فرو رفتن زمین در مشرق ۹ - فرو

رفتن زمین در جزیره العرب ۱۰ - آتشی که از انتهای عدن

خارج می‌شود و مردمان را به سوی محشر می‌راند»<sup>۱</sup>.

ب - مولی محسن فیض کاشانی در نوادر الاخبار فی ما يتعلق

باصول الدین در «کتاب المعاد» بابی تحت عنوان «باب اشراط

الساعة» گشوده است. در دومین روایت این باب می‌خوانیم: رسول

خدا ﷺ فرمود:

«قیامت برپا خواهد شد مگر ده نشانه هویدا گردد؛

۱ - الخصال / ج ۲ / صص ۴۳۱ و ۴۴۹؛ الغیبة / طوسی / ص ۴۳۶؛ مختصر بصائر الدرجات /

ص ۲۰۲؛ الصراط المستقیم / ج ۲ / ص ۲۵۹؛ الخرائج / ج ۵۲ / ص ۱۱۴۸؛ منتخب الانوار

المضیئة / صص ۴۸ و ۴۹؛ الصراط المستقیم / ج ۲ / ص ۲۵۹؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص

۲۰۹ و در منابع اهل سنت: صحیح مسلم / ج ۸ / ص ۱۷۹؛ سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۴۷۷؛

سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۷۴؛ و با اندکی اختلاف: عقد الدرر / ص ۴۰۳؛ الدرر المشور

/ ج ۳ / ص ۶۰ (در برخی از این منابع «خروج قائم علیه السلام» ذکر نشده است).

۱ - دجال ۲ - طلوع شمس از مغرب ۳ - دابة الارض  
 ۴ - یاجوج و ماجوج ۵ - دخان ۶ و ۷ و ۸ - سه  
 فرورفتگی: فرو رفتن زمین در مشرق، فرورفتن زمین در  
 مغرب و فرو رفتن آن در جزیره العرب ۹ - آتشی که از  
 انتهای عدن خارج شده، مردم را سوی محشر می‌راند.  
 ۱۰ - این آتش فرو نشیند با مردمان هر گاه آنان بنشینند و  
 روی آورد به مردمان هر گاه آنان جلو آیند.<sup>۱</sup>

همان گونه که ملاحظه می‌شود در این روایت از «یاجوج و  
 ماجوج»، «دخان» و «آتش عدن» یاد شده که در روایات باب علایم  
 ظهور از آن‌ها خبری نیست و همه این موارد بالاتفاق از اشراط الساعة  
 می‌باشند و از سوی دیگر، از سفیانی و قتل نفس زکیّه و کسوف و سایر  
 علامات حتمی ظهور در آن اثری نیست و این خود نشانگر آن است  
 که دجال از اشراط الساعة می‌باشد نه از نشانه‌های ظهور صاحب  
 الامر علیه السلام.

ج - علامه مجلسی رحمته الله در جلد ششم بحار الانوار و در کتاب «العدل  
 و المعاد» باب «اشراط الساعة و قصة یاجوج و ماجوج» چهار روایت  
 ذکر کرده است که در آن‌ها از دجال به عنوان یکی از اشراط الساعة  
 سخن به میان آمده است در حالی که در این روایات از علایم قطعی

۱ - نوادر الاخبار / ص ۳۶۳؛ الخصال / ج ۲ / صص ۴۳۱ و ۴۳۲؛ و با اندکی اختلاف در ذیل

روایت: صحیح مسلم / ج ۸ / ص ۱۷۹؛ الدر المنثور / ج ۶ / ص ۶۰.

قیام قائم عجله هیچ نشانی نیست.<sup>۱</sup>

### دو نکته

۱ - **دجال و صائد بن الصید؛** در مورد اسم و نَسَب دَجَّال (کلمه دَجَّال لقب بوده و اسم محسوب نمی‌شود) آنچه طبق روایت «نزال بن سبرة» و حدیث «ابن عمر» شهرت یافته، این است که دجال همان «صائد بن صید» (در برخی منابع «صافی بن صیّاد» ضبط شده است)<sup>۲</sup> است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌زیسته است و دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله به مسلمان شدن را رد کرده و خود ادعای پیامبری کرده است.

اما در مقابل، مسلم در صحیح کلامی را از خود صائد بن صید نقل کرده که وی در آن منکر دَجَّال بودن خویش می‌گردد که ذکر آن در اینجا خالی از لطف نیست:

راوی گوید: صائد گفت: می‌پندارید من همان دَجَّال هستم، آیا نشنیده‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دجال فرزندی نخواهد داشت»؟ راوی گوید: پاسخ دادم: بلی. صائد ادامه داد: در حالی که

۱ - بحار الانوار / ج ۶ / صص ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۳۰۳ و ۳۰۴؛ شایان ذکر است که برخی از

مفسران معاصر مانند مرحوم شیخ مجتبی قزوینی نیز دَجَّال را از اَشْرَاطُ السَّاعَةِ

دانسته‌اند و به بر شمردن او در زمره‌ی علایم ظهور اعتراض کرده‌اند. ر.ک. بیان الفرقان /

ج ۵ / صص ۱۷۰ - ۱۷۳.

۲ - صحیح بخاری / ج ۴ / صص ۸۵ و ۸۶؛ عقد الدرر / ص ۳۶۳.

من صاحب فرزند شده‌ام و آنگاه پرسید: آیا از رسول خدا ﷺ نشنیده‌ای که فرمود: «دجال هیچ گاه به مکه و مدینه داخل نخواهد شد»؟ گفتم: بلی. وی پاسخ داد: من که در مدینه به دنیا آمده‌ام و هم اکنون عازم مکه هستم.<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است که کنجی شافعی و مقدسی و امام بیهقی نیز تطبیق عنوان دجال بر «صائد بن صید» را رد کرده‌اند.<sup>۲</sup>

**۲ - دجال یا دجال‌ها!** دجال از نظر لغوی صیغه‌ی مبالغه از ماده‌ی «دجل» به معنای دروغ‌گویی و حیل‌بازی و مکرورزی است؛ بر این پایه دجال یعنی فردی که سچیّه و منشش نیرنگ‌بازی و دغل‌کاری و گمراه ساختن مردمان است. توجه به نکته‌ی فوق، این احتمال را در ذهن بر می‌انگیزد که شاید مقصود از دجال، دجال شخصی نبوده، بلکه همه‌ی سران نیرنگ‌باز و فریب‌کار سیه‌دل و زشت‌کار جبهه‌ی باطل مراد احادیث باشد، به ویژه که در برخی روایات از دجال‌های متعدد، سخن به میان آمده است.<sup>۳</sup>

اما این احتمال نادرست است. زیرا اولاً: قرائن بسیاری در احادیث وجود دارد که همگی از دجالی معین خبر می‌دهند مانند اوصاف

۱ - صحیح مسلم / ج ۸ / ص ۲۰۵.

۲ - ر.ک. البیان / ص ۱۰۸؛ عقد الدرر / صص ۳۶۵ - ۳۷۳.

۳ - مانند آنچه سفارینی حنبلی در مورد سی دجال نقل کرده است. ر.ک. لوائح الانوار البهية /

عکس متن افست شده در الامام المهدي عند اهل السنة / ص ۴۴۶.



خاص و متعددی که برای این فرد ذکر می‌کنند. ثانیاً: در روایات باب از «الدجال الاکبر»<sup>۱</sup> یاد شده و صفات کذایی (مانند یک چشم بودن و چشمی بزرگ در وسط پیشانی داشتن و بی‌مو بودن و ...) به وی نسبت داده شده است و در بحار الانوار، علامه مجلسی رحمته الله پس از نقل این حدیث می‌فرماید: توصیف این دجال به «اکبر» بر این نکته دلالت دارد که جدا از این دجال معروف، افراد نیرنگ‌باز و شیاد دیگری نیز وجود خواهند داشت که ادعاهای باطلی را مطرح خواهند ساخت.<sup>۲</sup>

### د- لزوم اجتناب از توقیت و تطبیق

پس از آن که در قسمت‌های پیشین این فصل با نشانه‌های ظهور و اقسام آن آشنا شدیم، شایسته است در پایان به نکته مهمی اشاره کنیم.

می‌دانیم که «توقیت» - تعیین وقت مشخص برای ظهور - عملی است که ائمه هدی علیهم‌السلام به شدت از آن نهی کرده و آن را ممنوع اعلام کرده‌اند. در روایات وارد شده که از امام رضا علیه‌السلام سؤال شد: قائم علیه‌السلام چه وقتی ظهور می‌کند؟ امام پاسخ فرمودند: «پاسخ گفتن به کی ظهور می‌کند؟ خبر دادن از وقت است. پدرم از پدرش از پدرانش از علی علیه‌السلام روایت کرد که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفته شد: قائم شما چه وقتی خروج می‌کند؟ حضرت پاسخ فرمود: مثل قیام و ظهور او مثل قیامت است؛

﴿لَا يُجَلِّيهَا لَوَقْتَهَا إِلَّا هُوَ، ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا

۱- بحار الانوار / ج ۵۷ / ص ۲۲۵ . ۲- پیشین / ص ۲۲۷ .

تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً<sup>۱</sup>

از تو در باره‌ی قیامت می‌پرسند که وقوع آن چه وقت است؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است؛ جز او هیچ کس آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند، این حادثه بر آسمان‌ها و زمین گران است. جز ناگهان به شما نمی‌رسد.<sup>۲</sup>

نیز از امام صادق علیه السلام نقل است در پاسخ مفضل که سؤال کرد: آیا می‌توان برای ظهور حجت علیه السلام [وقتی تعیین کرد؟ فرمودند: «ای مفضل! من برای این امر زمانی را تعیین نمی‌کنم و اساساً نمی‌توان برای آن وقتی مشخص نمود. هرکس برای قیام مهدی ما زمانی تعیین کند، در علم، انباز خدا شده است و در واقع مدعی دست یافتن بر سرّ الهی گشته و...»<sup>۳</sup>

نهی از این عمل تعبّدی نیست، بلکه به علت ترتّب مفسد نفس الامر است که منع به آن تعلق گرفته است؛ آثار منفی و مفسدتی که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد، لیکن پیش از آن باید این نکته را گوشزد کنیم که تطبیق غیر متعهدانه‌ی نشانه‌های ظهور بر حوادث جاری پیرامونی و مصداق‌یابی غیر کارشناسی شده برای آن‌ها نیز به نوبه‌ی

۱- الاعراف / ۱۸۷.

۲- اکمال الدین / ج ۱ / ص ۳۷۳؛ عیون اخبار الرضا / ج ۲ / ص ۲۶۵ و در منابع اهل سنت:

ینابيع المودة / ص ۴۵۴.

۳- مختصر بصائر الدرجات / ص ۱۷۹؛ نوادر الاخبار / ص ۲۸۶.

خود شعبه‌ای از توقیت و به احتمال قوی، محکوم به همان حکم است. زیرا تبعاً و خواه ناخواه منتهی به توقیت می‌گردد.

نگارنده در این باب خاطره‌ی عبرت‌انگیزی دارد که ذکر آن را سودمند می‌انگارد:

حدود یک سال از جنگ خلیج فارس و حمله نظامی عراق به کویت گذشته بود و در آذر ماه و سالگرد شهادت دکتر مفتاح رحمته‌الله و روز وحدت حوزه و دانشگاه بود؛ به همین مناسبت تعداد زیادی از برادران دانشجو از دانشگاه‌های مختلف سطح کشور به قم آمده بودند تا طی سه روز اقامت در جوار بارگاه نورانی حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام با برخی از علما دیدار داشته و نیز از برخی مراکز حوزوی بازدید کنند.

آن سال این عزیزان در مدرسه‌ای از مدارس علمیه اسکان یافتند که محل بحث و درس صاحب این قلم بود. مقارن با ایام استقرار برادران دانشجو در مدرسه، یکی از خطبای کهن سال که ده‌ها سال پیش با خطابه‌ی آتشین خود، بستر ساز یکی از قیام‌های خونین مردمی علیه رژیم شاهنشاهی شده بود، در کمال گمنامی و تواضع و بی‌سرو صدا به این مدرسه تشریف آورده، وقتی برخی از روحانیون قدیمی وی را شناختند و آرام آرام خبر آن در مدرسه پخش شد و به گوش عزیزان دانشجو رسید، به سوی وی شتافتند و از ایشان خواستند که مطالبی بیان فرماید. ایشان نیز پذیرفت و شب پس از نماز مغرب و عشا حدود یک ساعت به ایراد سخنرانی پرداخت و

سخنان سودمندی با همان لحن گرم و مهارت مورد توقع بیان داشت. در بخش پایانی گفتار خویش ناگاه از نزدیک شدن ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام خبر داده و ابراز داشت که همین صدام حسین خبیث که منطقه را به آشوب کشیده و نخست ایران و سپس کویت را اشغال کرده از نشانه‌های ظهور است؛ آری! او (احتمالاً) همان سفیانی ملعون است. و بدانید که حضرت حجت علیه السلام پس از دو سال ظهور خواهد کرد!

این جانب از سخنان اخیر ایشان سخت متأثر شدم بدین جهت که احتمال این انطباق را ناچیز می‌انگاشتم و به دو بعد سال و حالت ناخوشایند تحیر مخاطبان جوان این سخنان می‌اندیشیدم.

پس از پایان سخنرانی ایشان به سراغ چند تن از دانشجویان عزیز رفتم که با یکدیگر مانوس شده بودیم. آنان با حرارت زاید الوصفی از مسئله ظهور و نزدیکی آن یاد می‌کردند. حقیر سعی کردم ضمن حفظ احترام شخصیت گوینده‌ی بزرگوار، به شکل غیر مستقیم به آن برادران گوشزد کنم که این کلام را جدی نگیرند. آن ایام سپری شد و دوستان دانشجوی ما به شهرهای خود بازگشتند. چند سال بعد به طور اتفاقی در دانشگاه فردوسی مشهد به یکی از آن عزیزان برخوردیم و پس از عرض سلام و احوال‌پرسی به اطاق ایشان رفتم و وی در ضمن صحبت‌های خود اظهار داشت که دو تن از دانشجویان کرمانشاهی و سبزواری که فرمایش آن شب خطیب محترم مورد قبولشان واقع شده بود، با سپری شدن دو سه سال از آن تاریخ و اثبات

نادرستی آن سخنان، دچار مشکلات روحی و بعضاً شبهات دینی شدند و...

باری توقیت و تطبیق‌های این گونه، آثار و پیامدهای منفی به دنبال دارند از آن جمله:

- ۱- تشویق و تحریک شیادان نیرنگ‌باز برای بهره‌برداری سوء از این گونه تخمین‌ها و باورهای سطحی.
  - ۲- یأس و سرخوردگی این گونه افراد سطحی‌نگر و عجول و اطرافیان ایشان پس از عدم تحقق پیش‌بینی‌های حساب نشده.
  - ۳- داغ شدن تنور شایعات و ایجاد موج بدبینی و دامن زدن به خطر فرقه‌سازی و فرقه‌گرایی و سرانجام ایجاد دل‌مشغولی‌های بیهوده و بحث‌های انحرافی برای ذهنیت جامعه.
- آری! باید با هوشیاری کامل و دقت نظر زینده‌ی یک مهدی‌باور و منتظر واقعی به وظایف سنگین دوران غیبت و رسالت خطیر «انتظار» عمل کرد و باید دانست که:

«إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ ذِكْرُهُ - لَا يُعَجِّلُ لِعِبَادِهِ الْعِبَادَةَ»<sup>۱</sup>

«خدای تعالی به خاطر شتاب‌بندگان، در کار خود تعجیل روا نمی‌دارد».

۱- الغیبة / نعمانی / ص ۱۹۹ بدون عبارت «عزَّ ذِکْرُهُ»؛ الکافی / ج ۱ / ص ۳۶۹؛ بحار الانوار

/ ج ۵۲ / ص ۲۹۷؛ نهج الفصاحة / ج ۲ / ص ۵۲۶.

**معرفی منابعی دیگر برای مطالعه بیشتر درباره‌ی علایم ظهور:****الف - کتب اهل سنت**

- ۱ - البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف: متقی هندی
- ۲ - علامات المهدی، تألیف: جلال الدین سیوطی
- ۳ - علامات المهدی، تألیف: صدر الدین قونوی
- ۴ - تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف: ابن کمال

پاشا حنفی

- ۵ - تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف: شیخ

اقرایی

- ۶ - المهدی و اشراط الساعة، تألیف: شیخ محمد علی صابونی
- ۷ - علامات الساعة، الصغری والكبری، تألیف: لیلی مبروک

**ب - کتب شیعه**

- ۱ - بشارة الاسلام فی علامات المهدی، تألیف سید مصطفی

الکاظمی

- ۲ - السفیانی و علامات الظهور، تألیف: محمد فقیه
- ۳ - علایم ظهور، تألیف: شیخ عباس قمی
- ۴ - علامات الظهور و احوال الامام المستور، تألیف: سید عبدالله

شبر

- ۵ - مسأله‌ی رجعت و ظهور در آئین دین زرتشت، تألیف: صادق

هدایت

- ۶- نوائب الدهور فی علایم الظهور، تألیف: سید حسن میرجهانی
- ۷- نشانه‌های آخر الزمان، تألیف: عباسعلی جورتانی اصفهانی
- ۸- نشانه‌های ظهور او، تألیف: محمد خادمی شیرازی
- ۹- نشانه‌های ظهور، تألیف: علی اصغر سادات مدنی



فصل دوم

انتظار سبز

براساس فرهنگ اسلامی و منطق قرآنی، ملاک شرافت و معیار برتری آدمی، پروای الهی است که در ذکر حکیم از آن به تقوا تعبیر شده است. وحی آسمانی به جامعه‌ی انسانی اعلام می‌دارد که ارجمندترین و گرانمایه‌ترین مردمان، متقی‌ترین آنان است. تقوا، سکوی پرواز به سوی کمال و رمز تکامل است.

### ایمان به غیب، اولین شاخص تقوی

از سوی دیگر، خداوند سبحان، شاخص‌های این اکسیر کمال‌آفرین را برای انسان‌ها بازگو فرموده است:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ، هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ  
بِالْغَيْبِ وَ يَاقِمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ<sup>۱</sup> \* أُولَئِكَ  
عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup>

این کتابی است که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست،  
(و) مایه‌ی هدایت تقوای پیشگان است \* آنان که به غیب  
ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان

روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند... آن‌ها برخوردار از هدایت الهی و رستگارانند.

قرآن کریم، «ایمان به غیب» را اولین شاخص «تقوا» بر می‌شمارد. بر اساس هستی‌شناسی توحیدی، عالم از دو بخش «نشئه‌ی شهود» و «نشئه‌ی غیب» یعنی عالم مشهود و محسوس و عالم نامشهود و غیر محسوس تشکیل یافته است. موحد متقی کسی است که عالم نامحسوس «غیب» را به همه‌ی گستردگی و عناصر و اجزایش باور داشته باشد.

در این زمینه، علامه‌ی طباطبایی رحمته‌الله چنین می‌فرمایند:

«الغیب خلاف الشهادة ویطلق علی ما لا یقع علیه الحس وهو الله سبحانه وآياته الكبرى الغائبة عن حواسنا...»<sup>۱</sup>

«غیب، ضد شهادت (مشهود) است و بر همه‌ی امور نامحسوس اطلاق می‌گردد که خداوند سبحان و نشانه‌های بزرگ پنهانش را شامل می‌شود».

از آنجا که حضرت حجت بن الحسن المهدی علیه‌السلام، منجی موعود و منتظر، از بزرگترین آیات<sup>۲</sup> پنهان الهی است - که خداوند سبحان در

۱ - المیزان / محمد حسین طباطبایی / ج ۱ / ص ۴۹.

۲ - در زیارت آل پس که در توقیع شریف از ناحیه‌ی مقدسه برای محمد بن عبدالله حمیری

قرآن مجید، ظهور او را وعده‌ی حتمی خود معرفی فرموده است<sup>۱</sup> - بر پایه‌ی آیات پیش‌گفته، می‌توان بدین نتیجه دست یافت که ایمان به حضرتش از مقوّمات تقوا و عامل رستگاری شمرده می‌شود.

همچنین علامه‌ی طباطبایی رحمته الله علیه در بحث روایی ذیل همین آیه، این حدیث درخور توجه را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند:

عن الصادق علیه السلام فی قوله تعالى «الذین یؤمنون بالغیب» قال: «من آمن بقیام القائم علیه السلام؛ أنه حق»؛ أقول وهذا المعنی مروی فی غیر هذه الروایة.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام درباره‌ی «الذین یؤمنون بالغیب» فرمودند: «اینان کسانی هستند که به قیام مهدی علیه السلام باور دارند و آن را حق می‌شمارند».

تا اینجا ضرورت ایمان به «مهدویت» روشن شد. حال باید مقوّمات و پیش‌نیازهای این ایمان را جستجو کنیم و به بیان دیگر،

کما صادر شده است، چنین می‌خوانیم: «السلام علیک یا داعی الله و ربّانی آیاته» و در دعای پس از آن، حضرت را «کلمه‌ی تامه‌ی الهی» می‌نامیم.

۱ - مولانا فیض کاشانی در کتاب منظوم خود، شوق مهدی، در این خصوص چنین می‌گوید:

در دل زحق تعالی شکرست بسی نهایت

کو در کتاب خود کرد، در شأن تو حکایت

در وعده‌ی وصال، نستخلفنهم گفت

جان گر فشانم ارزد، این لطف و این عنایت

باید ببینیم چه کسی را می‌توان «مهدی باور» دانست؟ در این مجال، پرسش اساسی این است که آیا شناخت نام و نسب حضرت - حتی شناختی دقیق و کامل - و شناخت نقش، جایگاه، سیره، رسالت و سایر شناخت‌های پیرامونی مربوط به قیام ایشان، برای وارد شدن در جرگه‌ی مؤمنان به مهدی (عجل الله تعالی فرجه) کافی است؟

آیا کسی که صرفاً در راه به دست آوردن این شناخت‌ها تلاش مقرون به توفیقی را مبذول دارد، «مهدی باور» تلقی می‌شود؟ برای پاسخگویی بدین سؤال، باید ماهیت ایمان و مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی آن را بررسی کرد؛ زیرا «مهدی باوری» هم یکی از مصادیق و صغریات پدیده‌ی کلی «باورمندی» است و پرواضح است که چنانچه مقومات مطلق «ایمان» باز شناخته شود، ناگزیر مقدمات واجب التحصیل ایمان به ولی عصر<sup>علیه السلام</sup> نیز کشف خواهد شد. اما در این مجال اندک، فرصت بررسی مبسوط و توضیح مشروح این مطلب وجود ندارد. بنا بر این، به بیان فشرده‌ای در این باب اکتفا می‌گردد:

### تعریف ایمان

هر حقیقتی با دو ساحت از سطوح شخصیت آدمی، می‌تواند ارتباط برقرار سازد: ادراکی و عاطفی؛ اگر پدیده‌ای (با سنخی از وجود خود) در دستگاه شناخت و ذهن آدمی حضور یابد، در این صورت انسان با آن حقیقت، «عقد العقل» برقرار کرده است، و چنانچه این امر در دستگاه عاطفی وی نفوذ کند و تأثیر مثبت به جای گذارده و احساسات ملایم - نه

منافر - او را برانگیزد، به برقراری «عقدالقلب» می انجامد.

با تحقق عقدالعقل و بروز واکنش ادراکی، عنصری به نام «بینش» برای آدمی حاصل می شود و با شکل گیری عقدالقلب و بروز واکنش عاطفی مثبت، یک «گرایش» در نهاد وی صورت می بندد. فرآورده‌ی این دو نوع واکنش، الزاماً با یکدیگر پیوند و تلازم ندارند؛ یعنی بسیاری از بینش‌ها در سطح ادراکی باقی می مانند و به سطوح عاطفی نفوذ نمی کنند و در مقابل، بسیاری از احساسات و امیال نیز بر بنیان و زیرساخت معرفتی، استوار نیستند.

در این میان، «ایمان» نه آن بینش است و نه این گرایش. ایمان نه عقدالعقل مجرد است و نه عقدالقلب صرف. ایمان گرایشی بنیادین و ژرف و متعالی است که بر پایه‌ی یک بینش استوار است.

ایمان آنگاه در نهاد آدمی شکل می گیرد که نهال معرفتی که در ذهن وی غرس شده، ریشه‌های خود را در اعماق دل وی جای دهد. ایمان یک کشتی بادبانی است که عقربه‌ی قطب‌نمای گرایش آن بر مدار یک معرفت شورانگیز، تنظیم شده باشد.

استاد مطهری در این زمینه می فرماید:

ایمان یعنی اعتقاد و گرایش، ایمان یعنی مجذوب شدن به یک فکر و پذیرفتن یک فکر. مجذوب شدن به یک فکر دو رکن دارد: یک رکنش جنبه‌ی علمی مطلب است که فکر و عقل انسان آن را بپذیرد، یک رکن دیگر، جنبه‌ی احساساتی آن است که دل انسان به آن گرایش

داشته باشد.<sup>۱</sup>

ایشان در جای دیگری می‌نویسد:

گرایش‌های والا و معنوی و فوق حیوانی انسان، آنگاه که پایه و زیر بنای فکری پیدا کند، نام ایمان به خود می‌گیرند.<sup>۲</sup>

بنابراین، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که ایمان از دو مؤلفه‌ی «معرفت به یک حقیقت متعالی» و «دل باختن بدان حقیقت» تشکیل می‌گردد.

اکنون که مقومات ایمان و مقدمات حصول آن را بازشناختیم، این مطلب به روشنی فهمیده می‌شود که برای منجی باوربودن و ایمان به مهدی داشتن، تنها شناخت آن حضرت و امور مربوط به ایشان کفایت نمی‌کند؛ کسی به بقیة الله و حجت زمان؛ ایمان دارد که پس از کسب معرفت، از راه دل با مولا و مقتدای خود انس بگیرد و با آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست، پیوند عاطفی برقرار سازد و دل در گرو مهر او نهد.<sup>۳</sup>

وصایایی که ذیلاً و به شکلی گذرا از رسول معظم اسلام ﷺ و

۱ - جهاد / مرتضی مطهری / ص ۴۸.

۲ - مجموعه‌ی آثار / ج ۲ / انسان و ایمان / ص ۲۴؛ انتشارات صدرا همچنین ر.ک. گفتارهای معنوی / ص ۲۰۰؛ پاسخ استاد به نقد کتاب مسئله‌ی حجاب / ص ۱۶۰؛ حکمتها و

اندرزها / ص ۴۵ و نیز المیزان / سید محمد حسین طباطبایی / ج ۱۸ / ص ۲۳.

۳ - ر.ک. مجالس صدوق / ص ۸۸؛ الکافی / ج ۸ / ص ۲۲۹؛ بحارالانوار / ج ۳۶ / ص ۴۱.



ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام در مورد وظایف موالیان امام غایب در قبال آن حضرت، ذکر می‌شود، به واقع توصیه‌های راهبردی و دستورالعمل‌هایی روان‌شناختی و غیر مستقیم برای ایجاد این پیوند عاطفی، انس روحی و علاقه‌ی قلبی است:

- ۱ - هدیه‌دادن به آن حضرت با هزینه‌کردن در مصارف مورد علاقه و رضای ایشان.<sup>۱</sup>
- ۲ - تجدید بیعت با او.<sup>۲</sup>
- ۳ - گریستن و اشک ریختن در فراق امام.<sup>۳</sup>
- ۴ - تشکیل مجالس احیای یاد امام.<sup>۴</sup>
- ۵ - بجا آوردن مراسم حج به نیابت از گل نرگس و صدقه‌دادن برای سلامتی یوسف زهرا.<sup>۵</sup>
- ۶ - ترک اعمالی که خاطر امام را آزرده می‌سازد.<sup>۶</sup>
- ۷ - اصرار در دعا برای لقای قبله‌ی دل‌ها.<sup>۷</sup>
- ۸ - اهدای ثواب نمازهای مستحبی به محضر قطب عالم امکان.<sup>۸</sup>
- ۹ - نثار درود و صلوات بر حضرت.<sup>۹</sup>

۱ - امالی صدوق / ص ۳۲۶. ۲ - بحارالانوار / ج ۱۰۲ / ص ۱۱۰.

۳ - الغیبة / نعمانی / ص ۱۵۲. ۴ - خصال صدوق / ج ۲ / ص ۶۳۵.

۵ - الکافی / ج ۴ / ص ۳۱۴؛ مجالس صدوق / ص ۲۰۱. ۶ - بحارالانوار / ج ۵۳ / ص ۱۷۷.

۷ - الغیبة / نعمانی / ص ۱۵۹؛ بحارالانوار / ج ۱۰۲ / صص ۱۰۲ - ۱۱۰.

۸ - الکافی / ج ۴ / ص ۳۱۴. ۹ - جمال الاسبوع / سیدبن طاووس / ص ۴۹۳.

۱۰ - توسل و استغاثه به ساحت ولی عصر.<sup>۱</sup>

در باب آثار و نتایج «مهدی‌باوری» می‌توان مباحث متعددی را مطرح ساخت، در اینجا به یکی از پیامدهای فوق‌العاده مهم این باور مقدس می‌پردازیم.

### بعد حمایتی وجود مبارک امام مهدی علیه السلام

همان‌گونه که در حدیث شریف وارد شده،<sup>۲</sup> نعمت «امنیت» یکی از مهمترین نعمت‌های الهی است. در میان گونه‌های متنوع امنیت، مانند: امنیت نظامی، امنیت قضایی، امنیت اقتصادی و... بدون شک «امنیت روانی» از بالاترین درجه‌ی اهمیت برخوردار است. زیرا در صورت فقدان امنیت روانی، فرد دچار یأس فلج‌کننده‌ای خواهد شد که او را مستأصل می‌سازد. بنابراین، منبع تأمین تعادل روحی و امنیت روانی افراد یک جامعه و تداوم حیات با نشاط یک امت، ارزشمندترین سرمایه‌ی آن جامعه محسوب می‌شود که پیجویی آرمان‌های امت را امکان‌پذیر می‌سازد.

بر این پایه، «منجی موعود» در پهنه‌ی جغرافیای جهان اسلام، بلکه در گستره‌ی جهانی جبهه‌ی مستضعفان ستم‌دیده‌ی تاریخ، ارزشمندترین سرمایه‌ی معنوی مبارزان خداجو و عدالتخواه است. امام مهدی علیه السلام منبع جوشان و بی‌پایان تولید انرژی روانی است که

۱ - الاقبال / سیدبن طاووس / ص ۶۸۷.

۲ - معانی الأخبار / شیخ صدوق / ص ۴۰۸ / ح ۸۷.

سنگربانان جبهه‌ی حق با اتصال بدان، به بازسازی و تقویت انگیزه و اراده‌ی خویش می‌پردازند تا تداوم بخش این پایداری نستوهانه باشند. از آنجا که این بُعد وجود مقدس حضرت و توجه خود آگاهانه و تفصیلی امت بدان، پیامدهای بس مبارک و مهمی به دنبال دارد، به گونه‌ای که در خط مشی مبارزاتی جبهه‌ی حق، نقش کلیدی و منحصر بفردی دارد، شایسته است با ذکر مقدمه‌ای تحلیلی به شرح و بسط آن بپردازیم:

### امید، کلید موفقیت و شاهراه پیروزی

در جنگ جهانی دوم، شهر لنینگراد به محاصره‌ی ارتش هیتلر در آمد، محاصره طولانی شد و سرما و قحطی به حدی رسید که روزانه هزاران نفر می‌مردند. محاصره چهار سال ادامه یافت و مردم همچنان مقاومت می‌کردند، در این مدت رادیو لنینگراد پیوسته پیام‌هایی از طرف شورای مقاومت برای مردم پخش می‌کرد و ایشان را به پایداری فرامی‌خواند، این در حالی بود که در روزهای آخر، بیش از دو سوم اعضای شورا از گرسنگی مرده بودند، اما رادیو بدون آنکه به مرگ آنها اشاره کند، همچنان نام آنان را در پایان اعلامیه‌ها می‌خواند. هنگامی که به علت خاموشی برق، رادیو دو روز از کار افتاد و پخش برنامه‌ها قطع شد، مردم بسیاری در اطراف اداره‌ی رادیو گرد آمده و اعلام داشتند: ما آذوقه نمی‌خواهیم، فقط جریان پخش برنامه‌های رادیو را از سر بگیرد، تا باز هم اعلامیه‌های شورای مقاومت را

بشنویم.<sup>۱</sup>

بر اساس گزاره‌های قرآنی، جبهه‌ی حق در طول تاریخ همواره در اقلیت بوده است و پویندگان راه باطل بیش از حق‌پویان و خداجویان بوده‌اند؛ خداوند می‌فرماید:

﴿تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقِصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ \* وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾<sup>۲</sup>

«این شهرهاست که برخی از خبرهای آن را بر تو حکایت می‌کنیم. در حقیقت، پیامبرانشان دلایل روشن بر ایشان آوردند، اما آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، [باز] ایمان نمی‌آوردند، این گونه خدا بر دلهای کافران مهر می‌زند \* و در بیشتر آنان عهدی استوار نیافتیم و بیشترشان را جداً نافرمان یافتیم.»

همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾<sup>۳</sup> و ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۴</sup>

با مقایسه‌ی مفاد دو آیه‌ی شریفه‌ی پنجم سوره‌ی مبارکه‌ی قصص

۱ - مجله ریدز دایجست / تاریخ انتشار: ماه مه ۱۹۶۹ / آمریکا. ۲ - اعراف / ۱۰۱-۱۰۲.

۳ - حجر / ۱۱. ۴ - یوسف / ۱۰۳.

و یکصد و پنجم سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء و در نظر داشتن ذیل آیه‌ی شریفه پنجاه و ششم سوره‌ی مبارکه‌ی نور، این مطلب به روشنی فهمیده می‌شود که صلحا و مؤمنان حقیقی همواره در طول تاریخ به وسیله‌ی متفرعان هواپرست و مُتْرِفان مستکبری که اهرم‌های اقتصادی و ابزارهای سیاسی و نظامی را در دست دارند، به استضعاف کشیده می‌شوند. در شرایط ناعادلانه‌ی نبرد بی‌پایان جبهه‌ی حق و باطل، و در وضعیت شکننده‌ی اقلیتِ عِدّی و عُدّی<sup>۱</sup> حزب خداجویان، تنها عامل پایداری بخش و استقامت زاء، برای اهل حق، «امید» به نصرت و وعده‌ی الهی است، همو که فرمود:

﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾<sup>۲</sup>.

اگر پیکارگران موحد و ظلم ستیز، عنصر توان بخش و انرژی زای «امید» را از صحنه‌ی محاسبات خود حذف کنند، انگیزه‌ای برای ادامه‌ی این جهاد مقدس نخواهند داشت. زیرا پافشاری را در مسیری که به شکست منتهی می‌شود، غیر عقلانی می‌یابند.<sup>۳</sup>

به راستی، چرا خداوند حکیم می‌فرماید:

۱ - این شرایط سخت در حدیث «لوح فاطمه» علیها السلام که حدیث قدسی مفضلّی است، تشریح شده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک. موسوعة الكلمة / آیت الله شهید سید حسن شیرازی /

ج ۱ / ص ۱۱۹ به نقل از: عبون الأخبار، المجالس شیخ طوسی، مشارق انوار الیقین رجب

حافظ بررسی و الکافی. ۲ - مائده / ۵۶.

۳ - نگاه کنید به: فرهنگ انقلاب اسلامی / شهید دکتر محمد جواد باهنر / صص ۳۴۶ - ۳۴۹.

﴿إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۱</sup>

چون یأس و ناامیدی بزرگترین مسلخی است که إبلیس برای ذبح کردن همه‌ی حیثیت‌ها و فضیلت‌های انسانی، فراراه آدمی تعبیه کرده است.

«ناامیدی» یعنی وداع گفتن با بهانه و سرّالأسرار آفرینش آدمی که همان پیمودن چرخه تکامل است، «ناامیدی» یعنی شکستن نردبان معراج، «ناامیدی» یعنی از پای درآوردن کفش‌های سلوک الی الله، «ناامیدی» یعنی پس دادن بلیط سفر به نیستان اصل خویش، «ناامیدی» یعنی «قبول شکست».

بدین جمله تأمل برانگیز دقت کنید: «کمتر کسی از خود شکست، شکست خورده است؛ اغلب، قبول شکست است که منجر به شکست می‌گردد». هر چند گوینده در چینش کلمات و انتخاب آن‌ها، دقت فلسفی اعمال ننموده اما به نظر نگارنده، وی خواسته «شکست» را به دو نوع تقسیم کند:

۱ - شکست در مقام ثبوت (شکست نفس الامری)

۲ - شکست در مقام اثبات (قبول شکست و اعتراف بدان).

آنگاه در صدد بیان این مطلب صحیح برآمده است که نوع دوم، یک فرد یا امت را از پای در می‌آورد<sup>۲</sup> و تیر خلاص را به سوی آن

۱ - یوسف / ۸۷.

۲ - امیر بیان، علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید:

شلیک می‌کند، نه شکست نوع اوّل. آری «امید» پیروزی آفرین است و «ناامیدی» هزیمت‌آور، بلکه «امید» خود پیروزی است و «ناامیدی» هزیمت و شکست.

به نومیدی سحرگه گفت امید

که کس ناسازگاری چون تو نشنید

به هر سو دست شوقی بود بستی

بهر جا خاطری دیدی، شکستی

زیونی هر چه هست و بود از توست

بساط دیده‌ی اشک آلود از تست

نهی بر پای هر آزاده بندی

رسائی هر وجودی را گزندی

غُبارت چشم را تاریکی آموخت

شَرارت ریشه‌ی اندیشه را سوخت

خوش آن رمزی که عشقی را نوید است

خوش آن دل کاندر آن نور امید است

﴿أَعْظَمُ الْبَلَاءِ، انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ﴾ و ﴿قَتَلَ الْقَنُوطُ صَاحِبَهُ﴾

(بزرگترین مصیبت، ناامیدی است. ناامید را می‌کشد) غررالحکم / کلمات: ۲۸۶۰ و



گذشت امید و چون برقی درخشید

الهی کی درخشد برق امید<sup>۱</sup>

«امید» زرهی است که هر کس آن را در بر کند، روین تن می‌گردد و «یأس» پاشنه‌ی «آشیلی» است که هر کس گرفتارش شود، سرنگون خواهد شد. جبران خلیل جبران از زبان همه‌ی انسان‌ها به خویشتن خود چنین خطاب می‌کند:

ای من، اگر امید نداشتم، هرگز به آهنگی که روزگار می‌نوازد، گوش نمی‌سپردم، بلکه از هم اکنون ادامه‌ی حیاتم را قطع، و نمایش وجودم را در عرصه‌ی هستی به رازی پنهانی تبدیل می‌کردم که گورها آن را پوشانند... چه تنگ است روزگار آدمی اگر امید گشایش نباشد.<sup>۲</sup>

### مهدی، ساحل سبز امید

نکته‌ی حایز اهمیت این است که هر چند «بایستگی امیدواری و اجتناب از یأس و نومیدی» اصلی کلی، یقینی و کاملاً روشن و قابل پذیرش است، لیکن چیزی اصیل و حقیقی و دست یافتنی باید که بتوان بدان دل بست و امید ورزید. تا متعلق امید، امری حقیقی و غیر موهوم نباشد، امیدی ریشه‌دار و اعتماد آفرین در دل یک فرد یا جامعه جوانه نمی‌زند و سایه گستر نمی‌شود. تا دریچه‌ای به سوی نور

۱ - دیوان پروین اعتصامی / ص ۱۶.

۲ - به نقل از: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه / استاد محمدتقی جعفری / ج ۲۷.

در شبستان تاریک جان یک اَمّت باز نشود، لزوم امیدوار بودن، نور امید را به جان وی نمی‌تابد. چلچراغ امید، دهلیزهای بی‌فروغ آن قلبی را آذین می‌کند که گذرگاه مشعل‌داری از تبار نور باشد؛ گذرگاه مردی که «قبسی» از «زیت مضیء» و نور ذاتی وجودش را برای برافروختن شمع‌های چلچراغ امید، هدیه آورده باشد.

گرمای جانبخش امید، یخ‌های اندام کرخت شده‌ی آن سایه‌نشینانی را ذوب خواهد کرد که در سپهر اقبالشان، آفتابی عالم تاب در پس نقاب ابرها، رخ نهان کرده باشد.

آرمان تشکیل حکومتی عدل‌پرور و فضیلت‌گستر و تحقق جامعه‌ای شرافت‌پرور و حق‌محور، اندیشمندان زیادی را بر آن داشته که به طراح‌ی مدل آن شهر طلایی و مدنیت مشعشع و ایده‌آل پردازند و جامعه‌ی بشری را بدان بشارت دهند یا برای نیل به آن تشویق کنند:

افلاطون نقشه‌ی «اتوپیا» را تهیه کرد.

ابونصر فارابی تابلوی «مدینه‌ی فاضله» را ترسیم کرد.

توماس کامپانلا ماکت «شهر آفتاب» یا «کشور خورشیدی» را طراح‌ی کرد.

تاس مور «بهشت زمینی» را نوید داد.

و کارل مارکس «جامعه بی طبقه» را وعده‌گاه آخرین منزل تاریخ دانست.

باری قاطبه‌ی انسان‌ها که فطرت تکامل‌جو و کمال‌طلبشان، آنان را از وضع نامطلوب کنونی حاکم بر جوامع بشری گریزان ساخته، به

نیکشهری می‌اندیشند که بستر مناسبی را برای شکوفایی گرایش‌های عمیق فطری آدمی و رشد فضایل ناب انسانی فراهم سازد<sup>۱</sup> و چنان‌که اشاره رفت برخی از متفکران بر اساس نظام ارزشی مورد نظرشان به توصیف آن نیز پرداخته‌اند، اما نکته‌ی در خور توجه و مسئله‌ی اساسی و حیاتی این است که هیچ‌یک از ایشان، راهکاری عملی و تضمین شده جهت برون رفت از حالت نابسامان مستقر و رسیدن به وضعیت مطلوب ارایه نکرده‌اند.

دغدغه‌ی بنیادین در هر طرح پیشنهادی و سیاست راهبردی برای نیل به تحول و دگرذیسی همه جانبه‌ی نهادهای مدنی و ساختار جوامع کنونی و دستیابی به تمدن بالنده‌ی آرمانی، «بحران ضمانت اجرایی» است. ریشه‌ی بحران اینجاست که لازمه‌ی ایجاد حکومت و جامعه‌ی قسط پرور و حق محور، برچیدن بساط ظلم‌های رسمی و غیر رسمی و حق‌کشی‌های قانونی و غیر قانونی و براندازی همه‌ی

---

۱ - بگذریم از آرمانشهرستیزی و دستاوردهای ادبیات کلیشه‌ای و تعصب‌آلود لیبرالی به جای مانده از دوران جنگ سرد، مانند واژه‌ی «ناکجاآبادگرایی» و نیز بگذریم از لیبرال - دموکراتهای ذوق‌زده و خام‌اندیشی چون فرانسس یوکوهاما که با اضمحلال اردوگاه مارکسیسم، نظم دموکراسی لیبرال حاکم بر غرب سرمایه‌داری را همان نظم و مدنیت آرمانی و نهایی آدمی و بهشت گمشده‌ی وی خواندند و آن را «فرجام تاریخ» معرفی کردند! به راستی که چقدر آرمان‌های این کوتوله‌های آرمان جو، مبتذل گشته است! برای مطالعه بیشتر رک. ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب / آنتونی آربلاستر / ترجمه عباس

حاکمیت‌های جائزانه و ریشه‌کن‌کردن همه‌ی اقسام استعمار و استثمار و استخدام (با مفهومی که علامه طباطبایی رحمته‌الله از واژه اخیر اراده کرده‌اند)<sup>۱</sup> و استکبار است.

این یعنی درگیر شدن با تمامی موجودیت و منافع ظالمان و قدرت‌پرستان و حق‌ستیزان، این یعنی نبردی تمام عیار با جبهه‌ی استکبار جهانی و ستیز با قدرت اهریمنی نظام سلطه بین‌المللی.

همگان می‌دانیم که در درون مجموعه‌ی عوامل طبیعی جبهه‌ی حق، عامل اجرایی ضمانت‌کننده‌ی تفوق کامل و برتری نهایی بر جبهه‌ی باطل وجود ندارد و با خیال پردازی هم نمی‌توان لشگر پر عده و عده‌ی باطل را درهم کوبید.

پس با کدام نیرو می‌توان معادله‌ی توازن قوای کنونی را - که به نفع جبهه‌ی باطل است - بر هم زد؟ و نه تنها شاخه‌های این شجره‌ی خبیثه را شکست، بلکه ریشه‌ی آن را از دل جامعه‌ی بشری بر کند؟ با این وصف چگونه می‌توان امیدی ریشه‌دار و توان‌بخش در دل و شوری مجاهدت آفرین بر سر داشت؟

اینجاست که مکتب اسلام - این حلقه‌ی نهایی وحی آسمانی - که دستورالعمل جامع «حیات طیبه» بوده و بر اساس حکمت بالغه‌ی الهی همه‌ی لوازم حیات طیبه‌ی آدمی را پیش‌بینی و فراهم کرده است، موهبت «امید» - امیدی پربرکت و سازنده، پرحرارت و

۱ - المیزان فی تفسیر القرآن / محمد حسین طباطبایی / ج ۲ / صص ۱۱۵ - ۱۲۰.

گدازنده، ایمان‌زا و جهت‌بخش، آرمان‌ساز و اعتمادآفرین، شورآور و مجاهد پرور - را در سه مرحله به خیرالأمم (امت مرحومه‌ی رسول الله ﷺ) ارزانی داشته است:

الف - لزوم امید داشتن به مدد و رحمت الهی؛

﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>

ب - وعده‌ی وراثت و امامت صالحان و مستضعفان؛

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً

وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۲</sup>

«و خواستیم بر مستضعفان منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم».

و نیز:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

الصَّالِحُونَ﴾<sup>۳</sup>

«و بی‌تردید در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث خواهند برد».

ج - تأمین ضمانت اجرایی وعده‌ی فوق با ظهور منجی آخرالزمان،

مهدی موعود عجل الله فرجه و تشکیل آرمانشهر آسمانی «دولت کریمه» به دست

۱ - یوسف / ۸۷ - ۲ - قصص / ۵

۳ - انبیاء / ۱۰۵؛ قاطبه‌ی مفسران شیعه و سنی این دو آیه را بر ظهور امام مهدی عجل الله فرجه تطبیق

حضرتش؛

﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>

«اگر باور داشته باشید، ذخیره‌ی الهی برای شما [از هر کس و هر چیز دیگر] بهتر است.»

﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

«بی‌تردید او (حضرت بقیة الله) نشانه‌ای بر (فهم) رستاخیز است، پس زنه‌ار در آن تردید مکن و از من پیروی کنید که این است راه مستقیم.»

آری! امام مهدی «أرواحنا لتراب مقدمه الفداء» عامل اجرای وعده‌ی الهی است، او که پیروزی‌اش را خود خداوند سبحان ضمانت کرده است. در زیارت آل یس - توقیعی از ناحیه‌ی مقدسه که برای جناب حمیری فرستاده شده - خطاب به ساحت مقدس ولی الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه) عرضه می‌داریم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ... السَّلَامُ عَلَيْكَ

۱ - هود / ۸۶؛ در تفاسیر شیعه و کتبی مانند: الاحتجاج، إكمال الدین، نجم الثاقب و... این آیه شریفه بر وجود مقدس مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) تطبیق شده است.

۲ - زخرف / ۶۱؛ جمع بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت، آیه‌ی شریفه را بر قضیه‌ی فرود عیسی از آسمان و نمازگزاردن وی پشت سر امام مهدی (عج) در آخر الزمان تطبیق کرده‌اند.

يا حجةَ اللهِ ودليلَ ارادتهِ... السَّلامُ عليك يا بقيةَ اللهِ في  
أرضه، السَّلامُ عليك يا ميثاقَ اللهِ الذي اخذَه ووَكَّدَه،  
السَّلامُ عليك يا وَعْدَ اللهِ الذي ضَمَنه...<sup>۱</sup>

همچنان که ملاحظه می‌شود در پایان فراز نقل شده‌ی فوق، عرضه می‌داریم: سلام بر توای وعده‌ی تضمین شده‌ی الهی! از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمود:

«القائم من الميعاد والله لا يخلف الميعاد»<sup>۲</sup>

«منجی موعود، وعده‌ی الهی است و خداوند، خلف وعده نمی‌کند».

موالات و عشق ورزیدن به مهدی و سر نهادن به فرمان او، میثاقی است مستحکم که خدای سبحان در پگاه ازل در عالم ذرّ از همه‌ی بنی آدم گرفته، و آن را مؤکد ساخته است.<sup>۳</sup>

باری آن مهر خوش‌منظر، پورحیدر، امام منتظر، دست مشیت قاهره‌ی الهی است که از آستین غیب برون خواهد شد و با انحنای دم

۱- الاحتجاج / ابو منصور طبرسی / ج ۲ / صص ۵۹۱-۵۹۲.

۲- اثبات الهداة / شیخ حرّ عاملی / ج ۳ / ص ۵۴۴.

۳- موسوعة الكلمة / آیت الله شهید سید حسن شیرازی / ج ۱ / صص ۹۳ و ۹۴؛ بر اساس

این حدیث قدسی که ثقة الاسلام کلینی به اسناد خود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است،

حکومت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، دولة الله است که بنی آدم در عالم ذرّ عهد

بسته‌اند فرمانبردار آن باشند.



ذوالفقارش، قامت خمیده‌ی عدالت را راست خواهد کرد و چون آذرخش قهر از آسمان غضبِ حضرت ذوالجلال بر سر باطل پیشه گان و مستکبران حق ستیز فرود خواهد آمد و زمین را از لوث وجودشان پاک خواهد کرد.

یامن هو مظهر العجائب	یامن هو مظهر الغرائب
یامن هو حاضر و ناظر	یامن هو شاهد و غائب
یامن هو قاتل الطواغیت	یامن هو قاصع الکتائب
ای تیغ تو همچو برق لامع	وی تیر تو چون شهاب ثاقب
برنا به تن و به عقل پیر است	شیر است نه بلکه شیرگیر است

\*\*\*

شمشیر تو در غلاف تاکی	گیتی به تو در خلاف تاکی
آن خال به زیر زلف تا چند	وین نافه نهان به ناف تاکی
اکسیر نمط، نهفته تا چند	سیمرغ صفت به قاف تاکی
تا دیده رفت بگرد این کوی	چون کعبه همی طواف تاکی
از دیده‌ی مردم ار چه دوری	در مردم دیده عین نوری <sup>۱</sup>

مهدی علیه السلام برای طوفان‌زدگان کشتی شکسته و غریقانِ گرداب‌های فتنه در دوران بربریت مدرن، ساحل امن امید است. و این امید، بزرگترین هدیه‌ای است که جامعه‌ی بشری در این دوران دریافت داشته است و هدیه‌کننده‌ی آن حقّی بس عظیم برگردن آدمیان دارد.

۱ - ترکیب بند از میرزا حبیب الله خراسانی با تلخیص.

به قول گوستا لوبون: «بزرگترین خدمتگزاران عالم همان اشخاصی هستند که توانسته‌اند بشر را امیدوار نگاه دارند».

در ادبیات دینی مکتب حیات بخش اسلام، گلوآزهی «انتظار» مفهومی بس ژرف و پر ارج دارد. گویا «انتظار» زیباترین و کامل‌ترین جلوه‌ی بندگی حق تعالی است، به گونه‌ای که رسول خدا ﷺ (طبق نقل محدث شهیر سنی ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی با اسناد خود از علی بن ابی طالب رضی الله عنه) چنین می‌فرماید:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۱</sup>

«انتظار فرج، برترین عبادات است».

همین مطلب را امام ترمذی و صدوق الطائفه و علامه‌ی مجلسی با این عبارت از رسول مکرم اسلام ﷺ نقل کرده‌اند:

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي، انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»<sup>۲</sup>

«برترین کارهای امت من، انتظار فرج از خداوند است».

به همین تناسب، در فرهنگ دینی ما، منتظران از جایگاه والا و ممتازی برخوردارند و تعابیر فخیمی در تجلیل از مقام و مرتبت ایشان وارد شده است که نمونه‌ای از آن بیان می‌شود؛

امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود:

۱- فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطین / جوینی / ج ۲ / ص ۳۳۵.

۲- إكمال الدين / ج ۲ / ب ۵۵ / ح ۱؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۱۲۸؛ سنن الترمذی / باب

الدعوات / ص ۱۵۵؛ همین مضمون در عیون أخبار الرضا و الخصال هم وارد شده است.

نیز ر.ک. المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی / ج ۶ / ص ۴۸۱.

«الْأَخِذْ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَدًا فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ وَالْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا  
كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

«متمسکین به امر ما، فردا در فردوس برین با ما خواهند بود  
و منتظران آن مانند کسانی هستند که در راه خدا به خون  
خود غلطیده‌اند».

[«امر» در این حدیث هم می‌تواند مفرد «أوامر» باشد و هم مفرد  
«أمور». بنابر احتمال دوم، وجه استشهاد به حدیث شریف واضح‌تر  
است و تلقی بزرگان حدیث نیز، ظاهراً همین فرض دوم است. از این  
رو، آن را در باب «انتظار الفرج فی غیبة ولی العصر علیه السلام» ذکر کرده‌اند.  
سیدالساجدین زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

«تَمْتَدُّ الْغَيْبَةُ بَوْلَى اللَّهِ الثَّانِي عَشْرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ  
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ... إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ  
الْمُنْتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى  
ذَكَرَهُ أُعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ  
الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ  
بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ،  
أَوْلِيكَ الْمَخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالِدُعَاةَ إِلَى دِينِ  
اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا»<sup>۲</sup>

۱ - الخصال / شیخ صدوق / ج ۲ / ب ۴۰۰ / ح ۱۰.

۲ - إكمال الدين / ج ۱ / ب ۳۱ / ح ۲؛ الاحتجاج / طبرسی / ج ۲ / ص ۵۰.

«دوران غیبت بر دوازدهمین وصی رسول خدا از ائمه‌ی پس از وی، طولانی خواهد گشت. اهل این زمان که معتقد به امامت او و منتظر ظهورش هستند، برترین مردمان همه‌ی روزگاراند. زیرا خداوند متعال عقل و فهم و معرفتی به آنان عطا می‌فرماید که شرایط غیبت در چشمشان چون زمان حضور می‌گردد و به مجاهدان پیکارگری می‌مانند که در پیش روی رسول خدا با شمشیر نبرد می‌کنند. آنان مخلصان واقعی و شیعیان راستین و دعوت‌کنندگان به دین خدا در پنهان و آشکارند.»

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«طُوبَى لَشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا، الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِئِنَا وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا، أَوْلَىكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ، قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً، فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ، هُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>

«خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائمان به ریسمان ما چنگ می‌زنند و بر دوستی ما و دشمنی دشمنان

۱ - نوادر الاخبار فی ما یتعلق بأصول الدین / مولی محسن فیض کاشانی / کتاب انباء القائم

/ باب انتظار الفرج / ح ۱۸؛ اكمال الدین و تمام النعمة / ج ۱ / ب ۳۲ / ح ۱۵ از امام

باقر علیه السلام و نیز در باب ۲۶ / ح ۱۴ از علی بن ابی طالب علیه السلام حدیثی به همین مضمون وارد

ما ثابت می‌مانند. ایشان از ما و ما از ایشان هستیم. آنان به امامت ما خشنود و ما به پیروی آنان خرسندیم [ایشان راضی‌اند که ما امامانشان هستیم و ما هم رضایت داده‌ایم که آنان شیعیان ما باشند] خوشا و خوشا به احوالشان! به خدا سوگند، آنان در روز قیامت، در مرتبه‌ی ما و با ما خواهند بود.»

به راستی، سرّ برخورداری «منتظران» از چنین جایگاه رفیع و منزلت بی‌بدیلی که فرشتگان مقرب الهی نیز به آنان غبطه می‌خورند، در چه چیزی نهفته است؟ هر چه هست به حقیقت «انتظار» باز می‌گردد. مگر انتظار چیست که تا این پایه تکامل بخش و کمال آفرین است؟ این چه سگویی است که پرش آدمی از فراز آن تا سدره المنتهی اوج می‌گیرد؟

شاید مفهوم «انتظار» به درستی دریافت نشده است. پس جا دارد که بار دیگر این سؤال را با دقت مطرح کنیم که به راستی انتظار یعنی چه؟ در پاسخ باید گفت: از مجموعه‌ی معارف بلند و حیانی کتاب و سنت چنین بر می‌آید که «انتظار» حقیقت شگرفی است که با یک یا دو کلمه نمی‌توان به عمق آن راه یافت. «انتظار» چونان منشوری چند ضلعی، دارای زوایای متعددی است که حتی با یک جمله و دو جمله نیز نمی‌توان گستره‌ی همه‌ی ابعاد آن را در آینه‌ی سخن منعکس ساخت. لیکن «آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید.»

## کالبد شکافی «انتظار»

شاید در چند سطر بتوان انتظار را اینگونه معنا کرد:

انتظار یعنی پرچم مقاومت و ایستادگی.

انتظار یعنی شعار عدالت خواهی و آزادگی.

انتظار یعنی تبلور آیه‌ی «فطرت» و ره‌آورد حدیث «کنز».

انتظار یعنی قصه‌ی شوریدگی عاشقان حضرت دوست.

انتظار یعنی پاسداشت شرافت و کرامت انسانی.

انتظار یعنی حماسه‌ی تبر ابراهیم و ذوالفقار علی علیه السلام.

انتظار یعنی تفسیر خون نامه‌ی نینوا.

انتظار یعنی ضمانت نامه‌ی پیروزی هابیلیان.

انتظار یعنی دریچه‌ای رو به بساتین ملکوت.

انتظار یعنی بهانه‌ای برای تپیدن قلب تاریخ.

انتظار یعنی زورقی عرش‌پیما در گرداب شهوات و موج خیز

هواهای نفسانی.

انتظار یعنی واحه‌ی سبز معنی در برهوت ماده.

و انتظار یعنی چکامه‌ی شورانگیز یکتا پرستی.

از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله دو روایت معروف نقل شده است که با

مقایسه‌ی آن دو می‌توان به یکی از ویژگی‌های مهم «انتظار» پی برد؛

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»<sup>۱</sup> و «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي، انتظار

۱ - مجمع البحرین / فخرالدین طریحی / مقدمه و تصحیح: آیت الله العظمی شهاب الدین

الْفَرَجُ!<sup>۱</sup>

نتیجه‌ی دو مقدمه فوق<sup>۲</sup> این است که «انتظار» از دشوارترین تکالیف شرعی محسوب می‌شود. کشف این ویژگی «انتظار»، هضم چرایی عظمت پاداش منتظران را آسان‌تر می‌کند.

## ریشه‌یابی دشواری «انتظار»

بجاست نگاهی گذرا داشته باشیم به ریشه‌های دشواری این تکلیف تا از رهگذر آن، با لوازم انجام این وظیفه‌ی خطیر دینی بیشتر آشنا شویم؛ علل دشواری وظیفه‌ی منتظران را می‌توان در چهار محور خلاصه کرد:

## ۱ - آراستگی به عدالت و تقوا

فرد منتظر باید یک متدین راستین بوده، به زیور عدالت، تقوا و پارسایی آراسته باشد. پیرو واقعی و صدیق حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) کسی است که رفتار و مکتب آن جناب را الگوی عملی خود قرار دهد. قیام مولا و تمامی زحمات جان فرسای ایشان و همه‌ی مجاهدت‌ها و رشادت‌ها و شهادت‌های پدران بزرگوار وی علیهم‌السلام

۱- مرعشی نجفی / ص ۲۹۷.

۱ - اکمال الدین / ج ۲ / ص ۶۴۴؛ عیون اخبار الرضا / ج ۲ / ص ۳۶؛ نوادر الاخبار / ص

۲۸۳؛ سنن الترمذی / باب الدعوات / ص ۱۵۵.

۲ - این قیاس از نوع شکل سوم بوده و واجد شرایط و منتج است. (دقت شود)



در راه تربیت نفوس و پرورش دینداران واقعی بوده است. طبعاً انصار و یاران حضرتش که در این مهم وی را مدد می‌رسانند، با رهبر خود هم سنخی روحی و رفتاری خواهند داشت. منتظران گوش به فرمان وی که در رکابش حاضر می‌شوند، عاملان به فرمان الهی: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»<sup>۱</sup>؛ «آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا پرهیزید» می‌باشند.

نشانه‌ی بارز کسانی که در دوره‌ی غیبت حجت قائم عجل الله فرجه «انتظار» پیشه می‌کنند، به روشنی در کلام نبوی ذکر شده است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، در تجلیل از مقام شامخ «منتظران آخر الزمان» خطاب به صحابه فرمود:

«شما اصحاب من هستید، لیکن برادران من مردمی هستند که در آخر الزمان می‌آیند». آنگاه در مقام توصیف اوج مجاهدت و تدین ایشان می‌فرماید:

«لأحدهم أشدُّ بقيةً على دینه من خرط القتاد في الليلة الظلماء، أو كالقابض على جمر الغضا؛ أولئك مصابيح الدجى...»<sup>۲</sup>

«هر یک از ایشان بیش از [کسی که بر زجر] پوست کردن درخت خار با دست خالی در شب تاریک یا نگاهداری آتش سوزان چوب درخت تاغ در کف دست [صبر

می‌کند]، در دینداری خود استقامت و پایداری می‌ورزد. به راستی که آنان چراغ‌های هدایت در شب‌های ظلمانی هستند.»

در اسلام، رابطه‌ی تنگاتنگی میان عدالت فردی و اجتماعی وجود دارد. از دیدگاه اسلام، پیدایش عدالت فراگیر اجتماعی در گرو تحقق عدالت فردی در آحاد جامعه است؛ این بدان معناست که برآیند تعادل مهره‌های یک مجموعه به تعادل کل آن منتهی می‌شود. عدل مقابل ظلم است (به قول منطقیان این دو عدم و ملکه‌اند) کسی که ظالم باشد، عادل نیست و از آنجا که «ارتکاب معصیت» ظلم به نفس تلقی می‌شود، فرد گناهکار برای هر گونه ظلم اجتماعی آمادگی روانی لازم را خواهد داشت. زیرا معمولاً کسی که حقوق خودش را پاس نمی‌دارد، حقوق دیگران را نیز ارزشمند نمی‌شمرد. آنجا که حتی حس صیانت نفس هم نمی‌تواند جلودار خوی تجاوزگری و سرکشی حیوانی انسان باشد، اهرم‌های کنترل این تعدی طلبی نسبت به دیگران، چندان کارآ نمی‌نماید.

براین اساس، رتبه‌ی «تحقق عدالت فردی» بر «ایجاد عدالت اجتماعی» مقدم است؛ یعنی حصول «عدالت انفسی» پیش‌نیاز وصول به «عدالت آفاقی» است.

از این رو، اگر فردی با اجتناب از معاصی و رعایت پروای الهی، بتواند ملکه‌ی عدالت را در خود پدید آورد و با ایجاد تعادل در میان قوای نفسانی خود، ارکان حیات اخلاقی را در وجود خود نهادینه

سازد، آنگاه می‌تواند در عصر ظهور که عصر استقرار عدل ناب و مطلق است، خویشتن را با شرایط نوین تمدن توحیدی مهدوی هماهنگ کند؛ اما در غیر این صورت، هاضمه‌ی شخصیت فرد، قدرت جذب مؤلفه‌های فرهنگی عدالت محور دولت کریمه را نخواهد داشت.

طبعاً چنین شخصی با شرایط و ملاک‌های جدید هماهنگ نمی‌شود و این تعارض در پایان وی را به بن بست می‌کشاند. نمونه‌ی تاریخی چنین شرایطی را در زمان حکومت نورانی علوی می‌توان یافت. حضرت از آغاز امر می‌دانست که نفوس غیر مهذب و تربیت نشده که از ملکه‌ی عدالت فاصله گرفته بودند، عدالت وی را بر نمی‌تابند، از این رو از پذیرش خلافت سرباز زد تا آنجا که حجّت را بر آنان تمام کرد، و پس از استقرار حکومت ولّوی همان شد که مولا پیش‌بینی فرمود؛ یعنی بسیاری از کسانی که او را بر حق می‌دانستند و قلبشان با او بود، بر وی شمشیر کشیدند و سرانجام فرق عدالت در محراب عبادت شکافت؛ «قُتِلَ فِي مَحْرَابِهِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ».

باری هر کس بخواهد در شمار منتظران حقیقی آن «عدلِ مُنتظر» باشد، باید پارسایی پیشه کند<sup>۱</sup> و متخلّق به مکارم اخلاق گردد<sup>۲</sup> و به معنای دقیق کلمه، انسانی مکتبی باشد.

۱. بحارالانوار/ ج ۵۲/ ص ۱۴.

۲. پیشین، بر پایه‌ی روایتی از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام.

## ۲ - آراستگی به بردباری و پایداری

فرد منتظر باید استقامت بورزد و صبر و حلم پیشه سازد؛ بر پایه‌ی روایت مفصلی که در بیان شرایط عصر غیبت و اوضاع پیش از مقطع ظهور وارد شده است<sup>۱</sup> و با تأیید تحلیل تاریخی<sup>۲</sup> روند حوادث، می‌توان این نکته را دریافت که در دوران غیبت فشار زاید الوصفی بر منتظران مخلص و صدیق مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) وارد می‌شود. مقاومت و پایداری در چنین شرایطی به توان بالای روحی نیازمند است. منتظران باید بکوشند تا به درجات بالای صبر نایل گردند؛ صبری که طبق حدیث شریف «رأس الایمان» است. در اینجا جهت رعایت اختصار صرفاً به ترجمه‌ی یک حدیث نبوی اکتفا می‌کنیم: روزی رسول خدا ﷺ خطاب به اصحاب فرمودند:

«پس از شما کسانی می‌آیند که به هریک از آنان، اجر پنجاه نفر از شما را خواهند داد». اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! ما در غزوات بدر، احد و حنین با شما بودیم و درباره‌ی ما آیاتی از قرآن کریم نازل شده است؛ پس چرا به آنان پنجاه برابر ما ثواب داده می‌شود؟ حضرت پاسخ گفتند: «آنان در شرایطی [بس دشوار] خواهند بود که اگر شما در آن شرایط به سر برید، تحمل و استقامت آنان را نخواهید داشت».<sup>۳</sup>

۱- اكمال الدين / ج ۱ / ب ۲۳ / ح ۱؛ الارشاد / مفید / ص ۳۱۸؛ الاحتجاج / طبرسی / ج ۲ / ص ۳۱۸.

۲- ر.ک. بحث حول المهدی / سید محمد باقر صدر / تحقیق دکتر عبدالجبار شرارة / صص

۱۲۷ و ۱۲۸. ۳- بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۳۱.

## ۳ - بهره‌مندی از دین‌شناسی بنیادین

فرد منتظر باید فهم و تلقی صحیحی از دین داشته باشد؛ مطالعه‌ی تاریخ ادیان بیانگر این واقعیت است که ادیان بر اثر عوامل مختلف و باگذشت زمان‌های متمادی، آرام آرام از خلوص نخستین خود فاصله می‌گیرند و خطوط اصلی و فرعی آن‌ها هر یک به نوعی با حذف و اضافه، تشدید و تضعیف، تبدیل و تغییر، تأویل و تفسیر و... دچار تحریف - یعنی انحراف از اصل - می‌شوند.

تمامی اشکال تحریف را از یک نظر می‌توان به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم کرد. درباره‌ی وقوع تحریف در اسلام باید گفت: هر چند در کتاب آسمانی ما قرآن کریم، تحریف لفظی راه نیافته است؛ لیکن در طی چهارده قرن گذشته، عواملی چون تفسیر به رأی یا کج فهمی قرآن، فقدان بخشی از منابع حدیث و سیره و سنت، جعل حدیث و نشر اسرائیلیات، تحریف تاریخ و شخصیت‌ها، جمود فکری و قشری‌گری، نفوذ فرهنگ‌های بیگانه و پیدایش رگه‌های التقاط، نحله‌سازی مسلمانان و فرقه‌سازی استعمارگران، مهجور شدن وحی از صحنه‌ی زندگی اجتماعی و حیات سیاسی، ترویج اسلام‌شناسی‌های مسموم و مغرضانه مانند سناریوی استشراق، تک بُعدی دیدن دین و... همگی به نوعی در تحریف خلوص اسلام نقش داشته‌اند.<sup>۱</sup>

۱- ر.ک. علل انحطاط مسلمین / مرتضی مطهری؛ احیای فکر دینی در اسلام / اقبال لاهوری؛

همچنان که امام خمینی علیه السلام فرمودند اگر نبود مجاهدت‌های علمی استخوان سوز و طاقت فرسای علمای عظام - یعنی فقیهان و اسلام‌شناسان ژرف‌اندیش و جامع‌نگر - معلوم نبود امروز چه چیزی را به جای اسلام به خورد توده‌های مسلمان می‌دادند. ولی با این وصف، رسوباتی از آن همه جریان ناسالم و انحرافی خواه ناخواه در ذهنیت جامعه‌ی اسلامی ته‌نشین خواهد شد.

وظیفه‌ی فرد منتظر و جامعه‌ی منتظران در عصر غیبت، به ویژه در دوره‌ی حاضر - که با تداوم و تورم نظریه‌پردازی و مطالعات نظری در حوزه‌ی دین پژوهی، فلسفه‌های مطلق و مضاف و عرصه‌ی وسیع علوم انسانی، روند برداشت‌های ناصواب از دین پیچیده‌تر است - این است که اسلام ناب را از سرچشمه‌های اصیل آن دریافت دارند.

باید توجه داشت که دفترچه‌ی راهنمای اسلام که صراط مستقیم دستیابی به سعادت را به مؤمنان نشان می‌دهد، امروزه نسخه بدل‌های فراوان به ظاهر مشابه، اما گمراه‌کننده‌ای دارد که سعادت می‌نمایند، ولی شقاوت می‌فروشند.

امام مهدی علیه السلام نه تنها یک انقلابی و رهبر سترگ سیاسی - اجتماعی است که عدالت اجتماعی - این آرمان همه‌ی رسولان

و همچنین مجموعه‌ی مقالات اولین و دومین کنگره‌ی «امام خمینی (ره) و احیاء تفکر دینی» که در قالب چهار مجلد از سوی دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی انتشار یافته است.

الهی - را در گستره‌ی جامعه بشری محقق خواهد ساخت، بلکه یک مصلح بزرگ دینی است.<sup>۱</sup> او بساط همه‌ی دین فروشان و بدعت‌گذاران و التقاطیان و متحجران را برخواهد چید و مردمان را به سوی ابعاد ناشناخته و متروک دین، هدایت خواهد کرد.<sup>۲</sup> قیام او نهضت عظیم احیای تفکر و حیات دینی است<sup>۳</sup> و در زمینه‌ی معرفی و عملی کردن اسلام حقیقی و راستین از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد و هر که را در مقابل این حرکت اصلاحی بایستد، درهم خواهد کوبید.

اهمیت این امر به گونه‌ای است که بر پایه‌ی روایات معتبر، هنگامی که اسلام نخستین بار به دست رسول اکرم ﷺ ظهور کرد مردم با بت‌های سنگی و چوبی در برابر حضرت ایستادگی و مقابله

۱ - ینابیع المودة / قندوزی حنفی / چاپ اسلامبول / ص ۴۴۵؛ فرحة الغری / سیدبن

طاووس / حدیث از امام علی علیه السلام به نقل از: إثبات الهداة / ج ۳ / ص ۵۶۰.

۲ - مصابیح الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار / سید عبدالله شبر / ج ۲ / ص ۲۴۱ حدیث از

امام صادق علیه السلام به نقل از: الغیبة شیخ طوسی؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۸۳ / چاپ آل البيت

(حدیث از امام صادق علیه السلام)؛ إعلام الوری / طبرسی / ص ۴۳۱؛ بحار الأنوار / ج ۵۲ / ص

۳۳۷.

۳ - منتخب الأثر / لطف الله صافی / باب جهل و بکم / ص ۳۰۵ / ح ۱ و ۲ (احادیث از امام

صادق و امام باقر علیهما السلام) به نقل از الغیبة نعمانی؛ ینابیع المودة / قندوزی / ص ۴۰۶

(حدیث از پیامبر اسلام ﷺ)؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۸۴ و بحار الأنوار / ج ۵۲ / ص

۳۳۸ (حدیث از امام صادق علیه السلام).



کردند، لیکن در آن زمان که اسلام برای دومین بار به دست مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) ظهور خواهد کرد، گروهی با تمسک به آیات قرآن در برابر آن حضرت صف آرای می خواهند کرد.<sup>۱</sup> حضرت در روند تکمیل پروسه‌ی احیا و اصلاح، ناگزیر با برخی از یاران و سپاهیان خود برخوردی قاطع و سرکوب‌گرانه خواهد داشت.<sup>۲</sup>

علت آن که جمعی از دینداران صوری یا قشری چنین مقاومت‌هایی را از خود بروز داده و در مقابل حضرت می‌ایستند، دو چیز است:

الف) هواپرستی دین‌فروشان مسلمان‌نما؛ این عامل در کلام علی بن ابیطالب (علیه أفضل صلوات المصلین) این گونه منعکس شده است:

«يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهَدَىٰ، إِذَا عَطَفُوا الْهَدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ  
وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»<sup>۳</sup>

[مهدی موعود] هواهای نفسانی مردمان را به هدایت تبدیل خواهد کرد، آن زمان که مردم هوای نفس را بر هدایت غالب سازند، و آرا و نظریات را به قرآن بازخواهد گرداند،

۱ - الغيبة / نعمانی / احادیث باب سیزدهم به ویژه ح ۱۹ و ۲۲؛ نوادر الأخبار / فیض کاشانی

/ کتاب انباء القائم / ص ۳۱۱؛ نجم الثاقب / حسین طبرسی نوری / باب سوم / ص ۱۳۳

حدیث از امام باقر علیه السلام؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / صص ۳۱۲ و ۳۸۱. ۲ - همان.

۳ - نهج البلاغة / خطبه‌ی ۱۳۸؛ بحار الانوار / ج ۸ / ص ۳۶۱. شراح شیعه و سنی نهج البلاغة

این عبارت را در مورد مهدی منتظر علیه السلام و قیام او دانسته‌اند.

هنگامی که قرآن را به آرای خود بازگردانند».

ب) عدم برخورداری متدینان قشری از معرفت و تربیت بایسته‌ی اسلامی؛ از مجموع تراث غنی روایی «ابواب الفتن، الملاحم و أنباء القائم» شباهتی میان دوران حکومت امام مهدی علیه السلام و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به دست می‌آید. همچنان که حضرت علی مرتضی علیه السلام با گروههایی جنگید که یا هواپرستی و دنیا طلبی شان آنان را به خروج در مقابل امام وقت واداشته بود (یعنی دو گروه ناکشین و قاسطین) یا فهم سقیم و تعصب کور دینی (یعنی گروه مارقین و خوارج)؛ به همین ترتیب در زمان حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام نیز دو گروه در برابر امام زمان خروج کرده، بر حضرت تیغ می‌کشند؛ هواپرستان و کج اندیشانی که نه فهم ژرف و جامعی از دین، حکمت و کارکرد آن دارند و نه ادب و تربیت لازم دینی در برخورد با حجّت زمان را.

بدین ترتیب، امام علیه السلام در جبهه‌ی خارجی باید با نظام سلطه و استکبار جهانی وارد جنگ شود و در جبهه‌ی داخلی با منتظرانی که می‌پنداشته‌اند مهدی موعود همان کسی است که خدا وعده داده تا بیاید و آرزوها و خواسته‌های آنان را برآورده سازد یا آنچه را که آنان تحت عنوان «دین» بازشناخته و پذیرفته بوده‌اند، اجرا کند!

در آسیب‌شناسی ایده‌ی انتظار، باید تمهیداتی اندیشیده شود که منتظران در سطح کلان با دین و اهداف آن، موانع و محدودیت‌های شناخت کامل دین در عصر غیبت، امامت و حوزه‌ی اختیارات امام، مفهوم صحیح و سازنده‌ی انتظار و وظایف منتظران، سیره و مشی

امام عصر علیه السلام در عصر ظهور، علایم قطعی ظهور، اهداف قیام قائم آل محمد علیهم السلام آشنا شوند. نیز در تربیت نفوس جامعه‌ی اسلامی باید روح ولایت‌پذیری در کالبد آحاد منتظران دمیده شود تا بدین وسیله از تشکیل مهدی‌باوری‌های سطحی و انحرافی در میان منتظران پیشگیری شود.

#### ۴ - لزوم اصلاح‌طلبی و ظلم‌ستیزی

فرد منتظر باید به سهم خود، در راه اصلاح جامعه و استقرار عدالت و رفع ظلم و تعدی بکوشد؛ آن‌که منتظر مُصلح جهانی است، خود نیز باید صالح و مُصلح باشد. لزوم صالح بودن فرد منتظر در محور شماره‌ی یک تبیین شد. اکنون توضیح کوتاهی در باب لزوم مصلح بودن منتظران ارایه می‌شود.

در شریعت مقدس اسلام، تأکیدهای فراوانی مبنی بر لزوم مبارزه با هرگونه فساد اخلاقی - سیاسی - اجتماعی وارد شده است. شارع مقدس این حساسیت حکیمانه را در قالب تقنین به صورت «اصل امر به معروف و نهی از منکر» ابراز کرده است. امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه فقه اسلامی وظیفه‌ی شرعی و همگانی است. نتیجه‌ی مستقیم انجام این فریضه، «اصلاح» و مجری آن «مُصلح» نامیده می‌شود.

برای درک اهمیت این اصل در اسلام، به ذکر یک آیه از قرآن کریم و دو حدیث از اهل بیت عصمت و طهارت بسنده می‌کنیم. خدای

سبحان می‌فرماید:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ  
عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... ﴾<sup>۱</sup>

«شما بهترین امتی هستید که برای انسان‌ها پدیدار شده  
است، (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و  
به خدا ایمان دارید...»

همچنین رسول خدا ﷺ فرمود:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَكُمْ: مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَوْا  
عَنِ الْمُنْكَرِ، قَبْلَ أَنْ تَدْعُوا فَلَا أُجِيبُ لَكُمْ وَتَسْأَلُونِي فَلَا  
أُعْطِيكُمْ وَتَسْتَنْصِرُونِي فَلَا أَنْصُرْكُمْ ﴾<sup>۲</sup>

«ای مردم! خداوند می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر  
کنید پیش از آن که مرا بخوانید و به شما پاسخ ندهم و از  
من درخواست کنید، شما را محروم سازم و از من یاری  
طلبید، شما را یاری نکنم.»

۱ - آل عمران / ۱۱۰ به منظور آشنایی با ابعاد ادبی، روایی و اجتماعی آیه‌ی شریفه به ترتیب،

تفاسیر ذیل را ملاحظه فرمایید:

جوامع الجامع / طبرسی / ص ۶۶ / چاپ مکتبه الکعبه / تهران - ۱۳۶۲؛ تفسیر کنزالدقائق و

بحرالغرائب / شیخ محمد بن محمد رضا قمی مشهدی / ج ۳ / صص ۱۹۹ - ۲۰۰؛ پرتوی

از قرآن / سید محمود طالقانی / ج ۳ / صص ۲۷۵ - ۲۸۳.

۲ - الترغیب و الترهیب / منذری شامی / ج ۳ / ص ۲۳۳.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ  
وَمِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ  
الْمَذَاهِبُ وَتَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَتَرُدُّ الْمَظَالِمَ وَتَعْمُرُ الْأَرْضَ  
وَيُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»<sup>۱</sup>

«بی تردید امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیا و طریقهای صالحان است. امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای سترگ و خطیر است که سایر واجبات دینی به واسطه‌ی آن انجام می‌پذیرد و راه‌ها به وسیله‌ی آن امنیت می‌یابد و درآمدها به واسطه‌ی آن حلال و مشروع می‌گردند و مظالم دفع می‌گردد و زمین آباد می‌شود و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور سامان می‌یابد.»

همچنین روایات فراوانی بیانگر این نکته است که چنانچه این فریضه ترک شود، اشرار بر جامعه حاکم خواهند شد<sup>۲</sup> و عذاب الهی بر آن جامعه نازل خواهد گشت.<sup>۳</sup>

۱ - الکافی / ج ۵ / ص ۵۶ / ح ۱؛ التهذیب / طوسی / ج ۶ / ص ۱۸۰ و به همین مضمون روایت امام حسین علیه السلام در تحف العقول / ص ۲۳۷.

۲ - ر.ک. تهذیب الاحکام / طوسی / ج ۶ / ص ۱۷۶؛ الأمالی / صدوق / ص ۲۵۴؛ الکافی / ج ۵ / ص ۵۶.

۳ - ر.ک. ثواب الأعمال / صدوق / ص ۳۰۴؛ کنز العمال / ج ۳ / ص ۶۶؛ وسایل الشیعة / ج ۱۱

امر به معروف و نهی از منکر در عصر غیبت، دو ویژگی دارد:  
الف) سطح فردی؛ در هر انقلابی، پس از پیروزی و تثبیت، نیاز  
اساسی و نخستین، ضرورت وجود نیروی انسانی مجرب و قابل  
اعتماد است.

از این رو، تشکّل‌های سیاسی، احزاب، تراست‌های قدرت و... به  
مسئله‌ی «کادر سازی» اهمیت جدی می‌دهند. انقلاب عظیم مصلح  
جهانی هم از این قاعده مستثنی نیست؛ یعنی رأس مخروط رهبری  
انقلاب برای اداره‌ی کشوری به گستردگی چند قاره و تثبیت پایه‌های  
تمدن نوین خود، به حجم عظیمی از نیروی ورزیده‌ی قابل اعتماد  
انسانی نیاز دارد و جامعه‌ی منتظران در عصر غیبت و تا پیش از ظهور  
حضرت، باید در درون خود، عملیات بنیادین کادر سازی را آغاز کند.  
یکی از شاخص‌های اصلی کادر انقلابی حکومت مهدوی،  
پارسایی و تهذیب نفس و آراستگی به مکارم اخلاق و... است. یقیناً  
در جامعه‌ای که داعیان به خیر و نیکی، و بازدارندگان از شر و زشتی  
وجود نداشته باشند، نفوس مهذب بستری مساعد برای رشد و تکثیر  
پیدا نمی‌کنند؛ به ویژه اگر قرار نیاشد که شکوفایی استعداد های  
معنوی در قالب تنگ استنهاها محصور گردد.

بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به تک تک افراد،  
پیش‌نیازی اساسی برای پرورش کادر فرماندهان و کارگزاران حکومت

مصلح جهانی است. حکومتی که به فرماندهان ارشد لشکری و مدیران برجسته‌ی کشوری بسیاری در مرحله‌ی اول و فرماندهان و مدیران میانی انبوهی در درجه‌ی دوم نیازمند است.

ب) سطح حکومتی؛ منتظران مصلح جهانی موظف‌اند با منکرات کلان حکومتی برخورد فعال و جدی داشته باشند. از آنجا که «الناس علی دین ملوکهم» (امروزه هر چند مدل حکومت‌های پادشاهی آرام آرام به طور کلی از صحنه‌ی سیاسی دنیا خارج شده است، اما مفاد این کلام هنوز صادق است؛ زیرا دستگاه‌های تبلیغاتی حکومتی و رسانه‌های دولتی به نحوی مؤثرتر از پیش، ارزش‌های مورد نظر حاکمیت‌ها را به توده‌ها تزریق می‌کنند) منکراتی که از سوی دستگاه‌های رسمی اشاعه می‌گردد، تأثیری به مراتب مخرب‌تر را دربر دارد.

از سوی دیگر، یکی از اساسی‌ترین رسالت‌های منجی موعود (عجل الله تعالی فرجه)، برچیدن بساط ظلم و حق‌کشی همین حاکمیت‌های غیرالهی و صاحبان زر و زور است. او می‌آید تا بازوان اختاپوس نظام سلطه‌ی جهانی را با تبر ابراهیمی خود برای همیشه قطع کند.

به پا خاستن مستضعفان در رکاب منجی عالم و مواجهه‌ی آنان با صاحبان بمب‌های هسته‌ای، موشک‌های بالستیک و کلاهک‌های اتمی و سلاح‌های میکربی و شیمیایی و... نیازمند پیش‌زمینه‌ی روانی مساعد است.

اگر آنان عمری را در پذیرش سلطه‌ی جایران سپری کرده باشند و

اگر کسی را به یاد نیاورند که یکبار به خود جرأت مواجهه با سرکردگان استکبار جهانی را داده باشد، مرعوب بودن در مقابل حزب الشیطان، چون عادت‌ی ثانوی در وجودشان رخنه خواهد کرد، و این ضعف عمده‌ی روحی، در موج خیز خطرات قدم‌های آنان را سست خواهد کرد.

امر به معروف و نهی از منکر حاکمان و دولت‌ها، یکی از ارزشمندترین اقدامات فرد مسلمان شمرده شده است.  
رسول مکرم اسلام ﷺ فرمود:

«أَفْضَلُ الْجِهَادِ، كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»<sup>۱</sup>

«برترین جهاد، سخن عادلانه‌ای است که در برابر حاکم ستمگری بر زبان جاری شود».

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«وَأَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ  
وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ  
إِمَامٍ جَائِرٍ»<sup>۲</sup>

«امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک و نه رزقی را کم می‌کند، [اما] برتر از آن همه، سخن عادلانه‌ای است که پیش روی حاکم ستمگری بر زبان جاری شود».

۱- کنز العمال / منقی هندی / ج ۳ / ص ۶۶ / ح ۵۵۷۶.

۲- نهج البلاغة / حکمت ۳۷۴؛ و قریب به آن: غرر الحکم / کلمه‌ی ۳۶۴۸.



امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَوَعَظَهُ  
وَحَوْفَهُ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْأَنْسِ وَمِثْلُ  
أَعْمَالِهِمْ»<sup>۱</sup>

«هرکس به سوی حاکم ستمگری رود و او را به پروای الهی  
امر نموده و موعظه اش کند و بترساند، خداوند مانند اجر جن  
و انس و عبادات ایشان را به وی عطا کند.»

باری منتظران واقعی، این زمینه سازان ظهور با اقتدا به مولای  
قائم علیه السلام خود، مشی مبارزاتی و قیام علیه دستگاه جباران را پیشه‌ی  
خود می‌سازند. آنان به هنگام شنیدن لقب مولای خود «قائم»  
(قیامگر) به پا می‌ایستند و با این عمل آمادگی همیشگی خود را اعلام  
می‌دارند.

آنان پیام رئیس مذهب، امام صادق علیه السلام را که فرمود:

«لِيُعِدَّ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا»<sup>۲</sup>  
«حتماً هر یک از شما منتظران برای قیام حضرت قائم سلاح  
فراهم سازد، هر چند یک تیر.»

لبیک می‌گویند و خطاب به خداوند سبحان عرضه می‌دارند:  
«اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ

۱ - مستطرفات السرائر / ابن ادریس حلی / ص ۱۴۱؛ بحار الأنوار / ج ۷۵ / ص ۳۷۵.

۲ - بحار الأنوار / ج ۵۲ / ص ۳۶۶.

حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأُخْرِجَنِي مِنْ قَبْرِي، مُؤْتَزِرًا كَفَنِي، شَاهِرًا  
سَيْفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ  
وَالْبَادِي»<sup>۱</sup>

«بارالها! هرگاه میان من و مولایم مرگ حایل گردد که  
سرنوشت حتمی بندگانت قرار داده‌ای، از تو می‌خواهم که  
مرا از قبرم بیرون آری، در حالی که کفن به تن کرده، با  
شمشیر برکشیده و نیزه‌ی برهنه، دعوت آن داعی‌ی الخیر  
را در شهر و بادیه اجابت کنم [و در رکابش حاضر گردم].»

\* \* \*

آنچه گذشت مروری بود گذرا بر عوامل و ریشه‌های دشواری و  
سترگی و وظیفه‌ی منتظران و تکلیف «انتظار» و طبعاً همه نمی‌توانند این  
راه صعب العبور را تا پایان بپیمایند. باری

«عاشقی شیوه‌ی رندان بلاکش باشد»

از این رو، در حدیثی شریف از حضرت باقرالعلوم علیه السلام وارد شده  
است که:

«هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرْجُنَا حَتَّى تُتَغَرَّبَلُوا، ثُمَّ تَغَرَّبَلُوا،

ثُمَّ تَغَرَّبَلُوا حَتَّى يَذْهَبَ الْكَدْرُ وَيَبْقَى الصَّفْوُ»<sup>۲</sup>

«بی‌تردید فرج موعود ما [برای شما] حاصل نشود تا آنکه به

۱ - قسمتی از دعای شریف «عهد» که از امام صادق علیه السلام صادر شده است.

۲ - الغيبة / شیخ طوسی / باب امتحان الشيعة في حال الغيبة / ص ۲۰۶.

سختی غربال شوید تا ناخالصان بروند و خالصان باقی  
بمانند».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا يكون هذا الأمر حتى يذهب ثلثا الناس»<sup>۱</sup>

«فرج قائم حاصل نخواهد شد تا زمانی که دو سوم مردم کنار  
بروند».

خداوند سبحان، زمانی منجی موعود را به جامعه بشری عرضه  
خواهد کرد که دل‌های منتظران لبریز از تقاضای واقعی باشد. این  
مطلب را خود حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در توقیعی که  
خطاب به شیخ مفید رحمته الله صادر فرموده‌اند، بیان داشته‌اند:

«... ولو كان أشياعنا، وفقهم الله لطاعته، على اجتماع  
من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخر عنهم اليمن  
بِلقائنا ولتَعَجَّلَتْ لهم السعادة بمشاهدتنا على حق  
المعرفة وصدقها منهم بنا، فما يحبُّنا عنهم إلا ما يتصل  
بنا مما نُكره ولا نُؤثره منهم...»<sup>۲</sup>

«اگر شیعیان ما - که خدایشان بر انجام طاعات موفق بدارد -  
در وفا کردن به عهد ما همدل و یکنوا بودند، در یمن لقای

۱ - پیشین.

۲ - الإحتجاج / طبرسی / ج ۲ / ص ۳۲۴؛ نوادر الأخبار / فیض کاشانی / کتاب أنباء القائم /

باب ما خرج من توقیعاته / ص ۲۷۸.

ما دچار تأخیر نمی‌شدند و سعادت دیدار توأم با معرفت ما،  
به سویشان می‌شتافت؛ چیزی جز آن چه از ایشان به ما  
می‌رسد و از آنان نمی‌پسندیم، ما را از ایشان جدا نکرده  
است.»

الحق که این شکوهی جان سوز آقا، چون پاره‌های اخگر، جگر  
عاشقان را چاک چاک می‌کند.

«منم ابراهیم، آنگاه که آتش به او پناه می‌برد.  
اسماعیل منم. کعبه از من برافراشت و زمزم به پای من می‌ریزد.  
صفا، سعی من دارد و مکی‌ترین آیات قبیله‌ام من.  
محمد ﷺ نیای من است.

منم مهدی، موعود، قائم و منتظر

\* \* \*

گفت شراب اگر خوری، از کف هر خسی مخور  
باده بیا منت دهم، پاک شده زخار و خس.  
زندگی را از کف هر خسی، خواستگاری نکنید؛  
منم که شما را خواستارم.

\* \* \*

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد  
آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود.  
من در قاب پنجره‌ی شما نشسته‌ام، درها را برهم مزنید.  
اشک‌های شما را دانه دانه از زمین بر می‌چینم، برهم می‌گذارم و

قصری از بلور می‌سازم؛

آنگاه شما را به ضیافتی که در قصرهای بلورتان برپاست،  
می‌خوانم.

آیا می‌دانید یا هنوز مرا باور نکرده‌اید؟ من شمایان را بیش از  
پدرانتان و پیش از مادرانتان باور کرده‌ام.

\* \* \*

من مهربانی‌ام را نذر شما کردم؛ شما در کدام بازار به نیم سکه‌ی  
زرد، قلب خود را فروختید؟

من در زمهریر غیبت، کنار هیچ آتش خونگرمی ننشستم که شما را  
فراموش کنم؛ شما اما چه ارزان بر همه‌ی گرمی‌های خود، چوب  
حراج زدید.

خاطر من از شما مکدر نیست، که در آن جا جز نسیم خوشرویی،  
راه نمی‌داند.

شما نیز چنان نباشید که به غمزی بر آشوبید و به دوغی مست  
شوید.

بهوش باشید!

غیبت، منتظر می‌خواهد نه عزادار.<sup>۱</sup>

هشدار مسیح را نیز از پس قرون و اعصار باید به گوش هوش

شنید:

۱ - ندبه‌های دل‌تنگی / رضا بابایی / قطعه‌ی «منم مهدی» با تلخیص صص ۲۲ - ۲۴.

«بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید که صاحب‌خانه‌کی می‌آید؛ در شام یا بانگ خروس یا صبح! مبادا ناگهان آمده و شما یان را خفته یابد!»<sup>۱</sup>  
 ای کاش همه‌ی ما در آزمون ورودی به دانشگاه مجاهد پرور «انتظار» قبول می‌شدیم، دانشگاهی که دانش‌آموختگان آن را امام صادق علیه السلام چنین توصیف کرده است:

«... ورجالٌ كأنَّ قلوبهم زُبُرُ الحديدِ، لا یسویها شكٌّ فی ذاتِ الله، أشدُّ من الحجر، لو حَمَلوا على الجبالِ لأزالوها. لا یقصدونَ برایاتهم بِلدةٍ إلا خربوها. كأنَّ على خیولهم العقبانَ یتمسحونَ بِسرجِ الإمامِ علیه السلام یطلبونَ بذلك البرکةَ ویحُفونَ به، یقوتنه بأنفسهم فی الحروبِ ویکفونَه ما یریدُ نهم؛ رجال لا ینامونَ اللیل، لهم دویٌّ فی صلاتهم کدوی النخل، یبیتون قیاماً على أطرافهم ویصبَحون على خیولهم، كأنَّ قلوبهم القنادیل، وهم من خشية الله مُشفقون، یَدعون بالشهادة، ویتمنون أن یقتلوا فی سبیل الله، شعارهم: یالثاراتِ الحُسین. إذا ساروا یسیر الرُعبُ أمامهم مسيرةَ شهر، یمشون إلى المولی أرسالاً، بهم ینصرُ الله إمامَ الحق»<sup>۲</sup>

«... یاران مهدی، مردانیند پولاددل، و همه‌ی وجودشان یقین به خدا، مردانی سخت‌تر از صخره‌ها. اگر به کوه‌ها

۱ - انجیل مرقس / باب سیزدهم. ۲ - بحار الأنوار / ج ۵۲ / ص ۳۰۸.

روی آرند، آن‌ها را از جای برکنند، درفش پیروزگر آنان به هر شهر و پایتختی روی نهد، آنجا را به سقوط وادار می‌سازد. گویا آن مردان، عقابان تیز چنگال‌اند که بر مرکب‌ها سوار شده‌اند.

این شیرمردان پیروز و عقابان تیزچنگ، برای تبرک و فرخندگی، دست خویش به زین اسب امام می‌کشند، و بدین سان تبرک می‌طلبند. آنان او را در میان می‌گیرند و جان خویش را، در جنگ‌ها سپر او می‌سازند و هر چه را اشاره کند، با جان و دل انجام می‌دهند. این شیراوژنان به شب هنگام ن خوابند و زمزمه‌ی قرآن و مناجات خویش، چون صدای زنبوران عسل، درهم اندازند و تا بامداد به عبادت خدای بایستند، و بامدادان سوار بر مرکب‌ها باشند. آنانند راهیان شب و شیران روز، و آنانند گوش به فرمان امام خویش، و چون مشعل‌های فروزانند و دل‌های منور آنان، بسان قندیل‌های نور در سینه‌هایشان آویخته است.

این مردان، از خدا می‌ترسند، و فریاد «لا إله إلا الله» آنان بلند است. همواره در آرزوی شهادت در راه خدایند. شعار آنان: یا لثارات الحسین (بیایید به طلب خون حسین) است. به هر سو روی آورند، ترس آنان، پیشاپیش در دل مردمان افتد (و تاب مقاومت را از همه بگیرد). این خداجویان، دسته دسته، به سوی مولای خویش روی

آورند و خدا، به دست آنان امام حق را یاری می‌کند.<sup>۱</sup>  
امید که ما نیز در حلقه‌ی عاکفان کوی و شوریدگان روی دوست ره یابیم.  
چنین باد.



فصل پایانی

شور و دلدادگی در

شعر انتظاری

ادبیات و به ویژه شعر، قالب لفظی، نمود زبانی و بازتاب گفتاری احساسات آدمی به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، شعر ترجمان عواطف است. از سویی، عواطف انسان در مورد اموری شکل می‌گیرد که به نوعی با روان وی پیوند خورده باشند و بر تارهای روح او زخمه زده و تأثیری پایا و ماندگار در جانش بر جای نهند.

پدیده‌های مذهبی و مقدسات دینی را می‌توان از مهم‌ترین مقدمات شورانگیز و عاطفه‌خیز به شمار آورد. از آنجا که مذهب با بنیادی‌ترین سطوح شخصیت آدمی ارتباط برقرار می‌سازد، می‌تواند ژرف‌ترین تأثیرات را در وی ایجاد کند.

بر این پایه، ادبیات دینی و خاصه «شعر» مذهبی، سهم قابل توجهی از میراث ادبی ملل را به خود اختصاص داده است. در پهنه‌ی آثار نثر و نظم فارسی و عربی، ادبیات دینی از برجستگی چشم‌گیری برخوردار است. امامان معصوم علیهم‌السلام با عنایت به قدرت نفوذ بالای شعر و تأثیر کاملاً مثبت آن در راستای تعمیق باورهای دینی و تلطیف عواطف مذهبی، شیعیان و موالیان خود را به سرودن اشعار دینی، تشویق کرده‌اند.

حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمودند:

«من قال فینا بیت شعر بنی الله تعالی له بیتاً فی الجنة»<sup>۱</sup>

«هر کس در باره‌ی ما بیتی شعر بسراید، خداوند متعال خانه‌ای برای وی در بهشت مهیا می‌سازد».

بر پایه‌ی مطالب پیش گفته، آخرین فصل کتاب به ذکر اشعاری شورانگیز در باره‌ی حضرت اباصالح المهدی (عجل الله تعالی فرجه) اختصاص یافته است. به امید آن که مورد قبول ساحت قدس مهدوی قرار گیرد.

عاشقان حضرت دوست، حدیث دلدادگی و شوریدگی خویش را این گونه به آستان جان جانان و قطب عالم امکان مولانا صاحب العصر و الزمان عرضه می‌دارند که:

در خواب شوم روی تو تصویر کنم

بیدار شوم وصل تو تعبیر کنم

گر هر دو جهان خواهی و جان و دل و تن

بر هر دو و هر سه، چار تکبیر کنم<sup>۲</sup>

۱ - بشارة المصطفی لشبعة المرتضی / عماد الدین ظبری / ص ۳۲۴؛ عیون اخبار الرضا / ج ۱ / ص ۷؛

المحجّة البيضاء / فیض کاشانی / ج ۵ / ص ۲۲۹؛ الدر المنثور / سیوطی / ج ۶ / ص ۲۳۵.

۲ - خاقانی شروانی.

## غزلی از فقیه و فیسوف عالیقدر

آیت الله العظمی حاج شیخ محمد حسین اصفهانی (مفتقر)

بر هم زنید یاران این بزم بی صفا را  
 مجلس صفا ندارد بی یار مجلس آرا  
 بی شاهی و شمع می هرگز مباد جمعی  
 بی لاله شور نَبُود مرغان خوشنوا را  
 بی نغمه‌ی دف و چنگ مطرب به رقص ناید  
 وجد سماع باید کز سر برد هوا را  
 جام مدام گلگون خواهد حریف موزون  
 بی می مدان تو میمون، جام جهان نما را  
 بی سرو قد دلجوی، هرگز مجو لب جوی  
 بی سبزه‌ی خَطَش نیست آب روان گوارا  
 بی چین طُرّه‌ی یار، تاتار کم زیک تار  
 بی موی او به موئی هرگز مخر خُتارا  
 بی جامی و مدامی هرگز نپخته خامی  
 تا کی به تلخکامی سر می‌بری نگارا  
 از دولت سکندر بگذر، برو طلب کن  
 با پای همت خضر، سرچشمه‌ی بقا را  
 بر دوست تکیه باید، بر خویشان نشاید  
 موسی صفت بیفکن از دست خود عصا را

بیگانه باش از خویش وز خویشان میندیش  
 جز آشنا نبیند دیدار آشنا را  
 پروانه وش ز آتش هرگز مشو مشوش  
 دانند اهل دانش عین بقا، فنا را  
 داروی جهل خواهی بطلب زپادشاهی  
 کماقلیم معرفت را امروز اوست دارا  
 عنوان نسخه‌ی غیب، سر کتاب لا ریب  
 عکس مقدس از عیب، محبوب دلریا را  
 آیینه‌ی تجلی، معشوق عقلِ کلی  
 سرمای‌ی تسلی، عشاق بینوا را  
 اصل اصیل عالم، فرع نبیل خاتم  
 فیض نخست اقدم، سر عیان خدا را  
 در دست قدرت او، لوح قدر زبونت  
 با کِلک همت او وقعی مده قضا را  
 ای هدهد صباگوی، طاووس کبریا را  
 باز آکه کرده تاریک، زاغ و زغن فضا را  
 ای مصطفی شمایل، وی مرتضی فضایل  
 وی أحسن الدلائل، یاسین و طاوها را  
 ای منشی حقایق، وی کاشف دقایق  
 فرماندهی خلایق، ربّ العلی علی را

ای کعبه‌ی حقیقت، وی قبله‌ی طریقت  
 رکن یمان ایمان، عین الصّفا صفا را  
 ای رویت آیه‌ی نور، وی نور وادی طور  
 سرّ حجاب مستور، از رویت آشکارا  
 ای معدلت پناهی هنگام دادخواهی  
 اورنگ پادشاهی، شایان بود شما را  
 انگشتر سلیمان شایان آهرمن نیست  
 کی زبید اسم اعظم، دیو و دَد و دَغا را  
 ای هر دل از تو خرم، پشت و پناه عالم  
 بنگر دچار صد غم، یک مشت بینوا را  
 ای رحمت الهی دریاب «مفتقر» را  
 شاها به یک نگاهی بنواز این گدا را

\* \* \*

ابیاتی از چکامه‌ی شور انگیز و معروف  
«قصیده الفوز والأمان» از حضرت شیخ بهایی

سَرَى الْبَرْقُ مِنْ نَجْدٍ فَجَدَّدَ تَذْكَارَى  
عُهُوداً بِحُزْوَى وَالْعُذَيْبِ وَذِي قَارِ  
وَهَيَّجَ مِنْ أَشْوَاقِنَا كُلِّ كَامِنِ  
وَأَجَّجَ فِي أَحْشَائِنَا لَاعِجَ النَّارِ  
خَلِيفَةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَظَلَّهُ  
عَلَى سَاكِنِ الْغَبْرَاءِ مِنْ كُلِّ دِيَارِ  
هُوَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّذِي بِنِذِيلِهِ  
تَمَسَّكَ لَا يَخْشَى عَظَائِمَ أَوْزَارِ  
إِمَامٌ هُدًى لَأَذَى الزَّمَانِ بِظَلِّهِ  
وَأَلْفَى إِلَيْهِ الدَّهْرُ مِقْوَدَ خَوَارِ  
وَمُقْتَدِرٌ لَوْ كَلَّفَ الصُّمَّ نُطْقَهَا  
بِأَجْدَارِهَا فَاهَتْ إِلَيْهِ بِأَجْدَارِ  
عُلُومِ الْوَرَى فِي جَنْبِ أَبْحَرِ عِلْمِهِ  
كَغُرْفَةِ كَفِّ أَوْ كَغَمْسَةِ مِثْقَارِ  
فَلَوْ زَارَ افْلَاطُونَ أَعْتَابَ قُدْسِهِ  
وَلَمْ يُعْشِهِ عَنْهَا سَوَاطِعُ أَنْوَارِ  
رَأَى حِكْمَةً قُدْسِيَّةً لَا يَشُوبُهَا  
شَوَائِبُ أَنْظَارِ وَأَدْنَأْسُ أَفْكَارِ





## ترجمه‌ی ابیات فوق

- ۱ - شباهنگام، از کرانه‌ی افق نجد، برقی درخشیدن گرفت و خاطرات دوستان «خزوی» و «عذیب» و «ذی قار» را به یاد آورد.
- ۲ - درخشید و شوق‌های نهفته‌ی ما را برانگیخت و آتش بر افروخته‌ی عشق را برافروخته‌تر ساخت.
- ۳ - (مهدی)، خلیفه‌ی پروردگار جهانیان است، که همواره سایه‌ی او بر همه‌ی ساکنان گیتی دامن گسترده است.
- ۴ - او محکمترین دستاویز است که هر کس چنگ در دامن او زند از بارهای سنگین شداید و گناهان بیم نخواهد داشت.
- ۵ - او پیشوای هدایت است که زمان در سایه‌ی او پناه گرفته است، و روزگار، چونان مرکبی رام، عنان خود در کف وی نهاده است.
- ۶ - چنان توانایی است که اگر اعداد اصم<sup>۱</sup> را وادارد تا جذرهای خود را بگویند، ناطق خواهند گشت و به او خواهند گفت.
- ۷ - علوم همه‌ی آفریدگان، در برابر اقیانوس بیکران دانش او، بسان مشتی آب است در برابر دریایی، یا قطره‌ای در منقار پرنده‌ای.
- ۸ - اگر افلاطون الاهی، به آستان مقدس او راه می‌یافت، فروغ‌های فروزان ابدیت که سراپرده‌های جلال وی را در خود گرفته است، تاب دیدن از چشمان او می‌ریود.

۱ - اصم، در ریاضیات، عددی که نه صحیح باشد و نه مساوی کسری که صورت و مخرج آن صحیح باشند.

- ۹ - آنجا حکمتی پاک و آسمانی می یافت، که دستخوش تاریکی های خیالات و آلودگی های افکار بشری نباشد.
- ۱۰ - حکمتی که از اشراق آن، همه ی هستی ها و عالم ها روشن است، چون فروغ این حکمت است که در همه ی پهنه های وجود مادی و مجرد تابیده است.
- ۱۱ - مهدی، امام آیندگان، تکیه گاه کوهین خردهاست و چشمه سار جوشان هدایت و اوست صاحب سرّ خدا - سرّ بقا و تکوین - در این گیتی.
- ۱۲ - به وجود اوست که جهان فرودین، بی هیچ سخن، همواره بر جهان علویان برتری دارد و فراتری.
- ۱۳ - و از اوست که عقول و مجردات کسب کمال می کنند، و بی هیچ گونه عاری از حضرت او معرفت می آموزند.
- ۱۴ - او آن بزرگ و بزرگمنشی است که اگر آسمان ها و گردون ها بر خلاف حکم نافذ وی همداستان شوند،
- ۱۵ - برجهای بس بلندشان واژگون گردند، و مدارها و فلکهای گردنده شان ساکن و مختل شوند،
- ۱۶ - و ستاره های ثابت آنها، از بیم، از هم پاشند و سیارگان از سیر در منازل خویش بازمانند.
- ۱۷ - ای حجت خدا، که بجز آنچه تو بخواهی، مقدرات پیشین نیز، جاری نخواهند بود.
- ۱۸ - ای که کلید خزانه های زمان در دست تو است. و تو را (ای شنونده)، همین فرّ و بزرگی که آفریدگار او را بدان ویژه ساخته است -

برای شناخت مقام و فضایل او - بس است.

۱۹ - ای پیشوای برحق! حوزه‌ی روشندان مؤمن را دریاب و پایگاه‌های عالی توحید را آباد کن، که جز آثاری خرابی رسیده، چیزی از آنها بر جای نمانده است.

۲۰ - بیا! و کتاب خدا را از چنگ گروهی بیرون آر، که پیوسته عصیان ورزیدند و بر سرکشی و زیان‌رسانی خویش ایستادند و پای فشردند.



### دو غزل از مولانا فیض کاشانی

ألا یا أیُّها المهدی، مدام الوصل ناوِلها  
 که در دوران هجرانت بسی افتاد مشکل‌ها  
 صبا از نکهت کویت نسیمی سوی ما آورد  
 زسوز شعله‌ی شوق چه تاب افتاد در دل‌ها  
 چون نور مهر تو تابید بر دل‌های مشتاقان  
 زخود آهنگ حق کردند و بر بستند محمل‌ها  
 دل بی بهره از مهرت، حقیقت را کجا یابد  
 حق از آیین‌های رویت، تجلی کرد بر دل‌ها  
 به کوی خود نشانی ده که شوق تو محبّان را  
 زتلقوا داد زاد ره، زطاعت بست محمل‌ها  
 به حق سجاده تزین کن، مهلّ محراب و منبر را  
 که دیوان فلک صورت، از آن سازند محفل‌ها

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل  
 ز غرقاب فراق خود رهی بنما به ساحل‌ها  
 اگر دانستمی کویت، به سر می‌آدم سویت  
 خوشا گر بودمی آگه، ز راه و رسم منزل‌ها  
 چو بینی حجت حق را، به پایش جان فشان‌ای فیض  
 متی ما تَلِقَ مَنْ تَهْوَى، دَعِ الدُّنْيَا وَ أَهْمِلْهَا

\* \* \*

دل می‌رود زدستم صاحب زمان خدا را  
 بیرون خرام از غیب، طاقت نماند ما را  
 ای کشتی ولایت، از غرق ده نجاتم  
 باشد که باز بینم، دیدار آشنا را  
 ای صاحب هدایت، شکرانه‌ی ولایت  
 از خوان وصل بنواز، مهجور بینوا را  
 مست شراب شوق، این نغمه می‌سراید  
 هَاتِ الصَّبُوحَ حَيَّوَا، يَا أَيُّهَا السُّكَّارَا  
 ده روزه مهر گردون، افسانه است و افسون  
 یک لحظه خدمت تو، بهتر ز ملک دارا  
 آن کو شناخت قَدْرَت، هرگز نگشت محتاج  
 این کیمیای مهرت، سلطان کند گدا را

آینه‌ی سکندر، کی چون دل تو باشد  
 با آفتاب تابان، نسبت کجا سها را  
 در کوی حضرت تو، فیض ار گذر ندارد  
 در بارگاه شاهان، ره نیست هر گدا را

\* \* \*

### غزلیاتی از فخرالدین عراقی

آخر این تیره شب هجر به پایان آید  
 آخر این درد مرانوبت درمان آید  
 چند گمدم چو فلک گرد جهان سرگردان  
 آخر این گردش مانیز به پایان آید  
 آخر این بخت من از خواب درآید سحری  
 روزی آخر نظرم بر رخ جانان آید  
 یافتم صحبت آن یار، مگر روزی چند  
 این همه سنگ محن بر سر ما زان آید  
 تا بود گوی دلم در خم چوگان هوس  
 کی مرا گوی غرض در خم چوگان آید؟  
 یوسف گم شده را گرچه نیابم به جهان  
 لاجرم سینه‌ی من کلبه‌ی احزان آید  
 بلبل آسا همه شب تا به سحر ناله زدم  
 بو که بویی به مشام ز گلستان آید

او چه خواهد! که همی با وطن آید، لیکن  
تا خود از درگه تقدیر چه فرمان آید  
به عراق ار نرسد باز عراقی چه عجب!  
که نه هر خار و خسی لایق بستان آید

\* \* \*

ای دل و جان عاشقان شیفته‌ی لقای تو  
سرمه‌ی چشم خسروان خاک در سرای تو  
مرهم جان خستگان لعل حیات بخش تو  
دام دل شکستگان طره‌ی دلربای تو  
در سر زلف و خال تو رفت دل همه جهان  
کیست که نیست در جهان عاشق و مبتلای تو  
دست تھی به درگهت آمده‌ام امیدوار  
لطف کن ار چه نیستم در خور مرحبای تو  
آینه‌ی دل مرا روشنی ده از نظر  
بو که ببینم اندر او طلعت دلگشای تو  
جان جهان‌نمای من روی طرب‌فزای تست  
گرچه حقیقت من است جام جهان‌نمای تو  
آرزوی من از جهان دیدن روی تست و بس  
رو بسنما، که سوختم ز آرزوی لقای تو

کام دلم ز لب بده، وعده‌ی بیشتر مده  
 زانکه وفانمی‌کند عمر من و وفای تو  
 نیست عجب اگر شود زنده عراقی از لب  
 کاب حیات می‌چکد از لب جان‌فزای تو

\* \* \*

نگارا! جسمت از جان آفریدند  
 ز کفر زلفت ایمان آفریدند  
 جمال یوسف مصری شنیدی؟  
 تو را خوبی دو چندان آفریدند  
 ز باغ عارضت یک گل بچیدند  
 بهشت جاودان زان آفریدند  
 غباری از سرکوی تو برخاست  
 و زان خاک، آب حیوان آفریدند  
 غمت خون دل صاحب‌دلان ریخت  
 و زان خون، لعل و مرجان آفریدند  
 سراپایم فدایت باد و جان هم  
 که سر تا پایت از جان آفریدند  
 ندانم با تو یک دم چون توان بود؟  
 که صد دیوت نگهبان آفریدند

دمادم چند نوشم دُرد دَردت؟

مرا خود مست و حیران آفریدند

ز عشق تو عراقی را دمی هست

کز آن دم روی انسان آفریدند

\* \* \*

### قصیده‌ای از حکیم متأله مهدی الهی قمش‌ای

ای شاهد جان باز آ، در غیب جهان کم زن

نقش رخ زیبا را، در پرده عالم زن

راز ابدیت را، در پرده نهان گردان

یا رخ به جهان بنما وز سرّ ازل دم زن

اوضاع جهان بنگر، در هم شده چون زلفت

بر نظم جهان دستی، بر طرّه پر خم زن

چون دلبر آفاقی، مشکن صف دلها را

چون کعبه عشّاقی حرفی ز صفا هم زن

از ابلق نه گردون، جولان به جهان تا کی

زان موکب ازرق سوز، بر اشهب و ادهم زن

مانند خلیل ای جان، آتشکده گلشن کن

بازار صنم بشکن، راه بت اعظم زن

هم شعله موسی را، در وادی طور افروز

هم سرّ مسیحا، را بر سینه مریم زن



چون خسرو امکائی، بر کشورگردون تاز  
 چون پرتو سبحانی، بر عرش معظم زن  
 لاهوت مسیحا را، محور رخ زیبا کن  
 و آشوب کلیسا را، زین معجزه بر هم زن  
 هم قصه‌ی حسنت را، بر خیل ملایک گو  
 هم شعله‌ی عشقت را، بر خرمن آدم زن  
 حال دل مشتاقان، با سانحه‌ای خوش کن  
 فال دل بدنامان، بر بارقه غم زن  
 صد قافله دل گم شد، در هر خم گیسویت  
 دستی پی دلجویی، بر گیسوی پر خم زن  
 موجی زیم جودت، بر سبطی و قبطی ریز  
 هنگامه‌ی فرعونان، بر آتش از آن بم زن  
 حالی که رقیبانت، مستند ز چشمانت  
 زا بروی کمان تیری، بر سینه‌ی ما هم زن  
 ناز تو و شوق ما، بگذشت ز حد جانان  
 زان عشوه‌ی پنهانی، راه دل ما کم زن  
 زخمی که «الهی» راست، در سینه ز هجرانت  
 تا چند نمک پاشی، رحمی کن و مرهم زن

یک رباعی از حضرت امام خمینی علیه السلام

ای مهر، طلوع که خوابیم همه  
 در هجر رخت در تب و تابیم همه  
 هر برزن و بام از رخت روشن و ما  
 خفاش و شمیم و در حجابیم همه

\* \* \*

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَالْعَاقِبَةَ وَالنَّصْرَ وَاجْعَلْنَا مِنْ خَيْرِ أَعْوَانِهِ  
 وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَآمِنِينَ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ  
 وَرَحْمَتَهُ وَدُعَائَهُ وَخَيْرَهُ مَا تَنَالُ بِهِ سَعَةً  
 مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزاً عِنْدَكَ  
 بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

امام صادق عليه السلام می فرماید:

﴿... أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ أَنْتَظَرَ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَيَّ مَا يَرَى  
مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ، هُوَ غَدَاً فِي زِمْرَتِنَا﴾

«آیا نمی دانی که هر کس چشم به راه دولت ما باشد و بر ترسها و اذیتها  
که می بیند، صبر پیشه کند، فردا در جمع ما خواهد بود»

کافی، ج ۸، ص ۳۶، ع ۷

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

﴿إنتظروا الفرّج و لا تياسوا من رّوح اللّٰه فانّ احبّ  
الأعمال الى اللّٰه عزّوجلّ انتظار الفرّج﴾

«منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند نومید مباشید که بهترین

اعمال نزد خداوند عزّوجلّ انتظار فرج است»

بهار الانوار، ج ۵، ص ۱۳۳

دعاء صاحب الزمان

للفقراء والمرضى والأحياء والأموات

إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَاجَاكَ، وَبِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، تَفَضَّلْ عَلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَى وَالثَّرْوَةِ، وَعَلَى مَرَضَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالشُّفَاءِ وَالصَّحَّةِ، وَعَلَى أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَالْكَرَمِ، وَعَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَى غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

بِالرَّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ

بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ.

دعای امام زمان (عج)

برای نیازمندان و بیماران و مؤمنان

پروردگارا! تورا سوگند می‌دهم بحق کسی که با تو مناجات می‌کند،  
و بحق آنکه در حقی و دریا تورا می‌خواند، بر مردان و زنان مؤمن فقیر،  
بی‌نیازی و ثروتمندی؛ و بر بیماران از زنان و مردان مؤمن شفا و  
تندرستی؛ و بر زندگان از آنان لطف و بخشایش؛ و بر درگذشتگان آمان  
آمرزش و رحمت؛ و بر دور ماندگان نشان از وطن، بارگشت

به همراه سلامتی و موقیست، تفضل فرما؛

بحق محمد و خاندانش.

کتاب‌هایی که تا کنون

## انتشارات مسجد مقدّس جمکران

منتشر نموده است :

- |  |   |
|--|---|
| ۱۵ - آخرین خورشید پیدا                                     | ۱ - در کربلا چه گذشت                          |
| ۱۶ - فدک ذوالفقار فاطمه <small>علیها السلام</small>        | ۲ - نجم الثاقب                                |
| ۱۷ - اعتکاف، تطهیر صحیفه اعمال                             | ۳ - خزائن الأشعار جوهری                       |
| ۱۸ - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام                       | ۴ - خوشه‌های طلایی                            |
| ۱۹ - غیبت، ظهور، امامت                                     | ۵ - در جستجوی قائم <small>علیه السلام</small> |
| ۲۰ - اهمیت اذان و اقامه و ...                              | ۶ - یاد مهدی <small>علیه السلام</small>       |
| ۲۱ - پرچمدار نینوا   | ۷ - عقد الدرر                                 |
| ۲۲ - حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> فروغ تابان ولایت | ۸ - کلیات مفاتیح الجنان                       |
| ۲۳ - از زلال ولایت   | ۹ - منتخب المفاتیح                            |
| ۲۴ - مهدی موعود <small>علیه السلام</small>                 | ۱۰ - هدیه احمدیه                              |
| ۲۵ - انتظار بهار و باران                                   | ۱۱ - تاریخچه مسجد مقدّس جمکران                |
| ۲۶ - ناپیدا ولی با ما                                      | ۱۲ - زیارت ناحیه مقدّسه                       |
| ۲۷ - علی <small>علیه السلام</small> مروارید ولایت          | ۱۳ - کرامات المهدی <small>علیه السلام</small> |
| ۲۸ - خصایص زینبیه <small>علیها السلام</small>              | ۱۴ - در جستجوی نور                            |

- ۲۹ - گفتمان مهدویت
- ۳۰ - انتظار و انسان معاصر
- ۳۱ - مفرد مذكر غایب
- ۳۲ - سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی
- ۳۳ - ... و آنکه دیرتر آمد
- ۳۴ - سرود سرخ انار
- ۳۵ - منشور نینوا
- ۳۶ - سحاب رحمت
- ۳۷ - زندگی پس از مرگ
- ۳۸ - وظایف منتظران
- ۳۹ - تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام (۲ جلد)
- ۴۰ - عطر سبب
- ۴۱ - سقا خود تشنه دیدار
- ۴۲ - مهر بی کران
- ۴۳ - نشانه‌های ظهور او
- ۴۴ - دلشده (در حسرت دیدار دوست)
- ۴۵ - علی علیه السلام و پایان تاریخ
- ۴۶ - تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام
- ۴۷ - منازل الاخرة
- ۴۸ - مشکات الانوار
- ۴۹ - ینابیع الحکمة
- ۵۰ - گنجینه نور و برکت
- ۵۱ - تاریخ حضرت سید الشهداء علیه السلام
- ۵۲ - داستانهایی از امام زمان علیه السلام
- ۵۳ - ظهور امام زمان علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان
- ۵۴ - آئینه اسرار
- ۵۵ - عریضه نویسی به اهل بیت علیهم السلام
- ۵۶ - چهل حدیث (امام مهدی علیه السلام در کلام امیر مؤمنان علیه السلام)
- ۵۷ - نشانه‌های یار و چکامه انتظار
- ۵۸ - داغ شقایق
- ۵۹ - مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات



## انتشارات مسجد مقدس جمکران

در مراکز استان‌ها و شهرستان‌های سراسر کشور نمایندگی فعال می‌پذیرد



### واحد پاسخ به سؤالات مسجد مقدس جمکران

آماده پاسخگویی به سؤالات و مشکلات اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، فقهی و اعتقادی شما عزیزان می‌باشد. می‌توانید سؤالات خود را به آدرس: قم / صندوق پستی ۶۱۷ واحد تحقیقات فرهنگی مسجد مقدس جمکران ارسال نمایید. شایان توجه است که مطالب و نامه‌های عزیزانی که با این صندوق پستی مکاتبه می‌نمایند، به منزله اسرار ایشان بوده، و در حفظ و نگهداری آنها کاملاً دقت و مراقبت خواهد شد.

